

دین و بین الملل

شماره سی و هشتم | آذرماه ۱۴۰۳

۳۸

دین و بین الملل

آذر ۱۴۰۳



دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت»‌ها مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفروضات حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

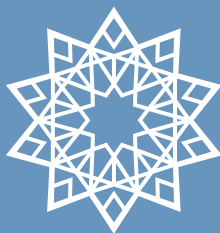
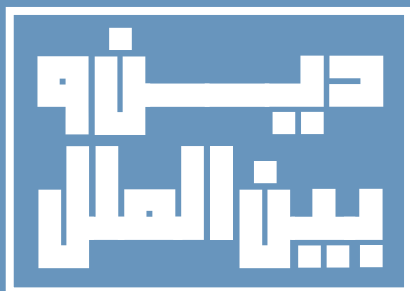
به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی»‌شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت امت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکنیة تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.



معاونت ارتباطات و بین الملل حوزه‌های علمیه
معاونت العلاقات والتعاون الدولية للبحرین العلمیة
Department of Relations and International Affairs of the Islamic Seminary

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره سی و هشتم

آذر ۱۴۰۳



معاونت ارتباطات و بین الملل حوزه های علمیه

ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت ارتباطات و بین الملل حوزه های علمیه

باهمکاری اندیشگده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سید مفید حسینی کوهساری

سردبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم- ابتدای بلوار محمد امین (ص)- مدرسه علمیه

معصومیه- معاونت ارتباطات و بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۱ پیش‌گفتار

۱۱ رخداد

۱۷ نهاد

۱۸ حوزه علمیه نجف اشرف

۱۸ العرب: غرب به دنبال فتوای مرجعیت برای انحلال حشد الشعبی

۲۴ الأزهر مصر

۲۴ «فرصت‌طلبی صهیونیست‌ها»؛ بیانیه الازهر درباره سوریه

۲۶ آیا علمای الازهر به ندای حماس گوش خواهند داد؟

۳۰ رابطة العالم عربستان

۳۰ دیدار محمد العیسی با پاپ فرانسیس

۳۲ العیسی: راه حل دو دولتی تنها و عادلانه گزینه صلح در منطقه است

۳۵ سازمان دیانت ترکیه

۳۵ گسترش نفوذ فرهنگی دینی ترکیه در آسیای مرکزی

کلیسای کاتولیک

- حضور نیافتن پاپ در مراسم بازگشایی کلیسای نوتردام؛ اختلافات تاریخی
 واتیکان و ناپلئون همچنان زنده است ۴۱
 حمله صهیونیست‌ها به پاپ به دلیل محکومیت حملات به غزه ۴۵
 درخواست پاپ برای پایان دادن به گرسنگی، مشکلات بدهی و مجازات
 اعدام در سال یوبیل ۴۸
 با درخواست پاپ و دیگران؛ بایدن حکم اعدام ۳۷ نفر را تخفیف داد ۵۰

کلیسای ارتدکس

- تحولات رابطه کلیسای قبطی مصر و اسرائیل ۵۳
 پوتین «یهودیان قومی» را به تضعیف کلیسای ارتدکس متهم کرد ۵۹
 پاتریارک بارتولومئو خواستار برگزاری یکپارچه جشن عید پاک برای همه
 مسیحیان شد ۶۲
 تحقیقات کلیسای ارتدکس رومانی درباره اسقف اعظم تئودوسی به دلیل
 حمایت از کاندیدای راست‌گرا ۶۵
 آفریقا، میدان جدید رقابت پاتریارک‌نشین‌های ارتدکس ۶۷
 نفوذ روسیه در آفریقا: نقش کلیسای ارتدکس روسیه ۷۰
 کلیسای مسکو به زنان باردار نامه‌های حمایتی ارسال می‌کند ۷۵
 چرا ارتدکس می‌تواند دین رسمی گرجستان شود؟ ۷۷

۸۲ کشتار شیعیان پاراچنار

تنش فرقه‌ای در پاکستان؛ تلاش دولت برای جمع‌آوری سلاح از مردم ۸۲

نگاه تحلیلی تاریخی به وقایع منطقه پاراچنار پاکستان ۸۵

فروپاشی ملیت با کشتار شیعیان پاکستان ۹۵

۱۰۰ قدرت نرم انقلاب ایران

بازتاب انقلاب اسلامی در جریان اسلامگرایی ترکیه ۱۰۰

تنظیم المکاتب: موسسه‌ای برای آموزش دینی شیعیان هند ۱۰۹

۱۱۶ ووکیسم چیست؟

ایدئولوژی ووکیسم؛ آیا دنیای غرب با انقلاب فرهنگی مارکسیستی -

کمونیستی مواجه است؟ ۱۱۶

چگونه ووکیسم جایگزین مسیحیت، اسلام و دیگر ادیان می‌شود؟ ۱۲۶

چرا استرالیا استفاده از شبکه‌های اجتماعی را برای نوجوانان زیر ۱۶ سال

ممنوع کرده است؟ ۱۳۳

عربستان در میانه جدال کمیته امر به معروف و سازمان سرگرمی ۱۴۲

- ۱۴۸ هم‌دستی جنایت‌کاران «پرداخت بها» با دولت‌های اسرائیل
- ۱۵۶ گزارش پژوهشی جدایی از دین در ایران و جهان
- ۱۶۶ افزایش درخواست‌ها برای کناره‌گیری رئیس نهضت‌العلماء
- ۱۷۰ مخالفت‌ها و حمایت‌ها از فتوای شلتوت درباره مذهب جعفری
- ۱۷۹ چه کسی لبنان را اداره می‌کند؟؛ نقشه نفوذ طایفه‌ای
- ۱۹۱ وقتی عقلانیت ناکام می‌ماند؛ بازگشت جادو و خرافات
- ۱۹۶ افزایش فروش انجیل هم‌زمان با کاهش تعداد مسیحیان در آمریکا



پیش‌گفتار

تنش‌های سیاسی و فرهنگی میان روسیه و غرب، به ویژه در سال‌های اخیر، بُعدی فراتر از مسائل صرفاً اقتصادی و ژئوپلیتیکی یافته است. یکی از ابعاد کمتر دیده‌شده این درگیری‌ها، نقش کلیسای ارتدکس مسکو به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مذهبی و فرهنگی روسیه در تعریف هویت ملی این کشور و مقاومت در برابر فشارهای غرب است. کلیسای ارتدکس، با رهبری پاتریارک مسکو، تلاش می‌کند تا ارزش‌های معنوی و اخلاقی مبتنی بر سنت‌های مسیحیت ارتدکس را در برابر موج سکولاریسم و ارزش‌های لیبرالی غرب حفظ کند و به نوعی سپر فرهنگی برای دولت روسیه در این چالش‌ها بدل شده است.

در این میان، روابط بین‌ادیانی به ویژه میان اسلام شیعی و مسیحیت ارتدکس روسیه، اهمیتی دوچندان می‌یابد. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشوری با تمدن و فرهنگ دیرینه اسلامی، می‌تواند با تعاملات سازنده با کلیسای ارتدکس مسکو، نقش مهمی در تقویت

همگرایی معنوی و فرهنگی میان دو ملت ایفا کند. این همکاری‌ها نه تنها می‌تواند به مقابله با چالش‌های مشترک فرهنگی و اخلاقی کمک کند، بلکه بستری برای ارتقای صلح و تفاهم میان ادیان و ملت‌ها فراهم می‌سازد.

سفرهای اخیر آیت‌الله اعرافی و حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قمی به روسیه، بیانگر اهتمام جدی جمهوری اسلامی به این موضوع است. نامه‌نگاری‌های آیت‌الله اعرافی با روسای کلیسای ارتدکس و اداره مسلمانان روسیه نشان‌دهنده اهمیت تعاملات بین‌ادیانی در سطوح عالی برای ایجاد فضایی مشترک در دفاع از ارزش‌های انسانی و معنوی است. همچنین، سفر اخیر حجت‌الاسلام محمدمهدی ایمانی‌پور، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به مسکو و دیدار و گفتگو با مقامات فرهنگی روسیه، از جمله پاتریارک کریل اسقف اعظم کلیسای ارتدوکس روسیه، گام دیگری در مسیر تقویت این تعاملات بوده است. مقامات عالی‌رتبه حوزه علمیه قم، با تأکید بر اصول مشترک میان اسلام و مسیحیت ارتدکس، تلاش کرده‌اند تا زمینه‌های همکاری در موضوعاتی چون اخلاق، معنویت و عدالت اجتماعی را فراهم کنند. این گفتگوها نه تنها به تقویت روابط ایران و روسیه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند الگویی برای سایر کشورهای جهان در برقراری دیالوگ‌های بین‌ادیانی باشد.

شماره حاضر از ماهنامه «دین و بین‌الملل»، با تمرکز ویژه بر کلیسای روسیه و جهان مسیحیت ارتدکس و جایگاه آن در معادلات

بین‌المللی، سعی دارد تا تحلیلی جامع از نقش دین در سیاست و فرهنگ معاصر ارائه دهد. امیدواریم مطالب این شماره بتواند به خوانندگان کمک کند تا اهمیت این تعاملات و نقش سازنده آن‌ها در جهان پرچالش امروز را بهتر درک کنند.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون ارتباطات و بین‌الملل حوزه‌های علمیه



رخ داد

دیدار آیت الله قمی با مفتی اعظم مسلمانان روسیه

آیت الله محسن قمی، معاون امور بین الملل دفتر مقام معظم رهبری، در دیداری با شیخ راویل عین الدین، مفتی اعظم مسلمانان روسیه، بر توسعه همکاری های دینی و فرهنگی تأکید کرد و از مواضع انسانی و اسلامی وی در حمایت از مردم غزه و لبنان قدردانی نمود. مفتی اعظم نیز با ابراز خرسندی از این دیدار، سلام و آرزوی سلامت مسلمانان روسیه را برای رهبر انقلاب ایران ابلاغ کرد و بر همکاری های دو کشور تحت مدیریت آیت الله خامنه ای و ولادیمیر پوتین تأکید کرد.^۱

آخذ زاده: حتی با تهدید بمب اتمی، شریعت را معامله نخواهیم کرد

هبت الله آخذ زاده، رهبر طالبان در دیدار با علما در قندهار گفت اگر جامعه جهانی به جای «مادر بمب ها»، از سلاح اتمی هم استفاده کند، امارت اسلامی در برابر مطالبات آنها سر فرود نخواهد آورد. وی با تأکید بر اینکه استقلال حکومت سرپرست غیر قابل مذاکره است، تصریح کرد: نه یک قدم همراه شما پیش می روم، نه با شما تعامل می کنم. نه شریعت را با شما معامله می کنیم، حتا اگر از بمب مادر یا سلاح اتمی هم استفاده کنید. مالک مرگ و زندگی خداوند است و شما [جامعه جهانی] را نمی بینیم [حساب نمی کنیم].^۲

^۱ mehrnews.com/x36DJt

^۲ af.irna.ir/news/85685498

اخراج ۱۶ استاد دانشگاه به اتهام «سلفی بودن» توسط طالبان

وزارت تحصیلات عالی طالبان ۱۶ استاد دانشگاه‌های صنعتی کابل و دانشکده‌های کشاورزی، حقوق و تعلیم و تربیت کنر را به اتهام «سلفی بودن» برکنار کرده است. منابع غیررسمی و یکی از اساتید دانشگاه کنر این اتهام را تأیید کرده‌اند، اما طالبان هنوز واکنشی نشان نداده است. این اقدام در حالی صورت گرفته که طالبان پیشتر نیز برخی اساتید را به دلایل مختلف اخراج کرده بود و پیش‌تر نیز با صدور نامه‌ای خواسته بود از استخدام افراد با تفکر سلفی خودداری شود.^۱

درخواست روحانی اندونزیایی برای اعزام جوانان به جهاد در فلسطین

محمد رزق شهاب، روحانی برجسته اندونزیایی و رهبر سابق «الجبهة الدفاعية الإسلامية» (که اکنون فعالیت آن ممنوع است)، از رئیس‌جمهور جدید اندونزی، پرابوو سوبیان‌تو، خواست جوانان اندونزیایی را برای جهاد در فلسطین آموزش داده و به غزه اعزام کند تا مسجدالاقصی، یکی از مقدس‌ترین اماکن اسلامی در بیت‌المقدس، را آزاد کنند. او با پیشنهاد رئیس شورای علمای اندونزی، کی.اچ. محی‌الدین جنیدی، مبنی بر ثبت نام داوطلبان برای جهاد موافقت کرده و این طرح را به پرابوو برای تأیید ارائه داده است. این درخواست در مراسمی به مناسبت هشتمین سالگرد اعتراضات گسترده‌ای مطرح شد که منجر به برکناری فرماندار مسیحی جاکارتا به اتهام کفرگویی شد.^۲

^۱ farsnews.ir/Jamalsajjadi/1734077009041832984

^۲ sc.mp/q42wn

سلیمانیه؛ جشن صوفیان به مناسبت میلاد شیخ کسنزانی

در سلیمانیه عراق، مراسم گرامیداشت میلاد شیخ طریقت قادریه کسنزانی، شیخ شمس الدین محمد نهرو کسنزانی (زاده: ۱۲ دسامبر ۱۹۶۹)، با حضور هزاران صوفی از سراسر جهان برگزار شد. این مراسم شامل ذکر و اوراد و تجلیل از پیامبر اسلام بود. بسیاری از طریقت‌های صوفی از جمله نقشبندیه درچین و قادریه در سنگال با پیام‌هایی به این مناسبت تبریک گفتند. بیانیه‌ای از سوی طریقت قادریه کسنزانیه بر اهمیت این مناسبت و ارادت پیروان به شیخ شمس الدین تأکید کرد و برای وی دعای طول عمر و برکات الهی کرد.^۱

پروژه آزمایشی هوش مصنوعی در کلیسای سوئیس

در کلیسای شهر لوسرن سوئیس، پروژه‌ای به نام «Deus in Machina» اجرا شد که طی آن یک هوش مصنوعی به نام «Al Jesus» در اتاقک اعتراف قرار گرفت تا به گفتگوهای معنوی با مردم بپردازد. این مدل زبانی بر اساس متون دینی آموزش دیده و به ۱۰۰ زبان پاسخ می‌دهد. مارکو اشمید، از اعضای تیم پروژه، این طرح را آزمایشی برای بررسی واکنش مردم توصیف کرد. در طول دو ماه، بیش از ۱۰۰۰ نفر با این هوش مصنوعی صحبت کردند و دو سوم آن‌ها تجربه‌ای مثبت و معنوی

^۱ بمشاركة-الآلافصوفية-العالم-تحتفل-بم/alsoufiaalyoum.com

داشتند. هرچند این ابزار هیچ اظهارات نامناسبی نداشت، اشمید اعلام کرد که استفاده دائمی از چنین سیستمی در دستور کار کلیسا نیست.^۱

استعفای یکی دیگر از رهبران کلیسای انگلیس به دلیل رسوایی‌های جنسی

رسوایی‌های جنسی در کلیسای انگلیس منجر به استعفای یکی دیگر از رهبران برجسته این نهاد شد. جورج کری، اسقف اعظم سابق کانتربری، به دلیل اعطای اجازه بازگشت به کشیشی که به آزار جنسی متهم شده بود، از سمت خود استعفا داد. تحقیقات بی‌بی‌سی نشان داد که وی در سال ۱۹۹۴ به دیوید تودور، کشیشی متهم به سوءاستفاده از دختران نوجوان، فرصت بازگشت به کلیسا داده بود. این در حالی است که تودور اخیراً به دلیل اثبات اتهامات خود مادام‌العمر از کشیشی محروم شد. پیش از او، جاستین ولبی، اسقف اعظم فعلی، نیز به دلیل رسیدگی نامناسب به این ادعاها استعفا کرده بود. این رسوایی‌ها فشارهای بسیاری را بر دستگاه کلیسای انگلیس وارد کرده است.^۲

افشای تلاش برای سوءقصد به پاپ فرانسیس در عراق

پاپ فرانسیس در کتاب زندگی‌نامه خود فاش کرد که در سفر سال ۲۰۲۱ به عراق، هدف یک حمله انتحاری قرار گرفته بود. به گفته او، پلیس عراق پس از ورودش به بغداد اطلاع داد که دو بمب‌گذار انتحاری قصد

^۱ theguardian.com/technology/2024/nov/21/deus-in-machina-swiss-church-installs-ai-powered-jesus

^۲ fa.shafaqna.com/?p=1944739

داشتند در جریان بازدید او در موصل دست به حمله بزنند. یکی از مهاجمان، زنی جوان حامل مواد منفجره، و دیگری ون حامل بمب بود. این حمله برنامه‌ریزی شده در حالی خنثی شد که پلیس عراق تدابیر امنیتی شدیدی برای حفاظت از پاپ و هیات واتیکان اتخاذ کرده بود. واتیکان و پلیس عراق تاکنون درباره این افشاگری اظهار نظری نکرده‌اند.^۱

فتوای چندهمسری در روسیه و چالش‌های قانونی

شورای اسلامی روسیه فتوایی صادر کرد که به مردان مسلمان اجازه می‌دهد تا چهار ازدواج همزمان داشته باشند، البته تحت شرایط خاصی مانند تامین مالی برابر، مسکن جداگانه و زمان‌بندی مساوی برای هر همسر. این فتوای مذهبی با قانون خانواده روسیه که چندهمسری را ممنوع می‌کند، مغایرت دارد. شرایط دیگر برای چندهمسری شامل ناتوانی همسر اول در بارداری، ناسازگاری جنسی یا تمایل مرد به حمایت از زنان و فرزندان بی‌سرپرست است. این اقدام در حالی صورت گرفته که روسیه با کاهش جمعیت و بحران دموگرافیک روبه‌روست، و دولت در تلاش است با تشویق زادآوری این مشکل را کاهش دهد. هنوز مقامات روسیه درباره این موضوع اظهار نظری نکرده‌اند.^۲

^۱ fa.shafaqna.com/?p=1944186

^۲ rferl.org/a/russia-islam-polygamy-muslim-men/33246937.html



شادي

حوزه علمیه نجف اشرف



العرب: غرب به دنبال فتوای مرجعیت برای انحلال حشد الشعبی



«روزنامه العرب» در یادداشتی که چهارشنبه ۱۸ دسامبر ۲۰۲۴ منتشر شد، به این پرسش پرداخت که آیا آیت الله سیستانی (حفظه الله) مشروعیت را از حشد الشعبی عراق سلب خواهد کرد؟ این روزنامه نوشت:

ایالات متحده در تلاش است از شکست حزب الله در لبنان و سقوط نظام بشار اسد در سوریه نهایت بهره‌برداری را کرده و با فشار به دولت محمد شیاع السودانی، نخست‌وزیر عراق، او را به اتخاذ تصمیمی برای انحلال حشد الشعبی که تحت چتر نیروهای دولتی فعالیت می‌کند، وادار کند. این اقدام ضربه‌ای جدی به نفوذ ایران در عراق خواهد بود.

همان‌طور که حشد الشعبی با فتوای جهاد کفایی مرجع عالی‌قدر شیعیان عراق، [آیت‌الله سید] علی سیستانی، تشکیل شد، انحلال این میلشیای وابسته به ایران نیز نیازمند فتوای جدیدی از مرجعیت است که خواستار دور نگه داشتن عراق از دخالت‌های خارجی و جلوگیری از ویرانی‌های جنگ باشد.

صدور چنین فتوایی در پرتو تماس‌های خارجی با [آیت‌الله] سیستانی، از جمله دیدار اخیر او با نماینده دبیرکل سازمان ملل، محمد الحسان، که در دو نوبت کوتاه مدت با او دیدار کرده است، بعید نیست. الحسان در آخرین دیدار خود گفت: «زمان تصمیمات سرنوشت‌ساز در عراق فرارسیده است.»

الحسان در این دیدار که یک هفته پیش انجام شد، افزود: «ما درباره راه‌ها و گام‌هایی برای دور نگه داشتن عراق از کشمکش‌ها و بحران‌هایی که بر آن تأثیر می‌گذارد، بحث کردیم.» او تأکید کرد: «شرایط منطقه خطرناک است و ما اطمینان داریم که رهبری عراق قادر است کشور را از این درگیری‌ها خارج کند.»

تصمیم نخست‌وزیر عراق برای انحلال حشد و محدود کردن تحرکات جناح‌های آن - اگر واقعاً اجرا شود - با حمایت [آیت‌الله] سیستانی همراه خواهد بود که پیش‌تر در نوامبر گذشته پیامی برای آرامش و «حاکمیت قانون، انحصار سلاح در دست دولت و مبارزه با فساد در تمام سطوح» صادر کرد. این پیام به‌طور گسترده به‌عنوان دعوتی به حشد الشعبی برای توقف پرتاب موشک و پهپادها و تشویق السودانی به قاطعیت در اجرای قانون و اعمال اقتدار دولت تفسیر شد. گام انحلال حشد الشعبی در راستای پایان دادن به استراتژی ایران است که بر دو ایده اصلی «جنگ نیابتی» و «وحدت جبهه‌ها» بنا شده است. ایران از این استراتژی برای پیشبرد اهداف خود در منطقه استفاده می‌کند و هم‌زمان از گسترش جنگ به خاک خود جلوگیری می‌کند.

منابع آگاه عراقی اعلام کردند که السودانی پس از دیدار اخیر خود با هیأتی آمریکایی به ریاست آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده، تحت فشار قرار گرفته است. بلینکن خواستار اتخاذ اقدامات سریع و قاطع علیه شبه‌نظامیان شد، به‌ویژه تسریع در تصمیم‌گیری برای انحلال حشد الشعبی و سرکوب هر جناحی که از تحویل سلاح به دولت امتناع ورزد یا انعطاف نشان ندهد. بلینکن تأکید کرد که دولت نباید ضعیف یا کوتاه بیاید، زیرا این موضوع تعیین‌کننده نوع روابط آینده السودانی با واشنگتن خواهد بود.

بلینکن در سفری اعلام‌نشده به بغداد با نخست‌وزیر عراق دیدار کرد و از او خواست اقدامات سختگیرانه‌ای علیه جناح‌های شیعی اتخاذ

کند. این درخواست چند روز پس از سرنگونی نظام اسد، متحد اصلی ایران که دروازه‌ای برای انتقال تسلیحات به حزب الله بود، مطرح شد.

منابع عراقی اشاره کردند که شبه‌نظامیان از موضع ایالات متحده آگاه شده‌اند و برخی از آنها آماده اعلام فاصله گرفتن از ایران و تأکید بر اولویت منافع عراق و التزام به تصمیم رسمی درباره عدم مداخله در سوریه هستند. این رویکرد در قالب «ابتکار رافدین» که از سوی حیدر العبادی، نخست‌وزیر پیشین، پیشنهاد شد و خواستار کمک به سوریه جدید بود، نمود یافته است.

اما پذیرش تصمیم انحلال از سوی تمامی شبه‌نظامیان دشوار به نظر می‌رسد، حتی اگر این اقدام برای عبور از بحران و جلوگیری از دخالت‌های مستقیم خارجی یا حملات شدید و گسترده اسرائیل یا ایالات متحده صورت گیرد. این حملات ممکن است خسارات سنگینی به جناح‌ها و رهبران آنها وارد کند، مانند سرنوشت حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله، و هاشم صافی‌الدین، معاون او.

مقتدی صدر، رهبر جریان صدر، این نشانه‌ها را دریافت کرده و خواستار دور نگه داشتن عراق از تنش‌ها شده است. او موضع روشنی اتخاذ کرده و بر «ضرورت عدم دخالت عراق - چه دولت، چه مردم، و چه جناح‌ها و نیروهای امنیتی - در مسائل سوریه تأکید کرده است» و دولت را به ممانعت از چنین اقداماتی و مجازات کسانی که امنیت صلح‌آمیز و عقیدتی را به خطر می‌اندازند، فراخوانده است.

با وجود نگرانی‌های عراق از تحولات سوریه، دولت السودانی بر «لزوم احترام به اراده آزاد» سوری‌ها و حفظ تمامیت ارضی سوریه تأکید کرده است. بغداد همچنین تعهد کرده است که از خاک عراق برای «انجام حملات یا پاسخ‌ها» استفاده نخواهد شد. این موضوع نشان‌دهنده تعهد آشکار بغداد به سیاست عدم مداخله تحت فشارهای آمریکا است.

در بیانیه‌ای که پیش‌تر از سوی شورای وزارتی امنیت ملی عراق منتشر شد، شایعاتی مبنی بر استفاده از خاک عراق برای حملات ایران علیه اسرائیل تکذیب شد. این شایعات «بهانه‌های دروغینی» توصیف شدند که «برای توجیه حمله به عراق، نقض حاکمیت و حرمت اراضی آن» مطرح شده‌اند.

مواقف عراق در تأکید بر سیاست عدم مداخله، پس از تهدیدات آشکار اسرائیل مبنی بر احتمال واکنش شدید در داخل عراق، مطرح شد.

اسرائیل دلایل کافی برای حمله به پایگاه‌های میلیشیایا دارد. روزنامه «تایمز آو اسرائیل» پیش‌تر اعلام کرده بود که تل‌آویو اهدافی را برای حمله در عراق شناسایی کرده است.

این روزنامه به نقل از مقامات ناشناس گزارش داد که ماهواره‌ها انتقال موشک‌های بالستیک و تجهیزات مرتبط از ایران به عراق را رصد کرده‌اند. هدف احتمالی از این انتقال، استفاده در حمله‌ای قریب‌الوقوع علیه اسرائیل بود.

این گزارش افزود که اسرائیل اهداف مرتبط با شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران و همچنین اهداف عراقی را شناسایی کرده و بغداد را به مهار شبه‌نظامیان و جلوگیری از استفاده از خاک عراق برای حمله به اسرائیل فراخوانده است.^۱

فتوی-من-السیستانی-لتکوینه-وفتوی-مطلوبه-لتفکیکه-ضبط-alarab.co.uk/¹
أمیرکی-علی-السودانی-لحل-الحشد-الشعبی

الأزهر مصر



«فرصت طلبی صهیونیست‌ها»؛ بیانیه‌ی الأزهر درباره‌ی سوریه

الأزهر مصر به مردم سوریه هشدار داد که از «طرح‌های بسیار پیچیده و حيله‌گری که هدفشان تقسیم کشورشان، شکستن اراده آن‌ها و غرق کردنشان در باتلاق درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی است، آگاه باشند.»

الأزهر در بیانیه‌ای که دوشنبه ۹ دسامبر ۲۰۲۴ (۱۹ آذر ۱۴۰۳) یک روز پس از سقوط دمشق منتشر شد، بی‌آنکه به سوری‌ها تبریک بگوید، آنها را نسبت به «نیروهای شروری که نمی‌خواهند سوریه به ثبات و شکوفایی برسد» و «سرطان رژیم صهیونیستی» هشدار داد.

متن کامل این بیانیه از این قرار است:

«ما از خداوند می‌خواهیم که سوریه و مردم آن را حفظ کند و برای این کشور رهبری فراهم آورد که آن را به سوی ثبات، پیشرفت، امنیت و رفاه هدایت کند.»

الزهر نسبت به فرصت طلبی صهیونیست‌ها و سوءاستفاده آنان از شرایط کنونی سوریه برای غصب سرزمین‌ها و منابع این کشور هشدار می‌دهد.

الزهر شریف تحولات سوریه عزیز را با دقت دنبال می‌کند و امیدوار است که ملت سوریه به اهمیت حفظ وحدت کشورشان و حفاظت از سرزمین و مرزهای آن واقف باشند. همچنین، از مردم سوریه می‌خواهد هدفی واحد داشته باشند و وحدت کلمه را حفظ کنند و همچون اعضای یک بدن باشند که اگر عضوی به درد آید، دیگر اعضا نیز با شب‌زنده‌داری و تب به یاری او می‌شتابند.

الزهر نسبت به نقشه‌های مکارانه‌ای که هدفشان تقسیم سوریه، تضعیف قدرت آن و فروبردن این کشور در گرداب درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی است، هشدار می‌دهد. الزهر تأکید می‌کند که برخی نیروهای شریر نمی‌خواهند سوریه به ثبات و پیشرفت برسد؛ پس ملت سوریه باید هوشیار باشند و هزاران بار این دشمنان را حساب کنند و لحظه‌ای از وضعیت حساس سوریه و منطقه غافل نشوند. سوریه کشوری با تاریخ کهن و تمدن ریشه‌دار است؛ بنابراین از تاریخ و تمدن خود محافظت کنید.

علاوه بر این، الزهر اقدام‌های فرصت‌طلبانه صهیونیست‌ها و سوءاستفاده آنان از وضعیت دشوار سوریه برای غصب سرزمین‌ها و منابع این کشور را محکوم می‌کند. این نهاد تأکید می‌کند که این رژیم اشغالگر همواره به تصرف اراضی کشورهای منطقه و غارت ثروت‌های

آنان و بهره‌برداری از منابعشان برای منافع خود عادت کرده است. الازهر از جهان عرب و اسلام می‌خواهد که مواضع جدی و فوری اتخاذ کنند و برای توقف گسترش این غده سرطانی و نفوذ آن در پیکر جهان عرب فشارهای بین‌المللی وارد کنند.

در پایان، الازهر از خداوند متعال می‌خواهد که سوریه و مردمش را حفظ کند و برای این کشور رهبری فراهم آورد که آن را به سوی ثبات، پیشرفت، امنیت و رفاه هدایت کند و این کشور را از هر گونه بدی و آسیب حفظ کند.^۱

آیا علمای الازهر به ندای حماس گوش خواهند داد؟



به مناسبت روز جهانی فتوا و تحت نظارت رئیس‌جمهوری مصر، اولین همایش بین‌المللی دارالافتاء با عنوان «فتوا و تحقق امنیت

¹ x.com/AIAzhar/status/1866153640177856766

فکری» آغاز شد. این همایش که در تاریخ ۱۵ و ۱۶ دسامبر در مرکز کنفرانس‌های الازهر برگزار شد، با حضور گسترده علما، مفتیان، وزرا و مسئولان بلندپایه از سراسر جهان، به بررسی نقش فتوا در تقویت امنیت فکری و مقابله با چالش‌های فکری معاصر پرداخت.

به همین مناسبت پایگاه «رای الیوم» در مطلبی انتقادی نوشت که آیا علمای الازهر که در همایش «فتوا» گرد هم آمده‌اند، به ندای حماس برای حمایت از غزه گوش خواهند داد؟ معنای سخنان بحث‌برانگیز نماینده الازهر، مبنی بر اینکه «استفاده از فتوا به عنوان سلاحی برای پیشبرد اقدامات سیاسی، اولین گام در مسیر شکست است»، چیست؟ و چه دلالتی در انتقاد مفتی مصر از گروه‌های تندرو نهفته است؟

دکتر نظیر عیاد، مفتی جمهوری مصر، در این مراسم گفت: «امروزه ما با چالش‌های عظیم و خطرناکی مواجه هستیم که تهدیدی جدی برای امنیت و جوامع ما محسوب می‌شوند. یکی از این چالش‌ها «فتواهای شاذ» یا «هرج و مرج در صدور فتوا» است که از سوی افراد فاقد صلاحیت صادر می‌شود. این فتواها معمولاً از تحلیل و استدلال صحیح و همسو با اصول کلی شریعت بی‌بهره‌اند و گاه توسط کسانی صادر می‌شود که با خواندن چند کتاب یا وب‌سایت خود را در جایگاه اهل فتوا تصور می‌کنند. چنین فتواهایی بهانه‌ای برای حمله به اسلام و تخریب چهره آن بوده و مانعی جدی برای تحقق امنیت و ثبات هستند. در واقع، این نوع فتواها باید به جای فتوا، «دعوت به فساد» نامیده شوند. چراکه

افراط‌گرایی، تکفیر مسلمانان، ریختن خون انسان‌های بی‌گناه و ترساندن مردم امن، هیچ ارتباطی با اسلام ندارد.»

مفتی مصر همچنین درباره خطر گروه‌های تندرو بر امنیت فکری و اجتماعی هشدار داد و گفت: «این گروه‌ها افکار منحرفی را در اذهان افراد جای می‌دهند که آنان را از هویت و تعلق‌شان به جامعه تهی کرده و تنها به منافع پلید خود وابسته می‌کنند. این گروه‌ها جامعه را از دیدگاه خود کافر و جاهلی می‌دانند و فرد را به جدایی روانی و اجتماعی از جامعه وامی‌دارند. در نهایت، آنان را به ریختن خون انسان‌های بی‌گناه و انجام اقدامات تروریستی و تخریبی به بهانه اصلاح جامعه تشویق می‌کنند.»

وی تأکید کرد که «اجتماع امروز ما باید تأیید کند که این گروه‌ها نماینده اسلام نیستند و دلیل اصلی نسبت دادن نادرست صفاتی به اسلام بوده‌اند.»

از سوی دیگر، دکتر اسامه الازهری، وزیر اوقاف، تأکید کرد که یک فقیه باید به طور کامل با احوال مردم و عادات آن‌ها آشنا باشد. او اشاره کرد که برخی از علما با رفتن به بازارها، طبایع مردم و روش‌های تجارت را از نزدیک مشاهده می‌کردند و این باعث می‌شد که فهم عمیق‌تری از زندگی روزمره مردم داشته باشند و دانش آنان افزایش یابد. چنین درک عمیقی از واقعیت‌های مردم، به فقیه کمک می‌کند تا برای مسائل معاصر، راه‌حل‌های عملی ارائه کند.

یکی از نکات برجسته در این همایش، سخنان شیخ محمد الضوینی، نماینده الازهر، بود که گفت: «استفاده از فتوا به عنوان ابزاری

برای پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی، اولین گام در مسیر شکست ملت‌ها و امت‌ها است.»

این سخنان از سوی برخی با استقبال مواجه شد، اما برخی دیگر آن را «کلمه حقی که از آن اراده باطل شده» دانستند.

عبد الناصر سلامه، سردبیر پیشین روزنامه الاهرام، نیز به صراحت گفت: «اگر علمای مسلمان اهل سنت که در صحنه فعال هستند، برای ایجاد گفتگوی آشتی‌جویانه با دیگر مذاهب اقدام نکنند، منطقه به زودی با رویارویی‌هایی مواجه خواهد شد که از مدت‌ها پیش برای آن برنامه‌ریزی شده است و این مسئله ناشی از حماقت هر دو طرف است.»

انتقاد این همایش از گروه‌های تندرو از دیدگاه بسیاری، نشان‌دهنده موضع مصر در قبال حکومت‌های جدید سوریه است. بحث فتوا باعث شد بسیاری با اندوه بپرسند: «آیا فتواهایی علیه اشغالگری صهیونیستی وجود دارد؟ چگونه می‌توان در برابر آن ایستاد و متحد شد؟ و تا کی امت اسلامی همچنان به فرقه‌ها و تفرقه‌ها دچار خواهد بود؟»^۱

رابطه العالم عربستان



دیدار محمد العیسیٰ با پاپ فرانسیس



پاپ فرانسیس در تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۲۴ میزبان هیأتی از «رابطه العالم الاسلامی» بود. واتیکان بیانیه‌ای در خصوص این دیدار منتشر نکرد و رسانه‌های وابسته به رابطه العالم خود این دیدار را اطلاع‌رسانی کردند.^۱

¹ x.com/MWLOrg/status/1870197385684758803

ملاحظه: این نخستین دیدار محمد العیسی، دبیرکل رابطه العالم، با پاپ فرانسیس نست. وی در سپتامبر ۲۰۱۷ و مه ۲۰۲۳ نیز دیدارهای مشابهی با پاپ داشت.

درحالی که دیدارهای پاپ با دیگر رهبران دینی و سیاسی مسلمان، به ویژه دیدارهایی که پیرو پروژه دیانت ابراهیمی با مسئولان اماراتی صورت می گیرد، از سوی واتیکان رسانه ای می شود، اما چنین می نماید که دیدارهای پاپ با برخی سران دینی مسلمان به عمد سانسور می شود.

نادیده گرفتن سعودی ها از سوی اماراتی ها در پروژه ی بین ادیانی خود که در سالیان اخیر با همکاری واتیکان و الأزهر به پیش برده اند، اتفاق تازه ای نیست؛ کم نبوده رویدادهای مذهبی بزرگی که اماراتی ها میزبان آن بوده یا نقش مهمی در برگزاری آنها داشته اند و با وجود دعوت از سران مذهبی گوناگون از سراسر جهان، در این میان به سعودی ها کم محلی کرده اند.

رقابت های سیاسی و اقتصادی اماراتی ها و سعودی ها خود را در صحنه مذهب نیز برجسته ساخته و اماراتی ها که خود را پرچمدار گفتمان «صلح، اعتدال، تسامح، همزیستی مسالمت آمیز و عادی سازی روابط با پیروان دیگر ادیان» می دانند، از اینکه سعودی ها نیز در دوره بن سلمان چنین شعارهایی را در ویتترین دیپلماسی مذهبی خود قرار داده اند، احساس خشنودی ندارند. از این رو، اماراتی ها تلاش می کنند تا جای ممکن نه خود ظرفیتی در اختیار دیپلماسی مذهبی سعودی ها قرار دهند و نه شرکای

اماراتی‌ها، یعنی واتیکان و الأزهر، فرصتی برای بازی‌های رسانه‌ای و سیاسی عربستان فراهم کنند.

العیسی: راه حل دودولتی تنها و عادلانه‌گزینه صلح در منطقه است



به گزارش خبرگزاری دولتی سعودی (واس) در تاریخ ۹ دسامبر ۲۰۲۴ (۱۹ آذر ۱۴۰۳)، محمد عبدالکریم العیسی، دبیرکل رابطه العالم الاسلامی، در واشنگتن دیدارهایی با اعضای کنگره آمریکا، رهبران مراکز فکری و پژوهشی، و سیاست‌گذاران آمریکایی برگزار کرد. این دیدارها به منظور تبادل نظر درباره موضوعات مرتبط با اهداف اسلامی و انسانی رابطه العالم صورت گرفت و بر تقویت صلح و دوستی میان ملت‌ها، مقابله با افراط‌گرایی و ایجاد تفاهم دینی تأکید شد.

العیسی در این دیدارها بر اهمیت گفت‌وگوهای سازنده و تلاش‌های مشترک ادیان برای مقابله با ایدئولوژی‌های تندرو تأکید کرد.

و با اشاره به نقش محوری عربستان سعودی در رهبری دیپلماسی منطقه‌ای و بین‌المللی برای پیشبرد صلح، از ابتکار این کشور در اکتبر گذشته برای برگزاری اولین نشست ائتلاف بین‌المللی به منظور اجرای راه‌حل دو کشوری برای بحران فلسطین سخن گفت. وی تأکید کرد که حل و فصل عادلانه مسئله فلسطین از طریق راه‌حل دو کشوری، تنها مسیر برای برقراری صلح پایدار در منطقه است و عربستان سعودی موضعی ثابت و شفاف در حمایت از حقوق فلسطینی‌ها دارد.

ملاحظه: در ماه‌های اخیر عربستان سعودی تلاش‌های خود را برای پیشبرد راه‌حل دو کشوری برای بحران فلسطین تشدید کرد و این اقدامات را با تلاش‌های گسترده‌تر خود برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل هماهنگ ساخت. با حمایت از تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی با پایتختی قدس شرقی، عربستان سعودی تلاش داشت تا به نگرانی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در مورد این درگیری طولانی‌مدت پاسخ دهد. این ابتکار همچنین به تقویت اعتبار ریاض به عنوان یک رهبر در جهان عرب و اسلام کمک می‌کرد و تعهد آن به حل یکی از حساس‌ترین مسائل منطقه را نشان می‌داد.

انگیزه‌های این استراتژی دوگانه، چندوجهی بود. عربستان سعودی در تلاش بود تا عادی‌سازی روابط با اسرائیل را با حمایت قوی از حقوق فلسطینی‌ها متعادل کند و از این طریق مخالفت‌های داخلی و منطقه‌ای را کاهش دهد. علاوه بر این، این اقدامات با اولویت‌های آمریکا در خاورمیانه هماهنگ بود،

چرا که واشنگتن به طور همزمان عادی سازی روابط عرب ها با اسرائیل و پیشبرد روند صلح فلسطین را تشویق کرده است. از نظر استراتژیک، ریاض عادی سازی را فرصتی برای تقویت روابط امنیتی و اقتصادی با اسرائیل می دید و در عین حال اطمینان حاصل می کرد که این گام ها به عنوان بخشی از یک ابتکار صلح جامع که به نفع کل منطقه باشد، معرفی شوند.^۱

¹ spa.gov.sa/N2221958

سازمان دیانت ترکیه



گسترش نفوذ فرهنگی دینی ترکیه در آسیای مرکزی



ترکیه با بهره‌گیری از بحران‌های ژئوپلیتیکی در اوراسیا و برخی کشورهای پسا شوروی، تلاش می‌کند نفوذ خود را از طریق همکاری با دولت‌های آسیای مرکزی افزایش دهد. این همکاری شامل افزایش روابط دیپلماتیک و همگرایی فرهنگی است. سازمان دیانت ترکیه تلاش می‌کند اثرگذاری فرهنگی خود را از طریق ساخت مساجد، ارائه کمک‌های بشردوستانه، آموزش دینی، طرح‌های آموزشی، برنامه‌های رسانه‌ای و اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان افزایش دهد.

از نمونه‌های برجسته افزایش حوزه نفوذ آنکارا در آسیای مرکزی، حمایت این کشور از دولت آذربایجان در جنگ قره‌باغ و تأثیرات فرهنگی عمیق در حوزه دینی این منطقه است. سازمان دیانت به ابزاری کلیدی برای گسترش نفوذ منطقه‌ای آنکارا تبدیل شده است. این سازمان علاوه بر ارائه کمک‌های بشردوستانه، آموزش دینی و برنامه‌های آموزشی، از طریق ساخت مساجد در خارج از کشور نیز نفوذ خود را اعمال می‌کند و به دانشجویان خارجی حاضر در ترکیه بورسیه تحصیلی می‌دهد. همچنین این سازمان به کشورهای مسلمان آسیای مرکزی کمک مالی می‌کند تا اعیاد اسلامی را جشن بگیرند. در سال ۲۰۲۲، این سازمان با «اداره مرکزی روحانی مسلمانان روسیه» تفاهم‌نامه همکاری امضا کرد.

تا پایان سال ۲۰۲۳، این سازمان ۱۰۷ مسجد در خارج از ترکیه احداث کرده است. بودجه سازمان دیانت در سال ۲۰۲۴ به شکل قابل توجهی افزایش یافت و به ۳.۱۸ میلیارد دلار رسید. ظرف یک دهه گذشته، ده‌ها هزار نیروی جدید به کادر این وزارتخانه اضافه شده و تعداد کارکنان آن تا سال ۲۰۲۳ به حدود ۱۴۰ هزار نفر رسیده است.

در آسیای مرکزی، پروژه‌هایی همچون مسجد «نور سلطان بزرگ» در آستانه (پایتخت قزاقستان) به عنوان یکی از ده مسجد بزرگ جهان اجرا شده است. معمار اصلی این پروژه «فتاح تامينجی»، یکی از موفق‌ترین معماران ترکیه و از دوستان نزدیک اردوغان، بوده است. بخش زیادی از هزینه ساخت این مسجد به صورت مستقیم توسط دولت ترکیه تأمین شد.

بزرگ‌ترین پروژه وزارت دیانت در آسیای مرکزی تاکنون مسجد «امام سرهسی» در قرقیزستان بوده است که در سال ۲۰۱۸ با ظرفیت ۳۰ هزار نفر به بهره‌برداری رسید. این مسجد به سبک مسجد «کوجاتپه» در آنکارا طراحی شده است و اردوغان و علی ارباش، رئیس سازمان دیانت ترکیه، در مراسم افتتاح آن شرکت کردند.

در آلبانی، مسجد «نمازگاه» که توسط سازمان دیانت تأمین مالی شده و به‌عنوان بزرگ‌ترین مسجد در بالکان شناخته می‌شود، تکمیل گردید. یکی دیگر از پروژه‌های پرهزینه، مسجد مرکزی مسکو است که با هزینه‌ای معادل ۱۷۰ میلیون دلار و به سبک کلاسیک عثمانی قرن هفدهم ساخته شد و در سال ۲۰۱۵ به بهره‌برداری رسید. این مسجد ظرفیت پذیرش ۱۰ هزار نمازگزار را دارد.

دولت اردوغان همچنین از سازمان دیانت برای فشار به سازمان‌های اسلامی دیگر در اوراسیا استفاده کرده است تا همکاری خود را با سازمان فتح‌الله گولن متوقف کنند. در همین راستا، دستگاه اطلاعاتی ترکیه «اورهان ایناندی»، جایگزین احتمالی گولن در این شبکه در آسیای مرکزی، را ربود. او در تابستان ۲۰۲۳ به ترکیه منتقل شد و در ماه آگوست همان سال به ۲۱ سال زندان محکوم شد.

گسترش نفوذ آنکارا در جهان ترک‌زبان از زمان فروپاشی شوروی و پایان سلطه آن بر قفقاز و آسیای مرکزی، یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی ترکیه بوده است. این فعالیت‌ها به‌ویژه در زمانی که پژوهشگران بر نقش کشورهای حاشیه خلیج فارس یا نفوذ روسیه و چین در آسیای

مرکزی تمرکز داشتند، حال این نقش ترکیه است که اهمیت بیشتری یافته است.

نفوذ فزاینده ترکیه ممکن است مرکز ژئوپلیتیک منطقه را از مسکو به آنکارا منتقل کند که این امر می‌تواند قدرت روسیه و تا حدی چین را در منطقه کاهش دهد.^۱

هفتمین شورای دین با موضوع «خدمات دینی در دنیای دیجیتال: اثربخشی، کارایی و پایداری» از ۲۶ تا ۲۸ نوامبر ۲۰۲۴ در آنکارا برگزار شد. این شورا با حضور رئیس‌جمهور ترکیه، رجب طیب اردوغان، افتتاح شد.

در این شورا، مباحثی همچون درک الگوریتم‌های دیجیتال در شبکه‌های اجتماعی، بهبود فرآیندهای اطلاعاتی در خدمات دینی، و ادغام برنامه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی مطرح شد. همچنین، روش‌های استفاده بهتر از امکانات دیجیتال در ارائه خدمات فتوا و زیرساخت‌های لازم برای تحول دیجیتال نیز مورد بررسی قرار گرفت.

در مجموع، ۲۵ جلسه برگزار شد که طی آن ۵۵ مقاله ارائه گردید. این شورا با حضور حدود ۳۰۰ شرکت‌کننده از داخل و خارج کشور برگزار شد. از جمله شرکت‌کنندگان می‌توان به اساتید الهیات، پژوهشگران دانشکده‌های ارتباطات، تولیدکنندگان محتوای رسانه‌های دیجیتال، و مهندسان هوش مصنوعی اشاره کرد.

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، در سخنرانی خود در این شورا اظهار داشت که دنیای دیجیتال به شکلی جهانی تمام ارزش‌ها را تخریب کرده و به‌ویژه عقاید اهل سنت را مستقیماً هدف قرار داده است. او بیان کرد که جنبش دیجیتال تلاش دارد با هدف قرار دادن همه ادیان الهی، به‌ویژه اسلام، یک دین مصنوعی جدید ایجاد کند.

اردوغان همچنین تأکید کرد که حملات علیه اسلام و مسلمانان در قالب‌هایی همچون الحاد، دئیسم، و شمن‌گرایی پنهان شده‌اند و بر لزوم هوشیاری در برابر این نوع حملات تأکید کرد. او افزود که ارتباط مسلمانان با ریشه‌های روحی خود جهان متمدن را ناراحت کرده است و برای قطع این ارتباط، مسلمانان نه تنها به‌طور عملی، بلکه از لحاظ فکری و معنوی نیز برای قرن‌ها تحت حمله بوده‌اند.

در این نشست، رئیس سازمان دیانت ترکیه، پروفسور دکتر علی ارباش، بر اهمیت استفاده از فناوری‌های نوین در ارائه خدمات دینی تأکید کرد و اظهار داشت که سازمان دیانت با بهره‌گیری از امکانات دیجیتال، تلاش می‌کند خدمات خود را به‌روز و کارآمد ارائه دهد. وی به توسعه سیستم‌های مدیریت اطلاعات دینی و برنامه‌های موبایلی اشاره کرد که توسط بیش از ۲۵ میلیون نفر استفاده می‌شود. همچنین، تولید محتوای دیجیتال متنوع برای گروه‌های سنی مختلف از دیگر اقدامات این سازمان بوده است.

در پایان شورا، تصمیماتی برای بهبود خدمات دینی در دنیای دیجیتال اتخاذ شد که شامل توسعه پروژه‌های جدید و تولید محتوای باکیفیت برای جذب نسل جوان می‌شود.

شورای دین، پلتفرمی مهم است که توسط سازمان دیانت ترکیه برگزار می‌شود و در آن مسائل دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اولین شورای دین از ۱ تا ۵ نوامبر ۱۹۹۳ در آنکارا برگزار شد. این شورا معمولاً هر چند سال یک بار تشکیل می‌شود و تاکنون هفت بار برگزار شده است. آخرین مورد، هفتمین شورای دین، از ۲۶ تا ۲۸ نوامبر ۲۰۲۴ در آنکارا با موضوع «خدمات دینی در دنیای دیجیتال: اثربخشی، کارایی، پایداری» برگزار شد.^۱

^۱ v.aa.com.tr/3400857

کلیسای کاتولیک



**حضور نیافتن پاپ در مراسم بازگشایی کلیسای نوتردام؛
اختلافات تاریخی واتیکان و ناپلئون همچنان زنده است**



کلیسای نوتردام پاریس پس از پنج سال بازسازی، در ۷ دسامبر ۲۰۲۴ بازگشایی شد. این مراسم با حضور شخصیت‌های برجسته‌ای مانند امانوئل ماکرون، دونالد ترامپ و ولادیمیر زلنسکی، برگزار گردید. در این مراسم، پاپ فرانسیس نیز دعوت شده بود، اما به دلایلی که اعلام نشد در این مراسم شرکت نکرد.

با این وجود، پاپ فرانسیس چند روز بعد در ۱۵ دسامبر ۲۰۲۴ به فرانسه و جزیره کورسیکا، زادگاه ناپلئون بناپارت، سفر کرد. این سفر به دعوت اسقف‌نشین آژاکسیو، مرکز کورسیکا، انجام شد و برای نخستین بار یک پاپ به این جزیره سفر کرد.

سفر ناگهانی و از پیش اعلام نشده پاپ فرانسیس به کورسیکا در حالی بود که او مدت‌ها پیش در پاسخ به دعوت اسقف اعظم پاریس و مقامات فرانسوی برای شرکت در مراسم بازگشایی کلیسای نوتردام، در یک کنفرانس خبری در ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۴ (۲۳ شهریور ۱۴۰۳) به وضوح گفته بود که «من به پاریس نخواهم رفت، من به پاریس نخواهم رفت». این برنامه‌ریزی پاپ برای سفر به فرانسه پرسش‌های بسیاری و گمانه‌زنی‌های گوناگونی را برای علت شرکت نکردن پاپ در مراسم بازگشایی کلیسای نوتردام در پی داشت. واتیکان هیچ توضیحی در مورد غیبت پرسش‌برانگیز پاپ ارائه نکرده، اما شایعات، اظهارنظرهای سیاسی و مذهبی و البته انتقادهای برخی روحانیون کاتولیک فرانسوی در تمام رسانه‌های کشور دیده شد.

پاپ به جزیره دورافتاده کورسیکا رفت و نخستین پیام خود را پیرامون مفهوم لائیسیته قرائت کرد. او خواستار یک لائیسیته «پویا» شد و گفت که این اصل نباید دچار «تصلب و بی‌حرکتی» شود. برخی کارشناسان واتیکان معتقدند که همین پیام پاپ گویای یکی از «دلخوری‌ها»ی او از دولت فرانسه است. به گفته آنها، پاپ فرانسیس با لائیسیته به شیوه سختگیرانه فرانسوی که میراث انقلاب‌های گذشته

است چندان موافق نیست و به همین دلیل اشتیاقی به سفر به پاریس نشان نمی‌دهد.

در این میان انتشار اظهارنظر یک مقام ارشد واتیکان از سوی پایگاه خبری «لا کوا (La Croix)» نگاه‌ها را بار دیگر به اختلافات تاریخی میان واتیکان و فرانسه جلب کرد. این مقام ارشد واتیکان با اشاره به تنش‌های تاریخی بین کلیسای کاتولیک و ناپلئون گفت: «رفتن به نوتردام می‌توانست راهی برای جبران تحقیرهایی باشد که (از سوی ناپلئون) به پاپ پیوس هفتم وارد شده است.»^۱

ریشه‌های تاریخی تنش

ناپلئون بناپارت برای تثبیت وضعیت فرانسه پس از انقلاب فرانسه، به دنبال تقویت کنترل و نفوذ مذهبی خود بر کلیسای کاتولیک بود. انقلاب فرانسه منجر به تصرف اموال کلیسا و تأسیس کلیسای دولتی شد که شکاف‌های عمیقی را به دنبال داشت. در سال ۱۸۰۱، ناپلئون به عنوان کنسول اول (بالاترین مقام اجرایی فرانسه)، کنکوردات (Concordat؛ توافق نامه میان دولت و کلیسای کاتولیک) را با پاپ پیوس هفتم بست. این توافق، کلیسای کاتولیک را در فرانسه دوباره احیا کرد اما تحت شرایطی که به نفع دولت بود:

¹ international.la-croix.com/religion/pope-francis-in-corsica-reasons-behind-a-surprising-journey

کنترل دولتی: ناپلئون اختیار انتخاب اسقف‌ها را به دست آورد که این امر به‌طور مؤثری تضمین می‌کرد که روحانیون به رژیم او وفادار خواهند بود.

تقسیم مجدد سازمان کلیسا: توافق اجازه می‌داد که واحدهای سازمانی کلیسای کاتولیک با تقسیمات اداری دولت هماهنگ شوند.

سوگند وفاداری: اسقف‌ها موظف شدند که سوگند وفاداری به جمهوری فرانسه یاد کنند و کلیسا را بیشتر در ساختار دولتی ادغام نمایند.

اگرچه کنکوردات تا حدودی ثبات را بازگرداند، اما استقلال کلیسا را محدود کرد و آن را تابع دولت ساخت.

تاج‌گذاری به‌عنوان امپراتور

در سال ۱۸۰۴، ناپلئون از پاپ پیوس هفتم دعوت کرد تا بر تاج‌گذاری او به‌عنوان امپراتور در کلیسای نوتردام نظارت کند. اما در یک عمل نمادین برای تأکید بر برتری خود، ناپلئون خود تاج را روی سر خود گذاشت. این عمل پیام واضحی از تسلط او بر کلیسا بود و از آداب سنتی تاج‌گذاری که در آن پاپ پادشاه را تاج‌گذاری می‌کرد، فاصله گرفت.

ضمیمه‌کردن سرزمین‌های پاپی و زندانی شدن پاپ

سیاست‌های توسعه‌طلبانه ناپلئون منجر به ضمیمه کردن سرزمین‌های پاپی در سال ۱۸۰۹ شد. در پاسخ، پاپ پیوس هفتم یک اعلامیه پاپی به نام «Quum memoranda» صادر کرد که در آن کسانی را که در

ضمیمه‌سازی دخیل بودند، تکفیر کرد و به‌طور ضمنی ناپلئون را هدف قرار داد.

در تلافی، ناپلئون دستور داد پاپ را دستگیر کنند و او را به سواوونا و سپس به فونتبلئو منتقل کردند، به‌طوری‌که عملاً او را زندانی کردند. در مدت اسارت، پاپ پیوس هفتم مجبور شد که کنکوردات جدیدی در سال ۱۸۱۳ امضا کند که استقلال کلیسا را بیشتر کاهش داد. اما پاپ بعداً این توافق را رد کرد و مقاومت ثابت‌قدم او همدلی و حمایت‌هایی را به همراه داشت که به تضعیف نفوذ ناپلئون کمک کرد. اگرچه ناپلئون موفقیت‌های موقتی در تابع ساختن کلیسا داشت، اما سیاست‌های تهاجمی‌اش در نهایت منجر به مقاومت شد که رژیم او را تضعیف کرد. دینامیک‌های پیچیده بین ناپلئون و پاپ در این دوره چالش‌های تعادل قدرت سیاسی و اقتدار مذهبی را نمایان می‌کند.

حمله صهیونیست‌ها به پاپ به دلیل محکومیت حملات به غزه

پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک‌های جهان بار دیگر حملات هوایی رژیم صهیونیستی به نوار غزه را محکوم کرد. این در حالی است تل‌آویو پاپ را به «داشتن استانداردهای دوگانه» متهم کرد.

وزارت خارجه رژیم صهیونیستی در بیانیه‌ای ادعا کرد: اظهارات پاپ به شکلی ویژه ناامیدکننده است چراکه خارج از چارچوب اصلی و واقع‌بینانه جنگ اسرائیل علیه «تروریسم جهادی» به عنوان جنگی چند جبهه‌ای و تحمیل شده از هفتم اکتبر مطرح شده است.



این وزارتخانه افزود: پیروی از استانداردهای دوگانه و هدف قرار دادن دولت یهودی و مردم بس است.

این در حالی است که یک روز پس از آنکه وزیر صهیونیست علناً درخواست پاپ از جامعه بین‌المللی را محکوم کرد، پاپ فرانسیس سخنرانی سالانه خود به مناسبت میلاد مسیح (ع) را با اشاره به حملات هوایی روز جمعه رژیم صهیونیستی به غزه که به شهادت دستکم ۲۵ فلسطینی انجامید، آغاز کرد و گفت: روز گذشته کودکان بمباران شدند، این وحشیگری است جنگ نیست.

پاپ فرانسیس به عنوان رهبر کاتولیک‌ها با ۱.۴ میلیارد طرفدار معمولاً در خصوص جانبداری از طرف‌های درگیری محتاط بود اما اخیراً در مورد جنگ غزه صریح‌تر صحبت می‌کند.

او در بخش‌هایی از کتابی که ماه گذشته منتشر شد، به نقل از برخی کارشناسان بین‌المللی نوشت: آنچه در غزه در حال وقوع است دارای ویژگی‌های نسل‌کشی است.

«آمیخای شیکلی» وزیر مهاجرت رژیم صهیونیستی به شدت از انتشار این مطالب انتقاد کرد و در نامه‌ای سرگشاده و غیرمعمول که روز جمعه ۳۰ آذر ۱۴۰۳ در روزنامه ایتالیایی «ایل فوجیو» منتشر شد، ادعا کرد: «اظهارات پاپ به منزله اهانت به اصطلاح نسل‌کشی است.»

همچنین پاپ فرانسیس شنبه ۱ دی ۱۴۰۳ گفت که سراسقف قدس روز جمعه قصد ورود به غزه جهت دیدار با کاتولیک‌های آنجا را داشته اما از ورود او ممانعت شد.

در مقابل ارتش رژیم صهیونیستی در بیانیه‌ای مدعی شد که با ورود او موافقت شده و او یکشنبه اگر هیچ مشکل امنیتی بزرگی ایجاد نشود، وارد غزه خواهد شد.

همچنین این ارتش با اشاره به اینکه کمک‌هایی که دفتر این سراسقف ارسال کرده، هفته گذشته رسیده، مدعی شد: اسرائیل به چهره‌های مذهبی اجازه ورود به غزه را می‌دهد و با آنها برای تسهیل امور مسیحی‌هایی که هنوز در نوار غزه هستند، از جمله در زمینه هماهنگی برای خروج آنها از نوار غزه همکاری می‌کند.^۱

¹ isna.ir/xdSwDK

درخواست پاپ برای پایان دادن به گرسنگی، مشکلات بدهی و مجازات اعدام در سال یوبیل



در سال ۲۰۰۰، پاپ ژان پل دوم از رهبران کشورهای ثروتمند درخواست کرد که در روح یوبیل کلیسای کاتولیک - زمانی که کلیسا برای بخشش گناهان و بدهی‌ها اختصاص می‌دهد - بدهی کشورهای فقیر را ببخشند. او در دیدار با زندانیان در رم، خواستار لغو مجازات اعدام در سراسر جهان شد؛ مجازاتی که آن را «کیفری ناپسند که هنوز در برخی کشورها اعمال می‌شود» خواند.

بیست و پنج سال بعد، کلیسا در حال آماده‌سازی برای جشن یوبیل دیگری در سال ۲۰۲۵ است، اما اهدافی که ژان پل دوم تعیین کرده بود همچنان دور از دسترس به نظر می‌رسند؛ به طوری که نزدیک به ۳۰ هزار

نفر در سراسر جهان در صف اعدام قرار دارند و طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، حداقل نیمی از کشورهای در حال توسعه با بحران بدهی مواجه‌اند یا در آستانه آن قرار دارند.

پاپ فرانسیس، در آستانه روز جهانی صلح در اول ژانویه، درخواست‌های ژان پل دوم را اوایل این ماه مجدداً مطرح کرد و خواستار بخشش بدهی خارجی، لغو مجازات اعدام و ایجاد صندوقی برای ریشه‌کن کردن گرسنگی جهانی با استفاده از بودجه‌ای شد که به تسلیحات اختصاص داده می‌شود. او در بیانیه‌ای در ۸ دسامبر نوشت: «من از جامعه بین‌المللی می‌خواهم که در جهت بخشش بدهی خارجی اقدام کند، با توجه به بدهی زیست‌محیطی که میان شمال و جنوب جهان وجود دارد. این یک درخواست برای همبستگی است، اما بالاتر از آن، برای عدالت.»

پاپ فرانسیس گفت که مجازات اعدام «نه تنها قداست زندگی را به خطر می‌اندازد، بلکه هرگونه امید انسانی به بخشش و بازپروری را نیز از بین می‌برد.» او همچنین اظهار داشت که یک صندوق جهانی که از بودجه‌های اختصاص یافته به تسلیحات تأمین شود می‌تواند «گرسنگی را ریشه‌کن کند و در کشورهای فقیر فعالیت‌های آموزشی را برای توسعه پایدار و مقابله با تغییرات اقلیمی تسهیل کند.»

فرانسیس بارها به تولیدکنندگان اسلحه به عنوان نمونه اصلی صنعتی که سود را بر زندگی انسان ترجیح می‌دهد اشاره کرده است. طبق

گزارش مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، تجارت جهانی تسلیحات در سال ۲۰۲۲ حدود ۱۳۸ میلیارد دلار برآورد شده است. سال‌های یوبیل، که از یک سنت کهن یهودی الگوبرداری شده‌اند، در سال ۱۳۰۰ توسط پاپ بونیفاس هشتم به کلیسا معرفی شدند و امروز هر ۲۵ سال یک‌بار برگزار می‌شوند. جشن سال ۲۰۲۵ که رسماً از شب کریسمس ۲۰۲۴ آغاز می‌شود، انتظار می‌رود بیش از ۳۰ میلیون زائر را برای یافتن آرامش روحی یا بخشش گناهان به واتیکان جذب کند.^۱

در پی درخواست پاپ فرانسیس و دیگران؛ بایدن حکم اعدام ۳۷ نفر را تخفیف داد



جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا پس از آنکه برای تخفیف حکم اعدام ده‌ها نفر تحت فشار فزاینده‌ای قرار گرفته بود، دوشنبه ۳ دی ۱۴۰۳ از

¹ religionnews.com/2024/12/12/pope-francis-makes-jubilee-year-appeal-to-end-hunger-debt-woes-and-death-penalty

اختیارات عفو خود استفاده کرد و مجازات ۳۷ نفر از ۴۰ مرد محکوم به اعدام فدرال را بدون آزادی مشروط به ابد تبدیل کرد.

صدها رهبر مذهبی و فعال مدنی، از جمله پاپ فرانسیس، از آقای بایدن خواسته بودند که پیش از بازگشت دونالد ترامپ به قدرت در ژانویه ۲۰۲۵ دست به چنین اقدامی بزند.

این تخفیف مجازات یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که در تاریخ اخیر ریاست جمهوری علیه مجازات اعدام انجام شده است. بایدن مجازات سه مردی را که در پرونده‌های تروریسم یا قتل عام ناشی از نفرت دست داشتند.

بایدن در کارزارهای انتخاباتی خود با مجازات اعدام مخالف بود و با آغاز کار خود تعلیق اجرای احکام اعدام فدرال را صادر کرد.

تعداد احکام اعدامی که در دولت قبلی ترامپ اجرا شد، بیش از شمار اعدام‌ها در دوران ده رئیس‌جمهوری قبلی آمریکا بود.

ترامپ در کارزارهای انتخاباتی خود مکرراً درباره افزایش دامنه مجازات اعدام به قاچاقچیان مواد مخدر و قاچاقچیان انسان و «مهاجرانی که آمریکایی‌ها را به قتل می‌رسانند» صحبت کرده است.

پاپ فرانسیس موضعی روشن و قاطع علیه مجازات اعدام دارد و بارها با دستاویز «اهمیت رحمت، بخشش و حفظ کرامت انسانی» از مجازات اعدام انتقاد کرده است. وی در یک مراسم عبادی در واتیکان گفت: «از همه شما می‌خواهم برای زندانیانی که در ایالات متحده در

انتظار اعدام هستند دعا کنید. بیاید دعا کنیم که مجازات آنها تخفیف
[یا] تغییر کند.»

بایدن پس از اینکه اخیراً اعلام کرد از اختیارات اجرایی خود برای عفو
پسرش استفاده می کند، با فشارهای شدیدی برای عفو برای افرادی که
محکوم به اعدام هستند مواجه شده بود.

مجازات اعدام در آمریکا یکی از موضوعات جنجالی و بحث برانگیز
است که تاریخچه ای طولانی و پیچیده دارد. این مجازات از زمان تأسیس
ایالات متحده وجود داشته و در طول قرن ها به تدریج تغییرات زیادی در
روش ها و قوانین مربوط به آن ایجاد شده است. در حال حاضر، ۲۷ ایالت
مجازات اعدام را قانونی می دانند، در حالی که ۲۳ ایالت و همچنین منطقه
کلمبیا مجازات اعدام را حذف کرده اند یا به صورت غیررسمی آن را متوقف
کرده اند.^۱

¹ [npr.org/2024/12/23/g-s1-38794](https://www.npr.org/2024/12/23/g-s1-38794)

کلیسای ارتدکس



تحولات رابطه کلیسای قبطی مصر و اسرائیل

روایت یک تفکر لاهوتی مردد میان عرب‌گرایی و اعتقاد به انجیل



صبح روز هشتم اکتبر ۲۰۲۳، یک روز پس از حمله حماس به مواضع ارتش رژیم صهیونیستی و شهرک‌های نزدیک به غزه، کلیسای قبطی

ارتودوکس مصر^۱ به ریاست «پاپ تواضروس دوم» بیانیه‌ای صادر کرد. در این بیانیه، کلیسای قبطی مخالفت و محکومیت خود را نسبت به رویدادهای جاری میان دو طرف اعلام کرد؛ حوادثی که منجر به جان باختن صدها نفر و زخمی شدن هزاران نفر، از جمله بسیاری از غیرنظامیان بی‌گناه شده است. همچنین، کلیسای قبطی یک پاراگراف از این بیانیه را به تقدیر از تلاش‌های دولت مصر برای «آرام کردن درگیری میان دو طرف» اختصاص داد.

لحن این بیانیه مشابه موضع‌گیری‌های اخیر کلیسای تحت اداره پاپ تواضروس بود. سه سال پیش، کلیسای قبطی مصر به همین نحو موضع‌گیری کرد؛ هنگامی که درگیری‌ها در بیت‌المقدس به دلیل تلاش دولت اسرائیل برای اخراج خانواده‌های فلسطینی از محله «الشیخ جراح» شدت گرفت و جنبش حماس به برخی مناطق تحت تسلط رژیم صهیونی حمله موشکی کرد. کلیسای قبطی پس از تأخیری بلندمدت، بیانیه‌ای با لحن میانه صادر کرد. نیمی از این بیانیه اختصاص به محکومیت رویدادهای جاری در قدس و غزه داشت و نیمی دیگر به «نقش محوری دولت مصر» تقدیر کرده بود. اگرچه پاپ تواضروس و

^۱ کلیسای قبطی مصر بخشی از خانواده کلیساهای ارتدکس مشرقی است و با کلیساهای ارتدکس شرقی (مانند ارتدکس روسیه و یونان) به دلیل اختلافات الهیاتی در شورای خلقیدونی (۴۵۱ میلادی) جدا شده است. این اختلاف به بحث درباره ماهیت مسیح بازمی‌گردد، جایی که کلیسای قبطی به آموزه «میافیزیت» (ماهیت واحد الهی-انسانی مسیح) اعتقاد دارد، در حالی که کلیساهای ارتدکس شرقی دیدگاه خلقیدونی را می‌پذیرند. با وجود این تفاوت‌ها، هر دو کلیسا در سنت‌های کهن و ساختار اسقفی اشتراک دارند، اما تحت تأثیر فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف شکل گرفته‌اند.

کلیسای تحت اداره او در سخنانی دیگر حمایت خود از حق فلسطینی‌ها و محکومیت تجاوزات اسرائیل در غزه را اعلام کردند، اما این بیانیه نیز در مقایسه با مواضع کلیسای قبطی از زمان تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸، بسیار ضعیف‌تر به نظر می‌رسد.

موضع تاریخی کلیسای قبطی نسبت به اسرائیل

کلیسای قبطی پیش از آن‌که «پاپ شنوده سوم» در ۲۵ سالگی به همراه ارتش مصر در جنگ علیه اسرائیل شرکت کند، مبارزه با اسرائیل را در دستور کار خود داشت. پاپ شنوده در ادامه نیز مواضع شدیدتری علیه رژیم اشغال‌گر صهیونیستی اتخاذ کرد. این مواضع بر پایه منافع سیاسی متغیر اتخاذ نشده بود، بلکه از درکی ثابت از افکار لاهوتی برگرفته شده بود. «غالی شکری» روشنفکر قبطی در کتاب «قبطی‌ها در وطنی بی‌ثبات» به ۹ اثر نوشته شده توسط رهبران کلیسای قبطی اشاره می‌کند که پس از سال ۱۹۶۶ تألیف شده‌اند و به نقد ادعاهای اسرائیل و ریشه‌های لاهوتی آن پرداخته‌اند.

با وجود آن‌که اسرائیل با حمایت گسترده «مسیحیت صهیونیستی» بنا گردید، کلیسای قبطی مصر این رویکرد و اقدامات کلیساهای تابع این اندیشه را به شدت محکوم کرد. در آن برهه، قبطی‌های مصر در برابر قدرت‌های استعمارگر که برای جدایی این طائفه دینی از جامعه اسلامی عربی تلاش می‌کردند ایستادگی نمودند. از جمله این اقدامات می‌توان به تلاش‌های مسیحیت تبشیری اشاره کرد که می‌کوشید قبطی‌ها را به مسیحیت اروپا و به ویژه پروتستانیزم لینک کند.

شایان ذکر است این فراخوان‌ها همچنان ادامه دارد تا قبطی‌های مصر را به جدایی از جهان عرب و اسلام وادارند.

پاپ شنوده سوم که از سال ۱۹۷۱ رهبری کلیسا را به عهده داشت، به دلیل مواضع ثابت خود در برابر اسرائیل به «پاپ عرب‌ها» معروف شد؛ لقبی که رسانه‌های مصری و عرب‌زبان به پاس مواضع محکم او در حمایت از مسئله فلسطین به او دادند. او از سفر به اسرائیل به همراه «انور سادات» در زمان امضای پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ امتناع کرد و در سال ۱۹۸۰ تصمیم گرفت سفر قبطیان به قدس را ممنوع کند؛ با وجود آن‌که سفر زیارتی به سرزمین‌های مقدس بیت‌المقدس از اهمیت ویژه‌ای برای جامعه دینی قبطی‌ها برخوردار است.

پاپ شنوده تا زمان فوت در سال ۲۰۱۲ بر سر موضع خود پایداری کرد. البته اجرای دستورات سخت‌گیرانه پیشین با همان شدت پیگیری نمی‌شد، چراکه موضع کلیسای قبطی در خصوص مسئله فلسطین ارتباط مستقیم با سیاست اتخاذشده توسط دولت مصر در این خصوص داشت. در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی قرن گذشته، زمانی که شنوده در مقام اسقف آموزگار و سپس در مقام پاپ قرار داشت، مواضع او علیه اسرائیل برداشتی لاهوتی و سیاسی داشت. اما این مواضع گاهی به دلیل ملاحظات دولت مصر به میانه‌روی می‌گرایید.

افکار لاهوتی پدر «یوسف اسکندر»

یوسف اسکندر معروف به «متی المسکین» از برجسته‌ترین شخصیت‌های روحانی کلیسا به شمار می‌رود. او راهبی نام‌آور و استاد طریقت رهبانیت در دوران معاصر بود. آثار او از منابع علمی کلیساهای ارتدکس محسوب می‌شود. بی‌تردید می‌توان گفت که آثار او مورد تأیید کلیسای قبطی و دیگر فرقه‌های مسیحی است.

پس از جنگ شش‌روزه، پدر یوسف اسکندر با نشر دو کتاب به تبیین دیدگاه خود در خصوص پیدایش دولت صهیونیستی پرداخت. او در آثار خود به نقد ادعاهای اسرائیل پرداخت. در کتابی با عنوان «فراتر از خط آتش»، پدر متی المسکین توهمات اسرائیل درباره حق تاریخی خود بر سرزمین‌های عربی را با دلایل لاهوتی رد کرد. او این توهمات را داستان‌سرایی دینی می‌دانست که با حمایت قدرت‌های استعمارگر غربی گسترش یافته است.

او تأکید می‌کرد که اسرائیل با سوءاستفاده از همدردی جهانی پس از حوادث دوران نازی‌های آلمان، توانست حمایت غرب را با چنگ زدن به باورهای دینی جلب کند. متی المسکین در کتابی دیگر بیان می‌کند که تنها راه نفوذ به وجدان آزاد و شریف دین‌داران غربی، استفاده از باورهای دینی و سوءاستفاده از ایمان مردم و احترام آن‌ها به عهد عتیق است.

او خطر مهم را در این می‌داند که رهبران مسیحی، روحانیون و واعظان، گفتمان دینی اسرائیل را چه به شکل سیاسی و چه به عنوان

نوعی همدردی با یهودیان باور کنند. او تصریح می‌کند که نه تورات و نه انجیل، تأسیس یک دولت یهودی را تأیید نمی‌کند و مسیحیت، دیانت یهودی را به عنوان دینی مستقل از مسیحیت نمی‌پذیرد؛ زیرا این امر به معنای نفی مسیحیت است.

پدر یوسف اسکندر، که استاد پاپ شنوده سوم به شمار می‌رود، هشدار داد که نقشی را که کلیسای غرب در تبلیغ روایت دینی اسرائیل بر عهده گرفته است، بسیار خطرناک است. قابل ذکر است که کلیسای واتیکان در بیانیه‌ای اعلام کرد که یهودیان در به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح دخالتی نداشته‌اند و شورای جهانی کلیساها نیز این مسئله را پذیرفته و تأیید کرد. او در نقد این شیوه چنین بیان می‌کند: «این بیداری فکری ساختگی در این دوره به چه معناست؟ کلیسا دو هزار سال یهود را مقصر این حادثه می‌دانست. کلیسای غرب تحت فشار روانی اسرائیل قرار دارد؛ به گونه‌ای که تمام باورهای دینی عمیق و قطعی خود را که نسل به نسل به آن باور داشته است، تغییر می‌دهد. گویا تلاش می‌کند مسیر کشورهای مسیحی برای حمایت از این دولت جعلی را هموار سازد.»^۱

ولادیمیر پوتین «یهودیان قومی» را به تضعیف کلیسای ارتدکس روسیه متهم کرد



ولادیمیر پوتین، یهودیان را به حمله به کلیسای ارتدکس روسیه متهم کرد و اظهار داشت که آن‌ها فاقد خانواده و «ریشه» هستند. این اظهارات آخرین مورد از بیانیه‌های ضدیهودی رهبر روسیه پس از حمله او به اوکراین در سال ۲۰۲۲ به شمار می‌رود.

پوتین این سخنان را در جریان کنفرانس مطبوعاتی سالانه طولانی خود که روز پنجشنبه ۱۹ دسامبر ۲۰۲۴ (۲۹ آذر ۱۴۰۳) پیش از سال نو میلادی برگزار شد و چهار ساعت به طول انجامید، مطرح کرد. در میانه این رویداد، او به اقدامات تنبیهی علیه کلیسای ارتدکس روسیه در سایر نقاط اروپا پرداخت. رهبران این کلیسا از کشورهای نظیر بلغارستان و استونی اخراج شده‌اند.

پوتین ادعا کرد که کلیسا «تحت شکنجه» قرار گرفته است و این امر را به یهودیان نسبت داد.

او گفت: «آن‌ها کلیسا را از هم می‌پاشند، اما حتی بی‌دین هم نیستند. این‌ها افرادی بدون باور، بی‌خدا هستند، یهودیان قومی هستند، اما آیا کسی آن‌ها را در کنیسه دیده است؟ فکر نمی‌کنم.»

پس از آن، پوتین افزود که این مخالفان ادعایی کلیسا نه مسیحی ارتدکس هستند و نه مسلمان. او ادامه داد: «این‌ها افرادی بدون خویشاوند هستند، بدون ریشه. آن‌ها چیزی را که ما عزیز می‌دانیم و اکثریت مردم اوکراین نیز عزیز می‌دانند، ارج نمی‌نهند.»^۱

ملاحظه: گرچه مخالفان پوتین این اظهارات را «یهودستیزانه» خوانده و آن را مشابه یهودستیزی دولتی در دوران ژوزف استالین دانستند، اما این سخنان پوتین در پاسخ به غیرقانونی شدن کلیسای ارتدکس اوکراین از سوی زلنسکی در اوایل سال جاری و دیگر فشارها به این کلیسا در اروپا است.

در سال‌های اخیر، کلیسای ارتدکس روسیه در کشورهای اروپای شرقی مانند بلغارستان و استونی با محدودیت‌ها و انتقادهایی مواجه شده است که آن را به ابزاری برای نفوذ سیاسی کرملین متهم می‌کنند. در بلغارستان، رهبران نزدیک به مسکو تحت فشار هستند و کلیسا به ترویج تبلیغات روسیه متهم شده است.

¹ timesofisrael.com/putin-revives-antisemitic-trope-says-jews-are-tearing-apart-russian-orthodox-church

در استونی، با وجود جمعیت قابل توجه روس‌زبان، دولت این کشور محدودیت‌هایی بر فعالیت کلیسا اعمال کرده و برخی از رهبران آن را به همکاری با سرویس‌های اطلاعاتی روسیه متهم کرده است.

در ماه آگوست، ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، لایحه‌ای را امضا کرد که گروه‌های مذهبی مرتبط با روسیه را ممنوع می‌کند. این اقدام هم‌زمان با روز استقلال اوکراین انجام شد. هدف اصلی این قانون، کلیسای ارتدکس اوکراین است که به طور تاریخی با کلیسای ارتدکس روسیه، معروف به پاتریارک مسکو، مرتبط بوده است.

زلنسکی پس از تصویب این لایحه گفت: «ارتدکس اوکراین امروز گامی به سوی رهایی از شیاطین مسکو برداشته است.»

در حالی که کلیسای ارتدکس اوکراین مدعی است در سال ۲۰۲۲ روابط خود را با کلیسای ارتدکس روسیه قطع کرده است، «سرویس دولتی اوکراین برای سیاست‌های قومی و آزادی وجدان» می‌گوید که این ارتباطات همچنان برقرار است و کلیسا همچنان در مدار مسکو قرار دارد.

پاتریارک بارتولومئو خواستار برگزاری یکپارچه جشن عید پاک برای همه مسیحیان شد



پاتریارک بارتولومئو، رهبر معنوی مسیحیان ارتدکس شرقی در سراسر جهان، از برگزاری یک جشن متحد برای عید پاک برای همه مسیحیان دعوت کرده است.

بارتولومئو این سخنان را در کنفرانس سیاست جهانی ایراد کرد. این گردهمایی که متشکل از تصمیم‌گیران، دانشگاهیان و رهبران فکری بود، از ۱۳ تا ۱۵ دسامبر در ابوظبی برگزار شد.

او درخواست کلیسای پاتریارکی جهانی، از جمله درخواست شخصی خود از پاپ فرانسیس و کلیسای کاتولیک رومی برای برگزاری یک عید پاک متحد را گامی مهم در جهت ترمیم اختلافات دیرینه توصیف کرد.

در سال ۲۰۲۵، عید پاک به دلیل هم‌زمانی نادر تقویمی، در یک روز توسط همه مسیحیان جشن گرفته خواهد شد.

جشن عید پاک معمولاً به دلیل استفاده کلیسای ارتدکس و کاتولیک از تقویم‌های مختلف، به طور جداگانه برگزار می‌شود.

کلیسای ارتدکس برای تعیین تاریخ عید پاک از تقویم ژولینی استفاده می‌کند، در حالی که کلیسای کاتولیک این جشن را بر اساس تقویم میلادی (گرگوری) برگزار می‌کند.^۱

ملاحظه: این درخواست پاتریارک بارتولومئو، رهبر معنوی کلیسای ارتدکس قسطنطنیه، را باید در زمینه تلاش‌های گسترده وی برای نزدیکی کلیسای ارتدکس به غرب بازخوانی کرد.

بارتولومئو روابط نزدیکی با غرب و به‌ویژه با پاپ فرانسیس، رهبر کلیسای کاتولیک، برقرار کرده است. او به‌عنوان یک چهره میانجی در تلاش برای تقویت گفت‌وگوهای بین‌کلیسایی و کاهش اختلافات تاریخی بین کلیساهای ارتدکس و کاتولیک شناخته می‌شود. این روابط نزدیک با غرب، بارتولومئو را به یکی از حامیان اصلی پروژه‌های دیپلماتیک و فرهنگی غربی در عرصه مذهبی تبدیل کرده است، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند محیط‌زیست و حقوق بشر. همکاری او با پاپ فرانسیس در برخی از پروژه‌های جهانی، مانند مقابله با تغییرات اقلیمی، نمادی از این نزدیکی است.

یکی از جنجالی‌ترین اقدامات بارتولومئو که به‌عنوان پیروی از پروژه‌های غربی علیه روسیه تلقی شد، صدور خودمختاری

¹ ekathimerini.com/politics/foreign-policy/1256470

کلیسای ارتدکس اوکراین در سال ۲۰۱۹ بود. این اقدام، که به معنای جدایی کلیسای اوکراین از اقتدار کلیسای ارتدکس مسکو بود، به شدت از سوی مسکو محکوم شد. روسیه این تصمیم را نه تنها اقدامی مذهبی، بلکه سیاستی در راستای تضعیف نفوذ معنوی و سیاسی کرملین در اوکراین و جهان ارتدکس دانست. این جدایی به شدت تنش‌ها میان کلیساهای ارتدکس را افزایش داد و باعث شکاف عمیقی در جهان ارتدکس شد.

منتقدان بارتولومئو بر این باورند که او در راستای سیاست‌های غربی و به‌ویژه آمریکا عمل می‌کند تا قدرت و نفوذ معنوی کلیسای ارتدکس روسیه را تضعیف کند. این در حالی است که بارتولومئو اقدامات خود را در راستای استقلال و حق تعیین سرنوشت کلیساهای محلی توجیه می‌کند. با این وجود، این تحرکات او به ابزاری برای غرب تبدیل شده تا از اختلافات مذهبی به‌عنوان راهی برای کاهش نفوذ روسیه در کشورهای ارتدکس‌نشین استفاده کند.

تحقیقات کلیسای ارتدکس رومانی درباره اسقف اعظم تئودوسی به دلیل حمایت از کاندیدای راست‌گرا



کلیسای ارتدکس رومانی تصمیم دارد تا تحقیقاتی در مورد اسقف اعظم تئودوسی انجام دهد که کاندیدای راست‌گرای ریاست جمهوری کالین جورجسکو را تبلیغ کرده بود.

پاتریارکی رومانی که کلیسای ارتدکس را مدیریت می‌کند، روز سه‌شنبه ۱۰ دسامبر ۲۰۲۴ (۲۰ آذر ۱۴۰۳) اعلام کرد که از اظهارات تئودوسی، اسقف اعظم تومیس که کاندیدای راست‌گرای ریاست جمهوری کالین جورجسکو را تبلیغ کرده، به شدت فاصله می‌گیرد.

اسقف اعظم تئودوسی، که شخصیتی جنجالی است و با تشکیلات کلیسا در تضاد بوده است، در مصاحبه‌ای با روزنامه فرانسوی لو فیگارو

گفت که جورگسکو «فرستاده خداست.» وی همچنین در جای دیگری گفته بود که «ولادیمیر پوتین مرد آشتی و برپادارنده کلیساها است.» پاتریارکی رومانی در بیانیه‌ای اعلام کرد: «پاتریارکی رومانی به شدت از اظهارات حضرت عالی تئودوسی، اسقف اعظم تومیس، که در مصاحبه‌اش با نشریه لو فیگارو در مورد آقای کالین جورگسکو و رئیس‌جمهور روسیه ولادیمیر پوتین ابراز کرده، فاصله می‌گیرد. در جلسه کاری آینده سینود مقدس، پرونده حضرت عالی تئودوسی به دلیل نقض مکرر تصمیمات سینود مقدس در خصوص کارزارهای انتخاباتی بررسی خواهد شد.»

پاتریارکی همچنین اشاره کرده که از سال ۲۰۰۸، اسقف‌ها، کشیش‌ها، شماس‌ها، راهبان و راهبه‌های کلیسای ارتدکس رومانی از دخالت در سیاست حزبی یا مشارکت در کارزارهای انتخاباتی به عنوان حامی منع شده‌اند.^۱

¹ romania-insider.com/romanian-orthodox-church-investigate-archbishop-promoted-georgescu-2024

آفریقا، میدان جدید رقابت پاتریارک نشین های ارتدکس



دولت یونان با تصویب تأسیس ۶۰۰ موقعیت شغلی جدید برای کشیش ها، حمایت خود را از پاتریارک نشین های مهم و تاریخی شامل پاتریارک نشین قسطنطنیه، اسکندریه، اورشلیم و صومعه مقدس سینا اعلام کرده است. این اقدام با هدف تقویت این نهادهای کهن، که بسیاری از کشیش های آن سال ها بدون حقوق، خدمات درمانی یا بازنشستگی فعالیت کرده اند، صورت گرفته است.

این تصمیم علاوه بر بُعد انسانی، اهمیتی ژئوپلیتیکی دارد. این پاتریارک نشین ها تحت فشار شدید پاتریارک نشین مسکو قرار دارند که از دهه ها پیش آغاز شده است. از سال ۲۰۰۴، این نهادها بارها از دولت های یونان درخواست کمک کرده اند تا شرایط سخت کشیش های خود را بهبود بخشند. بسیاری از کشیش های مسن که عمر خود را وقف حفظ صومعه ها و اماکن مقدس در سرزمین مقدس

کرده‌اند، بدون دسترسی به خدمات درمانی یا بازنشستگی از دنیا رفته‌اند.

این غفلت دولت‌های یونان، تأثیر و جایگاه این پاتریارک‌نشین‌های کهن را به تدریج کاهش داده است. تعطیلی کلیساها و از بین رفتن اجتماعات یونانیان مقیم خارج، پیامدهای این بی‌توجهی بوده است. ایجاد ۶۰۰ موقعیت شغلی گامی جدی برای معکوس کردن این روند محسوب می‌شود و نشان‌دهنده تلاش یونان برای ایفای نقش در «ژئوپلیتیک ادیان» است.

چالش‌های ژئوپلیتیکی

پاتریارک‌نشین اسکندریه، که یکی از قدیمی‌ترین مراکز کلیسای ارتدکس است، بر اساس سنت کلیسا مسئولیت معنوی و مدیریتی بر کلیساهای آفریقا را بر عهده دارد. این مسئولیت به‌ویژه شامل اداره امور کشیش‌ها، رسیدگی به نیازهای مذهبی جوامع ارتدکس در آفریقا و حفظ یکپارچگی کلیسای ارتدکس در این منطقه می‌شود.

پس از تصمیم پاتریارک‌نشین اسکندریه برای به رسمیت شناختن خودمختاری کلیسای اوکراین، پاتریارک‌نشین مسکو اقدام به ایجاد ساختارهای موازی در آفریقا کرد. این اقدامات شامل اعزام نمایندگان خود به کشورهای آفریقایی، ارائه حمایت مالی به کشیش‌ها، و تأسیس کلیساهای مستقل از پاتریارک‌نشین اسکندریه بوده است. کشیش‌های آفریقایی وابسته به کلیسای اسکندریه، که با حقوق ماهانه

۲۰۰ یورو و بدون مزایا زندگی می‌کنند، با پیشنهادهای جذاب‌تر روس‌ها مواجه شده‌اند؛ از جمله حقوق ۱۰۰۰ یورویی، به همراه مزایا و پاسپورت دیپلماتیک.

هرچند این حمایت‌ها از دید کشیش‌ها و جوامع محلی ممکن است مثبت به نظر برسد، از دیدگاه پاتریارک‌نشین اسکندریه، این اقدامات به منزله مداخله در حوزه‌ای است که به طور سنتی تحت اختیار آن‌ها قرار دارد.

راهکارهای یونان

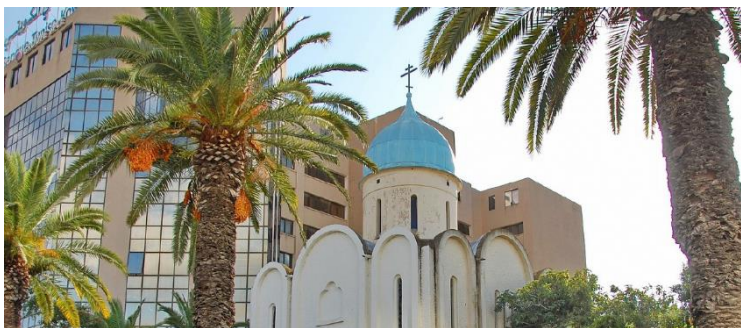
دولت یونان در سال‌های اخیر با چالش‌های مالی جدی روبه‌رو بوده است، اما تلاش‌هایی برای جلوگیری از فروپاشی این پاتریارک‌نشین‌ها انجام داده است. از جمله اعزام ۲۵۰ کشیش از کلیسای یونان به خارج که هرچند مؤثر بود، مشکل اصلی را حل نکرد.

دیدار پاتریارک قسطنطنیه با مقامات یونانی، از جمله وزرای آموزش و کشور، باعث شد توجه ویژه‌ای به مشکلات این نهادها شود. نتیجه این مذاکرات تصویب ایجاد ۶۰۰ موقعیت شغلی بود که با تدوین چارچوب قانونی مناسب توسط وزارت کشور اجرایی خواهد شد.

این تصمیم همچنین شامل پاتریارک‌نشین آنتاکیه می‌شود که اکنون در دمشق، سوریه مستقر است. با این حال، یکی از متروپولیت‌های کهن پاتریارک‌نشین اسکندریه تأکید کرده است: «تا

زمانی که قانون در روزنامه رسمی دولت منتشر نشود، هیچ چیز قطعی نیست.^۱

نفوذ روسیه در آفریقا: نقش کلیسای ارتدکس روسیه^۲



هنگامی که قدرت‌های امپریالیستی اروپا در قرن نوزدهم برای فتح مناطق جدید و گسترش حوزه‌های نفوذ خود اقدام کردند، آفریقا به دلیل ثروت فراوان در منابع طبیعی، به یکی از مناطق اصلی برای بهره‌برداری استعماری تبدیل شد. اگرچه استعمار سنت‌های اجتماعی و اقتصادهای آفریقا را ویران کرد، رهبران اروپایی «بار سنگین مرد سفیدپوست» را که فلسفه‌ای شامل «سه C استعمار: تمدن (civilization)، مسیحیت (Christianity) و تجارت (commerce)» بود، به عنوان توجیه

^۱ orthodoxtimes.com/greeces-strategic-support-of-senior-patriarchates-with-geopolitical-significance

^۲ این گزارش در تاریخ ۱۵ اکتبر ۲۰۲۴ از سوی «مؤسسه تحقیقات سیاست خارجه»، مستقر در فیلادلفیای آمریکا و به قلم چارلز ای. ری رئیس برنامه آفریقا در این مؤسسه و سفیر سابق ایالات متحده در پادشاهی کامبوج و جمهوری زیمبابوه منتشر شده است.

اخلاقی برای اقدامات خود ذکر کردند. استفاده از کلیسا برای توجیه بهره‌برداری، البته، بسیار قبل‌تر از قرن نوزدهم آغاز شد. در طول قرن پانزدهم، کلیسای کاتولیک روم در مجموعه‌ای از فرامین، به ملت‌های کاتولیک اروپا اجازه داد که بر سرزمین‌های دیگر تسلط یابند، مردمانشان را تحت سلطه قرار دهند و آنها را به مسیحیت بگرایند. یکی از تأثیرگذارترین این فرامین یا بول‌های پاپی، فرمان «Inter Caetera» بود که توسط پاپ الکساندر ششم در سال ۱۴۹۳ صادر شد؛ یک سال پس از رسیدن کریستف کلمب به آنچه بعدها به عنوان قاره آمریکا شناخته شد. این فرمان به اسپانیا اجازه کامل برای تسلط بر سرزمین‌های به اصطلاح دنیای جدید را می‌داد. این سرزمین‌ها به عنوان «terra nullius»، لاتین برای «زمین خالی»، شناخته شدند؛ مفهومی که به هرزمینی که قبلاً توسط مسیحیان اشغال نشده باشد، اعمال می‌شد. این بدان معنا بود که سرزمین‌ها برای تصاحب توسط اروپایی‌های مسیحی آزاد تلقی می‌شد، بدون توجه به جمعیت موجود یا سطح پیشرفت تمدن‌های آنها.

به این ترتیب، کتاب مقدس در طول قرن‌ها همراه با شمشیر در سفرهای بهره‌برداری در سراسر جهان، از جمله آفریقا، حضور داشت.

تأسیس اسقف‌نشین آفریقا توسط کلیسای ارتدکس روسیه

در ۲۹ دسامبر ۲۰۲۱، کلیسای ارتدکس روسیه تصمیم خود را برای تشکیل اسقف‌نشین پاتریارکال آفریقا با دو دیاسه (اسقف‌نشین) اعلام کرد: دیاسه جنوب آفریقا که شامل بیست و چهار کشور تحت حوزه

قضایی آن است و دیاسه شمال آفریقا که شامل سی‌ویک کشور می‌شود. با توجه به حمایت آشکار کلیسا از تهاجم ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، به اوکراین، این اقدام تصاویر ناخوشایند دکترین کشف قرن پانزدهم را تداعی می‌کند. این دکترین از آفریقا تا آمریکای شمالی و آسیا، تمدن‌های بومی را نابود کرده و سنگ‌بنای برتری سفیدپوستان و سرنوشت محتوم را تشکیل داده است. اقدامات کلیسای ارتدکس روسیه در آفریقا بخشی از استراتژی گسترده پوتین برای ایجاد نفوذ در آفریقا با استفاده از هر ابزار ممکن است، درست مانند اقدامات قبلی قدرت‌های استعماری اروپایی.

کتاب مقدس ارتدکس روسیه به آفریقا می‌آید

بر اساس شماره ۱۹ ژانویه ۲۰۲۲ صفحه ارتدکسی («Orthodoxy Cognate») وابسته به جامعه مسیحیان پان‌ارتدکس، کلیسای ارتدکس روسیه «علاوه بر حمایت معنوی، از جمعیت آفریقا با کمک‌های بشردوستانه و واکسن پشتیبانی خواهد کرد.» استفاده از چنین هدایایی، به‌جای اقناع الهیاتی، باعث شده است که کلیسای ارتدکس روسیه وفاداری کشیش‌ها و کلیساهای تحت پاتریارک اسکندریه را که کل آفریقا را پوشش می‌دهد، به دست آورد. برخلاف پاتریارک یونانی ارتدکس در اسکندریه که مسئولیت مسیحیان ارتدکس در آفریقا را با جمعیتی حدود ۱.۳ میلیون نفر بر عهده دارد، کلیسای ارتدکس روسیه در خود روسیه ۸۲.۹ میلیون پیرو دارد. کلیسای روسیه، اگرچه تاریخ طولانی کلیسای یونانی ارتدکس را ندارد، قرن‌ها یکی از قدرتمندترین نهادهای

ارتدکسی بوده و قدرتی فراتر از اکثر فرقه‌های مذهبی دارد. این کلیسا ارتباط نزدیکی با دولت روسیه دارد و به عنوان بازوی عملی دولت عمل می‌کند.

پیامدهای این اقدام

افراد زیادی، از جمله تعدادی از آفریقایی‌ها، ارتدکسیت مسیحیت را در قالب مأموریت‌های تبلیغی در نظر نمی‌گیرند. آنها معمولاً ارتدکسیت را از نظر قومی، مانند روسی، یونانی، صربی یا عربی، می‌بینند. برای مثال، باب وکسا، مدیر مرکز مطالعات ایالات متحده در دانشگاه ویتواترسرند آفریقای جنوبی، وقتی برای این مقاله از او پرسیده شد، پاسخ داد که از این موضوع بی‌خبر بوده است، زیرا امور مذهبی را دنبال نمی‌کند. این عدم آگاهی علی‌رغم تأسیس دیاسه آفریقای جنوبی در ۲۹ دسامبر ۲۰۲۱ است. کلیسای ارتدکس روسیه از سال ۱۹۹۹ یک پارش (محله کلیسایی) در ژوهانسبورگ داشته و بر اساس وب‌سایت رسمی پاتریارکای مسکو، از سال ۲۰۲۱ برنامه‌هایی برای ساخت یک کلیسای جامع در ژوهانسبورگ به عنوان مرکز دیاسه در دست اجرا بوده است. علاوه بر این، اولین پارش کلیسای ارتدکس روسیه در جنوب صحرای آفریقا در سال ۱۹۹۸ در میدرند، واقع در گائوتنگ، تأسیس شد.

با این حال، هنگامی که حضور مسیحیت ارتدکس در آفریقا مورد بررسی قرار می‌گیرد، این عدم آگاهی و علاقه قابل درک است. طبق گفته وکسا: «اکثر تحلیل‌گران حضور روسیه در آفریقا این تحولات را نادیده

می‌گیرند، زیرا این بخشی نیست که به‌طور گسترده از استراتژی روسیه در آفریقا تبلیغ شده باشد.»

در حالی که مأموران تبلیغی ارتدکس در قرن نوزدهم به‌اندازه کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها فعال بودند، پس از سال ۱۹۱۷، کلیساهای ارتدکس دوران آزار و اختلال را تجربه کردند و مشارکت آنها در گسترش تبلیغی جهانی محدود شد. در حالی که جمعیت جهانی مسیحیان غیرارتدکس بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۲۰۱۷ بیش از چهار برابر شد، جمعیت ارتدکس فقط دو برابر شد و به حدود ۲۶۰ میلیون نفر رسید که ۷۶ درصد آنها در اروپای مرکزی و شرقی (از جمله یونان و بالکان) زندگی می‌کنند. جمعیت ارتدکس در جنوب صحرای آفریقا از حدود ۳.۵ میلیون نفر در سال ۱۹۱۰ به ۴۰ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت که ۱۵ درصد از جمعیت جهانی ارتدکس را تشکیل می‌دهد. از این جمعیت، ۳۶ میلیون نفر در اتیوپی و ۳ میلیون نفر در اریتره زندگی می‌کنند. در میان دیگر مسیحیان آفریقای زیر صحرای بزرگ، مسیحیان ارتدکس اقلیتی کوچک هستند. اریتره تنها کشور آفریقایی با اکثریت ارتدکس است. ارتدکس‌های اتیوپی حدود ۴۳ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند.

این نکات نشان می‌دهد که فعالیت کلیسای ارتدکس روسیه در آفریقا بیشتر به سیاست‌های نفوذ دولت روسیه مرتبط است تا مسائل صرفاً مذهبی.

فعالیت‌های کلیسای ارتدکس روسیه در آفریقا نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با منافع دولت روسیه بررسی شود. این کلیسا که توسط نهادهای مورد حمایت کرم‌لین تأمین مالی می‌شود، به عنوان نوعی قدرت نرم برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و پویایی‌های مذهبی آفریقا عمل می‌کند. با گسترش نفوذ، کلیسا تلاش دارد تا ائتلاف‌های محافظه‌کارانه و ضد غربی را ترویج کند. این اقدامات، اگرچه بیشتر به بهبود تصویر روسیه و گسترش نفوذ دولتی مربوط است، باید از نظر تأثیر بر رهبری آفریقا و سیاست‌های جهانی مورد توجه قرار گیرد.^۱

پاتریارک کريل به زنان باردار نامه‌های حمایتی ارسال می‌کند



پاتریارک کريل، اسقف اعظم کلیسای ارتدکس مسکو، شروع به ارسال نامه‌هایی به زنان باردار در روسیه کرده است که آن‌ها را به جای

¹ fpri.org/article/2024/10/africa-russian-orthodox-church

سقط جنین به تولد فرزند تشویق می‌کند. رسانه‌های دولتی روز دوشنبه ۲ دسامبر ۲۰۲۴ (۱۲ آذر ۱۴۰۳) گزارش دادند که این نامه‌ها در بیمارستان سنت الکسیس مسکو، تحت مدیریت کلیسا، توزیع می‌شود.

این اقدام بخشی از تلاش‌های گسترده روسیه برای مقابله با بحران جمعیتی کشور است که با هدف ترویج باروری زود هنگام و خانواده‌های پرجمعیت انجام می‌شود.

ناتالیا موسکویچینا، سازمان‌دهنده این پروژه، در ماه اکتبر اعلام کرد که زنان بارداری در ۱۶ منطقه روسیه، به جز مسکو، نامه‌های پاتریارک کریل را در کلینیک‌های مشاوره زنان دولتی دریافت خواهند کرد.

نامه رهبر کلیسا بخشی از یک «بسته حمایتی» به زنان باردار است که شامل نامه‌هایی از فرمانداران منطقه، اسقف‌های محلی و لیستی از اقدامات حمایتی مالی به مادران جدید است.

در نامه پاتریارک آمده است: «شما اکنون در حال تجربه زمان خاصی هستید که یک معجزه بزرگ از جانب خدا در حال وقوع است: شخص جدیدی برای آمدن به جهان آماده می‌شود.»

«انتظار برای تولد کودک همیشه با نگرانی و شادی همراه است. اما همان‌طور که خداوند ما عیسی مسیح می‌فرماید، 'دل شما مضطرب نباشد و نترسد.'»

موسکو یچینا ادعا کرد که پروژه او که «سلام، مامان!» نام دارد، در سال ۲۰۲۲ در جمهوری مورد او یای روسیه سقط جنین‌ها را ۴۲ درصد کاهش داده است.^۱

چرا ارتدکس می‌تواند دین رسمی گرجستان شود؟



حزب «رویای گرجستان»، که در انتخابات پارلمانی اکتبر دوباره انتخاب شد، در حال بررسی رسمی کردن ارتدکس به عنوان دین دولتی است. با وجود رد رسمی این پیشنهاد توسط کلیسای ارتدکس

¹ themoscowtimes.com/2024/12/03/russian-orthodox-church-head-sends-pro-life-letters-to-moscows-pregnant-women-a87201

گرجستان، گفته می‌شود که گروهی از اسقف‌های محافظه‌کار در پشت صحنه برای رسیدن به این هدف تلاش می‌کنند.

سرنوشت پاتریارک‌نشین گرجستان یکی از مسائل محوری در انتخابات پارلمانی ۲۶ اکتبر بود. حزب رویای گرجستان، که با کسب ۵۳.۹ درصد آرا در انتخابات پیروز شد، متهم به داشتن گرایش‌های غیردموکراتیک از سوی چند کشور اتحادیه اروپا شد—اتهاماتی که این حزب رد کرد. این حزب قصد دارد قانون اساسی را اصلاح کند و ارتدکس را به دین رسمی کشور تبدیل نماید. این اقدام، اگر تحقق یابد، اولین بار در تاریخ کلیساهای شرقی خواهد بود. از زمان جدایی بزرگ در سال ۱۰۵۴، هرگز دین و سیاست تا این حد به هم گره نخورده بودند.

سیاسی‌سازی

این اقدام به دولت اجازه می‌دهد که پاتریارک‌نشین را کنترل کرده و آن را همسو با روسیه هدایت کند. از زمان گرجستان در سال ۱۹۹۱ تمام دولت‌ها تلاش کرده‌اند کلیسا را سیاسی کنند، اما این بار به شکلی بی‌سابقه.

در ماه اوت، کاتولیکوس-پاتریارک ایلیا دوم، که به دلیل سن بالای ۹۱ سال معمولاً سکوت می‌کرد، با صدور بیانیه‌ای نادر پیشنهاد حزب «رویای گرجستان» را رد کرد. از دهه ۲۰۰۰، کلیسا در گرجستان از وضعیتی مشابه پیمان کنکوردات (هم‌پیمان با دولت) برخوردار بوده است که مزایای مالی و دیده‌شدن در جامعه را برای آن فراهم کرده است.

با این حال، مخالفت ایلیا دوم منعکس‌کننده تعادل قدرت درون کلیسا نیست، که به دو جناح تقسیم شده است. بنا بر گزارش‌ها، تنها گروه کوچکی از اسقف‌ها—پنج نفر از ۴۳ نفر—از پاتریارک حمایت می‌کنند. بیشتر دیگر اسقف‌ها با اسقف شیو موجیری و دیارتمان امور عمومی همسو هستند، که مدافع ارتدکسی قوی‌تر و همسوتر با پاتریارک‌نشین مسکو هستند.

سوپیکو زویادادزه، استاد دانشگاه ایلیا و کارشناس کاتولیکوس‌نشین، توضیح می‌دهد: «روسیه تلاش می‌کند نفوذ ایدئولوژیکی بر کلیسا و از طریق آن بر جامعه گرجستان اعمال کند، به‌ویژه با بهره‌برداری از مسائل اخلاقی.»

دوران پس‌از ایلیا دوم

در سراسر گرجستان، اسقف‌های محافظه‌کار روایت‌های ضدغربی را ترویج می‌کنند که با جامعه‌ای که همچنان به شدت طرفدار اروپا است، همخوانی ندارد. دلایل پیوند نزدیک‌تر با پاتریارک‌نشین مسکو هرگز علنی نمی‌شود. این پژوهشگر افزود: «کلیسای گرجستان خودمختار است، بنابراین این روابط میان رهبران روس و گرجی غیررسمی باقی می‌ماند.»

در حال حاضر، اکثریت پارلمانی حزب رویای گرجستان به ۷۵ درصد آراء لازم برای اصلاح قانون اساسی نمی‌رسد. یک مقام ارشد حزب اصرار

دارد: «ما نمایندگان دیگر را متقاعد خواهیم کرد. ما فقط می‌خواهیم کلیسا نقشی گسترده‌تر داشته باشد.»

مخالفان این پیشنهاد نگرانند که چه اتفاقی ممکن است پس از دوره ایلیا دوم رخ دهد، زمانی که او بیش از حد ضعیف شود یا از دنیا برود. جناح تحت رهبری اسقف موجیری، که عنوان «لوکوم تنتنس» (پاتریارک موقت) را دارد، می‌تواند به راحتی کنترل کلیسا را به دست بگیرد. این مسئله حتی ممکن است مفهوم بیزانسی «سمفونی» در ارتدکس را به چالش بکشد، که احترام متقابل و مکمل بودن میان کلیسا و دولت را پیش‌بینی می‌کند.^۱

¹ international.la-croix.com/religion/why-orthodoxy-could-become-the-state-religion-in-georgia

کشتار شیعیان پاراچنار



تنش فرقه‌ای در پاکستان؛ تلاش دولت برای جمع‌آوری سلاح از مردم



مقامات ایالت شمال غربی پاکستان اعلام کرده‌اند که در منطقه‌ای که به تازگی شاهد درگیری‌های مرگبار فرقه‌ای بوده، اقدام به جمع‌آوری سلاح‌های سنگین از مردم کرده‌اند. این درگیری‌ها تاکنون صدها کشته بر جای گذاشته است.

با وجود این تصمیم دولت برای جمع‌آوری سلاح‌های سنگین، بزرگان منطقه گرم، که پیش‌تر منطقه‌ای بی‌قانون به شمار می‌رفت، اعلام کرده‌اند که از تحویل سلاح‌های خود خودداری خواهند کرد.

منطقه قبایلی کُرم با جمعیتی حدود ۶۰۰ هزار نفر در نزدیکی مرز افغانستان قرار دارد و مقامات فدرال و ایالتی به‌طور سنتی کنترل محدودی بر این منطقه داشته‌اند. این منطقه دهه‌هاست که گرفتار منازعات فرقه‌ای است.

درگیری‌های تازه که ماه گذشته بین مسلمانان سنی و شیعه آغاز شد، بحران انسانی بزرگی را به وجود آورد. گزارش‌ها حاکی از آن است که مسدود شدن شاهراه اصلی که شهر پاراچنار، مرکز منطقه کُرم را به پیشاور متصل می‌کند، منجر به کمبود دارو و مواد غذایی در این منطقه شده است.

محمدعلی سیف، سخنگوی دولت ایالت خیبرپختونخوا، اعلام کرده که مقامات تصمیم گرفته‌اند سنگرها و پوسته‌های دیدبانی خصوصی مورد استفاده طرفین درگیری را برچیده و سلاح‌های سنگین را از قبایل کُرم جمع‌آوری کنند تا به خشونت‌ها پایان داده شود. با این حال، قبایل محلی به دلیل نگرانی‌های امنیتی از تحویل سلاح‌های خود امتناع کرده‌اند.

جلال حسین بنگاش، یکی از رهبران محلی، در این باره گفت: «سلاح‌های ما علیه دولت نیست، بلکه برای دفاع از خودمان است.»

ذاکر حسین، یکی دیگر از بزرگان قبیله، هشدار داد که خلع سلاح، جامعه شیعه را در برابر حملات آسیب‌پذیر می‌کند. او افزود: «دولت واقعیت‌های موجود در کُرم را نادیده می‌گیرد.»

مهدی حسین، پزشک بیمارستان مرکزی پاراچنار، به خبرگزاری رویترز گفته است که در هفته‌های اخیر بیش از ۸۰ نفر، از جمله کودکان، به دلیل کمبود تجهیزات پزشکی جان خود را از دست داده‌اند. او افزود: «در دواخانه‌ها لوازم پزشکی و در بازارها مواد خوراکی وجود ندارد. در گذشته، زمانی که شاهراه بسته می‌شد، از مسیر افغانستان استفاده می‌کردیم، اما اکنون با تسلط طالبان، مرز افغانستان نیز به روی ما بسته شده است.»

دولت ایالتی و بنیاد خیریه «ایدهی» ارسال دارو به این منطقه را از طریق هلیکوپتر آغاز کرده‌اند. بنیاد ایدهی، که بزرگ‌ترین سازمان خیریه پاکستان است، در سال ۱۹۵۱ توسط دکتر عبدالستار ایدهی برای کمک به فقرا و مستمندان تأسیس شد.^۱

¹ p.dw.com/p/4oQOr

نگاه تحلیلی تاریخی به وقایع منطقه پاراچنار پاکستان



از نظر موقعیت مکانی، پاراچنار از اهمیت جغرافیایی خاصی برخوردار است، زیرا از یک طرف به ولایت پکتیا افغانستان، از طرف دیگر به ولایت خوست و از طرف سوم به ولایت ننگرهار افغانستان متصل است. به همین دلیل، این منطقه سال‌های متمادی توسط مجاهدین اهل سنت افغانی مورد استفاده قرار گرفت و به دلیل موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی خود، به یکی از بهترین اردوگاه‌های نظامی مجاهدین علیه ارتش جماهیر شوروی تبدیل شد. گرچه ریشه‌های خشونت و فرقه‌گرایی در منطقه پاراچنار بسیار قدیمی است، اما سیاست‌های غلط دوران ژنرال ضیاء الحق تأثیر بیشتری در فزونی فرقه‌گرایی کنونی داشته است.

در نتیجه حمله گروه‌های تکفیری به کاروانی از خودروهای حامل تعدادی از شیعیان پاکستانی در تاریخ اول آذرماه ۱۴۰۳، مصادف با ۲۱ نوامبر ۲۰۲۴، که از منطقه پاراچنار توسط اسکورت پلیس ایالت خیبر پختونخواه عازم پیشاور بود، ده‌ها نفر شهید و زخمی شدند. منابع رسمی تلفات این حادثه را ۵۰ شهید و حداقل ۳۰ زخمی اعلام کرده‌اند. برخی منابع رسانه‌ای غیردولتی، از شهادت بیش از ۸۰ نفر در جنایت تروریست‌های تکفیری علیه شیعیان پاراچنار پاکستان خبر دادند. این منابع تاکید کردند که در میان شهدای این حمله وحشیانه تروریستی، دست‌کم ۱۱ زن و ۷ کودک شیرخوار وجود داشتند، اما منابع غیررسمی پاکستانی تلفات این حمله را ۱۱۰ شهید شامل ۱۶ زن و ۱۱ کودک اعلام کرده‌اند.

احزاب و گروه‌های شیعه در پاکستان نیز در واکنش به حمله به سرنشینان چند خودرو در اطراف پاراچنار، مرکز منطقه قبیله‌ای کرم، نیروهای تکفیری را به ارتکاب چنین جنایاتی متهم کردند.

آصف علی زرداری، رئیس‌جمهور و شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان حمله به غیرنظامیان در منطقه کرم را به شدت محکوم و با خانواده‌های قربانیان ابراز همدردی کردند.

به گزارش رسانه‌ها، پس از حملات تروریستی روز پنجشنبه ۱ آذر ۱۴۰۳ علیه ساکنان شهر شیعه‌نشین پاراچنار، صدها معترض در شهرهای مختلف پاکستان از جمله اسلام‌آباد، کراچی، لاهور، مولتان، گیلگیت و بلتستان راهپیمایی‌های بزرگ دایر کرده و خواستار واکنش فوری دولت

و ارتش پاکستان به وضعیت بد امنیتی در شهر پاراچنار و بازخواست جنایتکاران شدند که در سال‌های اخیر نیز عامل حملات تروریستی متعددی علیه جامعه شیعیان این منطقه بوده‌اند.

همچنین در برخی مناطق، مردم اهل تسنن نیز حمله تروریست‌های تکفیری به مردم بی‌گناه پاراچنار که منجر به شهادت ده‌ها نفر شد را به شدت محکوم کردند و خواستار اقدام فوری دولت و ارتش برای شناسایی و مجازات عاملان این جنایت شدند. منطقه قبیله‌ای کرم در ایالت خیبر پختونخوا در شمال غربی پاکستان، نزدیک به نوار مرزی مشترک با افغانستان قرار دارد. همین امر موجب نگرانی احزاب سیاسی و مذهبی پاکستان در خصوص احتمال سوءاستفاده نیروهای تکفیری و تروریستی به دلیل عدم کنترل کافی بر مرزهای مشترک و دخالت شبه‌نظامیان برای ایجاد امنیت در منطقه پاراچنار شده است. منابع رسانه‌ای به نقل از سران گروه‌های شیعه در پاکستان گفتند که نیروهای تکفیری و افراط‌گرا با سوءاستفاده از اختلافات بر سر زمین و مرتع، سعی در کشتن ساکنان شیعه پاراچنار دارند.

در واکنش به این حادثه، چند معترض جمعه شب به منطقه سنی‌نشین بگن (محل وقوع حادثه) هجوم بردند و مغازه‌ها و خانه‌ها را به آتش کشیدند که به گفته مقامات، حداقل ۳۲ نفر کشته شدند. در این حمله از سلاح‌های سبک و سنگین استفاده شد و پس از آن مردم محلی از بگن و سایر مناطق اطراف به جاهای مختلف کوچ کردند. جاوید محسود، معاون کمیسر منطقه گفت که بسیاری از خانه‌ها، دکان‌ها و

پمپ‌های بنزین توسط لشکر بزرگی از مهاجمان در بازار بگن به آتش کشیده شده است. یکی از افسران ارشد پلیس کرم به رسانه‌ها گفت: حوالی ساعت ۱۹، گروهی خشمگین وارد بازار بگن شده و اقدام به آتش زدن مغازه‌ها و خانه‌های کل بازار کردند. در بگن بازار بیش از دویست مغازه وجود داشت که همه آن‌ها و به همین ترتیب، بسیاری از خانه‌ها نیز سوخته‌اند.



ریشه‌های تاریخی

قبایل توری پشتون زبان که از آزار و اذیت حاکمان وقت افغانستان به ستوه آمده بودند، بیش از پانصد سال پیش به سمت شمال کوچ کرده و شهر پاراچنار را در منطقه کرم در پاکستان کنونی تأسیس کردند که بعدها بنگش و سایر قبایل پشتون نیز در حوالی آن برای همیشه

ساکن شدند. ظهیرالدین بابر، امپراتور مغول در زندگینامه خود به نام «بابرنامه» به آن اشاره کرده است.

در سال ۱۹۴۷/۱۹۴۸، پاراچنار جزو بخشداری کرم قرار گرفت و بخشی از پاکستان شد. گرچه ریشه‌های خشونت و فرقه‌گرایی در منطقه پاراچنار بسیار قدیمی است، اما سیاست‌های غلط دوران ژنرال ضیاءالحق تأثیر بیشتری در فزونی فرقه‌گرایی کنونی داشته است.

پس از مداخله اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان در دهه ۱۹۸۰، سرزمین پاراچنار به قرارگاه مهم جهادگران اهل سنت افغانی تبدیل شد که اقدامات خود را با کمک و پشتیبانی سازمان جاسوسی آمریکا و عربستان سعودی انجام می‌دادند.

از نظر موقعیت مکانی، پاراچنار از اهمیت جغرافیایی خاصی برخوردار است، زیرا از یک طرف به ولایت پکتیا افغانستان، از طرف دیگر به ولایت خوست و از طرف سوم به ولایت ننگرهار افغانستان متصل است. به همین دلیل، این منطقه سال‌ها توسط مجاهدین اهل سنت افغانی مورد استفاده قرار گرفت و به دلیل موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی خود، به یکی از بهترین اردوگاه‌های نظامی مجاهدین علیه ارتش جماهیر شوروی تبدیل شد.

در دهه ۸۰ میلادی، جنگجویان القاعده، طالبان افغانی و مجاهدین دیگر از کشورهای عرب که مناطقی از پاراچنار را به عنوان پناهگاه امن برای خود قرار داده بودند، برای آموزش رزمندگان علیه روسیه در این اردوگاه‌ها به زمین بیشتری نیاز پیدا کردند که ژنرال ضیاءالحق،

رئیس‌جمهور وقت پاکستان برای این هدف شروع به تصرف زمین‌های مردم پاراچنار کرد. مردم شیعه محلی به این تصرف اعتراض کردند و حاضر به واگذاری زمین‌های خود نشدند. در پاسخ به این امر، گروه‌های تکفیری مخالف شیعه برای شیوع فرقه‌گرایی و درگیری در منطقه توسط دولت پاکستان مورد استفاده قرار گرفتند؛ در نتیجه آتش فرقه‌گرایی تمام منطقه را فراگرفت و بسیاری از مردم شیعه و سنی کشته شدند.

در آن دوره، توسط جهادگران، ایدئولوژی سلفی در این منطقه به سرعت ترویج شد، زیرا عربستان سعودی یکی از سهامداران اصلی جنگ روسیه و افغانستان بود. یکی از دلایل استفاده از ایدئولوژی سلفی این بود که قبل از شعارهای ایدئولوژیک دولت ضیاءالحق، مکتب فکری بریلوی در پاکستان اکثریت داشت که ترجیح می‌داد از جنگ و درگیری دور بماند، در حالی که ایدئولوژی سلفی بر ادامه جنگ تاکید داشت.

یکی دیگر از دلایل تقویت و معرفی سلفی‌های سنی در منطقه کرم به‌جای مردم شیعه، این بود که جامعه شیعه کرم به‌دلیل شیعه بودن، نزدیک به ایران تلقی می‌شد، و این در حالی بود که در طول جنگ روسیه و افغانستان، ایران و عربستان سعودی با یکدیگر به شدت مخالف بودند.

دلیل عمده دیگر درگیری‌های کنونی علیه مردم پاراچنار، نگرانی‌های سازمان CIA است که از سال‌ها پیش در تلاش برای فروپاشی برخی از دولت‌های خاورمیانه از جمله ایران، عراق و سوریه بوده است و شبه‌نظامیان منتسب به ایران از جمله تیپ‌های فاطمیون و زینبیون،

مانع بزرگی در مقابل خواسته‌های آن ایجاد کرده‌اند. اکثریت اعضای فاطمیون و زینبیون متعلق به منطقه پاراچنار هستند، به همین دلیل دولت آمریکا معتقد است که تقویت جامعه شیعیان در پاکستان می‌تواند برای آنها در آینده خطرناک باشد.

در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲، فرقه‌گرایی تحت حمایت ضیاءالحق در سراسر مناطق شیعه‌نشین از جمله کرم گسترش یافت و شورش‌های سنی و شیعه به قتل‌عام شیعیان در شهر سدا و حومه پاراچنار منجر شد. در این ناآرامی‌ها تمام منطقه از جمله مناطق سدا، بالاش خیل، ابراهیم زئی و روستای سمیر، به خون مردم محلی آغشته شد. بسیاری از روستاهای شیعه توسط تکفیری‌ها به آتش کشیده شدند، خانه‌ها غارت شدند و حسینیه‌ها و مساجد ویران شدند.

در سال ۲۰۰۷، فرماندهی گروه‌های تکفیری در منطقه وزیرستان ایالت خیبرپختونخوا را، حکیم‌الله محسود و منگل‌باغ که از تروریست‌های معروف وهابی بودند، به دست گرفتند و درگیری‌های فرقه‌ای به جنگی تمام‌عیار در منطقه تبدیل شد و با استفاده از سلاح‌های سنگین از قبیل آرپی‌جی، خمپاره‌انداز و توپخانه انجام شد. در این حملات تمام پاراچنار از جمله حسینیه مرکزی، هدف گلوله‌ها قرار گرفت و نیمی از شهر به ویرانه تبدیل شد که بنا به ادعای مردم محلی در این جنگ بیش از پنج هزار نفر جان باختند. پس از پایان جنگ بزرگراه اصلی کاملاً مسدود شده و پاراچنار به مدت سه سال در محاصره قرار گرفت. از آنجایی که کشتن افراد بر اساس هویت شیعه با بیرون آوردن

آنها از وسایل نقلیه معمول بود، مردم عادی نیز مجبور شدند به جای این شاهراه اصلی از طریق افغانستان تردد کنند.

ناآرامی‌های اخیر در حومه پاراچنار ظاهراً با اختلاف اراضی آغاز شده است، اما فضای فرقه‌گرایی مذهبی در اینجا به حدی حساس است که طولی نکشید که به درگیری جمعی تبدیل شد و به این ترتیب در درگیری شش روزه اخیر، حدود پنجاه نفر کشته و بیش از صد نفر مجروح شدند. در هنگام مبادله اجساد بیش از چهل نفر شیعه بودند.



اختلاف شیعه و سنی در پاکستان برای اولین بار در سال ۱۹۸۰ زمانی که ضیاءالحق قانون زکات را تصویب کرد، از یک موضوع مذهبی به جریان سیاسی تبدیل شد، چون جامعه شیعه به شدت به آن اعتراض کرد. در آن زمان رهبری جامعه شیعه در دست مفتی جعفر حسین بود. پس از وی سید عارف حسین الحسینی که از روستای پیوار در نزدیکی پاراچنار

بود این مسئولیت را بر عهده گرفت. عارف حسینی محبوب‌ترین رهبر جامعه شیعه بود که در تاریخ ۵ آگوست ۱۹۸۸ در پیشاور به شهادت رسید. این قتل به فضل حق، فرماندار کل وقت خیبرپختونخوا نسبت داده شد. پس از آن درگیری‌های شدید شیعه‌سنی در این منطقه آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد.

پس از مدتی سپهد فضل حق نیز کشته شد و مولانا حق نواز جنگوی رئیس سپاه صحابه از منطقه جهنگ پنجاب خروج کرد که به جهاد علیه شیعه قائل بوده و در برابر جامعه شیعه موضع بسیار سختگیرانه‌ای اتخاذ کرد. حق نواز جنگوی در انتخابات سال ۱۹۸۸ به عنوان نماینده حزب دینی جمعیت علمای اسلام فضل الرحمن رقابت کرد و زمانی که فرقه‌گرایی در پاکستان در اوج خود بود، حق نواز برنده شد. او در مجلس ملی پاکستان مخالفت شدید خود علیه شیعه را اظهار کرد. حق نواز جنگوی در ۲۲ فوریه ۱۹۹۰ کشته شد. در نتیجه، درگیری فرقه‌ای دوباره مانند آتش در سراسر کشور گسترش یافت. پس از قتل جهنگوی و سید عارف حسین الحسینی، درگیری‌های مذهبی در سراسر کشور به گونه‌ای شیوع کرد که دولت تا به امروز نتوانسته این آتش را مهار کند.

تغییرات متون درسی، قانون اساسی و سیاسی در دوران ضیاءالحق به حدی این آتش را افزایش داد که بعدها نهادهای دولتی، مقامات کشوری و حتی مقامات عالی ارتش نیز از این آتش در امان نماندند.

در حال حاضر دولت پاکستان، برای ریشه‌کن کردن درگیری‌های فرقه‌ای، گام‌های زیادی برداشته ولی شکست خورده است. چه قتل عام سال ۲۰۱۷ باشد و چه قتل معلمان در سال ۲۰۲۳، پاراچنار پنج دهه است که در آتش درگیری مذهبی می‌سوزد.

درگیری‌هایی هم که در تیرماه سال جاری بر سر اختلافات زمینی آغاز شد، در عرض چند ساعت گسترش پیدا کرد. پیام‌های تحریک‌آمیز دعوت به «جهاد» توسط گروه‌های تکفیری در شبکه‌های اجتماعی مانند واتس‌آپ و فیس‌بوک منتشر شد. برخی اعلامیه‌های مشابه نیز از بلندگوها منتشر شد و روستاهای همجوار نیز از جمله پیوار، تنگی، بالاش خیل، خراکله، مقبل، کنج علی‌زئی، پارا چمکنی و کرمان درگیر شورش شدند و حتی به زودی «غیر بومی‌ها» نیز به درگیری‌ها پیوستند. پس از شدت گرفتن درگیری، بزرگراه اصلی پاراچنار برای تردد کاملاً بسته شد.

معمولاً این موضوع گاهی پشت عنوان یک اختلاف زمین و گاهی به عنوان یک خصومت خانوادگی پنهان می‌شود. در حالی که واقعیت این است که فضای زیادی برای فرقه‌گرایی در منطقه وجود دارد و شکاف شیعه و سنی آن قدر عمیق است که چیزی جز نفرت و انتقام در آن دیده نمی‌شود. جنایات انجام شده علیه مردم پاراچنار نقض جدی حقوق بشر بوده است که متأسفانه تا به امروز هیچ اقدامی در این مورد از سوی نهادهای ملی پاکستان و بین‌المللی انجام نگرفته است.^۱

¹ farhangemelal.icro.ir/news/22041

فروپاشی ملیت باکشتار شیعیان پاکستان



پایگاه خبری ThePrint، رسانه‌ی دیجیتال مستقل مستقر در هند، در مقاله‌ای به قلم پروین سوانی و با عنوان «کشتار شیعیان پاکستان نشان دهنده فروپاشی ملیت آن است؛ دولت اسلامی فقط جنگ را می‌شناسد» به موضوع قتل‌عام‌های شیعیان در پاکستان و تأثیر آن بر شکست مفهوم ملت در این کشور پرداخت. او با اشاره به نقش سیاست‌های دولتی و ایدئولوژیک در تشدید تنش‌ها، وضعیت کنونی را نتیجه تقویت بنیادگرایی مذهبی و سیاست‌های حکومت نظامی پاکستان می‌داند.

در این مقاله، پروین سوانی با روایتی تاریخی و تحلیلی، به بررسی عمیق ریشه‌ها و پیامدهای تنش‌های فرقه‌ای در پاکستان می‌پردازد. او

این تنش‌ها را نه به عنوان یک موضوع صرفاً مذهبی، بلکه به عنوان یکی از جلوه‌های بحران هویت ملی در پاکستان معرفی می‌کند. او هشدار می‌دهد که آنچه در پاکستان اتفاق افتاده، می‌تواند درسی برای کشورهای مانند هند باشد. بنیادگرایی مذهبی و استفاده از مذهب به عنوان ابزار سیاسی، نه تنها جامعه را دچار فروپاشی داخلی می‌کند، بلکه مسیر پیشرفت و صلح را نیز از بین می‌برد. تجربه پاکستان نشان می‌دهد که وقتی یک ملت تنها بر پایه مذهب تعریف شود و تنوع فرهنگی و مذهبی آن نادیده گرفته شود، نمی‌تواند به سوی ثبات و توسعه حرکت کند.

در دوره‌های پیش از استعمار، روابط میان شیعه و سنی به طور کلی مسالمت‌آمیز بود. فرهنگ‌های محلی، از جمله در مناطقی مانند اوده و حیدرآباد، تأثیرات متقابل عمیقی بر یکدیگر داشتند؛ به گونه‌ای که شخصیت‌هایی مانند امام حسین در برخی سنت‌های هندو نیز جایگاهی نمادین یافتند. اما از قرن هجدهم، با ظهور مکتب‌هایی مانند اندیشه‌های شاه ولی‌الله دهلوی و سید احمد بریلوی، نگاه ضدشیعه در میان برخی از متفکران اهل سنت گسترش یافت. این روند در قرن بیستم و به ویژه در دوره استعمار بریتانیا شدت گرفت، چراکه رقابت‌های سیاسی و اجتماعی در جوامع مسلمان باعث تقویت مرزبندی‌های مذهبی شد.

سیاست‌های دولتی و نقش ضیاء الحق

پروین سوانی استدلال می‌کند که پس از استقلال پاکستان، این کشور با بحران هویتی روبه‌رو شد. با وجود تأسیس این کشور بر پایه ایدئولوژی اسلامی، تنوع زبانی، قومی و مذهبی مانعی برای شکل‌گیری یک هویت ملی واحد بود. در این میان، حکومت ژنرال ضیاءالحق (۱۹۷۷-۱۹۸۸) نقش تعیین‌کننده‌ای در تعمیق شکاف‌های فرقه‌ای ایفا کرد. او از اسلام به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشی به حکومت نظامی خود استفاده کرد و از گروه‌های افراطی مانند سپاه صحابه برای مقابله با مخالفان داخلی و گسترش نفوذ منطقه‌ای بهره گرفت. این سیاست‌ها نه تنها باعث تقویت گروه‌های ضدشیعه شد، بلکه زمینه‌ساز تضعیف بیشتر هویت ملی شد. پاکستان به جای تلاش برای ایجاد همگرایی میان گروه‌های مختلف، به کشوری تبدیل شد که مشروعیت آن تنها بر پایه تفسیرهای محدود و افراطی از اسلام تعریف شد.

تحولات کنونی و نقش طالبان پاکستانی

طالبان پاکستانی در مناطق قبایلی و بلوچستان شمالی به قدرت رسیده‌اند و در همین راستا قتل‌عام‌هایی مانند کشتار ۴۲ زائر شیعه در منطقه کرم را رقم زده‌اند. پروین سوانی نشان می‌دهد که گروه‌هایی مانند تحریک طالبان پاکستان (TTP) چگونه توانسته‌اند با استفاده از خلأ قدرت در مناطق قبیله‌ای و خیبرپختونخواه، سلطه خود را گسترش دهند. این گروه‌ها، که در گذشته توسط ارتش پاکستان برای اهداف استراتژیک مانند مقابله با هند و کنترل افغانستان حمایت می‌شدند،

اکنون به تهدیدی جدی برای خود دولت پاکستان تبدیل شده‌اند. طالبان پاکستانی با کشتار شیعیان، تخریب روستاها و استفاده از تروریسم برای تثبیت سلطه خود، به وضوح نشان داده‌اند که نظم سیاسی در این مناطق به طور کامل فروپاشیده است. ارتش پاکستان، که زمانی این گروه‌ها را متحد خود می‌دانست، اکنون قادر به بازپس‌گیری کنترل از دست رفته نیست.



ریشه بحران

پروین سوانی بر این باور است که بحران کنونی نتیجه‌ی مستقیم رویکردی است که از ابتدا بر ساختار سیاسی پاکستان حاکم بود. او اشاره می‌کند که از همان دهه‌های اولیه تأسیس این کشور، به جای تکیه بر تنوع فرهنگی و مذهبی، به هویت‌سازی بر اساس یک تفسیر خاص و محدود از اسلام پرداخته شد. این رویکرد باعث شد که گروه‌های مذهبی

مانند احمدیه و شیعه به حاشیه رانده شوند و حتی رهبران برجسته‌ای مانند محمدعلی جناح و ذوالفقار علی بوتو مجبور به پنهان کردن هویت مذهبی خود شدند.

به‌طور کلی، نویسنده استدلال می‌کند که تقویت بنیادگرایی مذهبی در پاکستان نه تنها به گسترش خشونت‌های فرقه‌ای انجامیده، بلکه مفهوم ملت‌سازی را نیز به شدت تضعیف کرده است. ایدئولوژی افراطی و خشونت‌محور، که توسط دولت و ارتش پرورش یافته، اکنون به عاملی تبدیل شده که کل کشور را در مسیر نابودی قرار داده است.

مقاله پروین سوانی با نگاهی جامع به تاریخ، سیاست و تحولات اجتماعی پاکستان، به این نتیجه می‌رسد که بحران کنونی این کشور نتیجه‌ی مستقیم تقویت افراط‌گرایی مذهبی و نادیده‌گرفتن تنوع اجتماعی آن است. پاکستان به جای آنکه ملتی متحد بر پایه ارزش‌های مشترک باشد، به مجموعه‌ای از شکاف‌های فرقه‌ای و قومی تبدیل شده که بنیادهای آن را به‌طور کامل متزلزل کرده است.^۱

¹ theprint.in/opinion/security-code/2371252

قدرت نرم انقلاب ایران



بازتاب انقلاب اسلامی در جریان اسلامگرایی ترکیه



انقلاب اسلامی ایران تأثیرات گسترده‌ای بر جنبش‌های اسلامی جهان، به ویژه در ترکیه، گذاشت. این تأثیر به شکل‌گیری جریان «اسلام‌گرایی ایران‌محور» منجر شد که از دهه ۱۹۸۰ تا امروز در سطوح مختلف بر صحنه اسلام‌گرایی ترکیه تأثیرگذار بوده است. این مقاله به

بررسی ویژگی‌های این جریان، تفاوت‌های آن با اسلام‌گرایی جریان اصلی در ترکیه، و نقش آن در روابط ایران و ترکیه می‌پردازد. نویسندگان با انجام مصاحبه‌هایی با چهره‌های برجسته این جریان، موضوعاتی نظیر رابطه ایران و ترکیه، اتحاد اسلامی، و بحث شیعه و سنی را بررسی می‌کند.

در نتیجه انقلاب اسلامی ایران مفهومی به نام «اسلام‌گرایی ایران‌گرا» در ترکیه پدید آمد که به بازاندیشی در سیاست، مذهب و جامعه پرداخت. این جریان در دو سطح عمل کرد:

۱. تفکیک خود از اسلام‌گرایی جریان اصلی در ترکیه.

۲. تلاش برای پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی و سیاسی دوره خود

بازتاب انقلاب ایران در ترکیه

ایران و ترکیه به‌عنوان دو کشور غیرعرب و دارای تمدن‌های عمیق تاریخی، همواره در رقابت بوده‌اند. این رقابت علاوه بر سیاست، جنبه‌های مذهبی و فرهنگی نیز داشته است. تأثیر انقلاب اسلامی ایران به‌ویژه در ترکیه به‌خاطر ساختار مذهبی و ایدئولوژیک آن، چالش‌هایی برای سیاست‌های سکولار ترکیه ایجاد کرد. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ سه نگرانی عمده را برای دولت ترکیه به همراه داشت:

تهدید به گسترش اسلام‌گرایی: امکان قدرت گرفتن جنبش‌های اسلامی و تهدید علیه سکولاریسم ترکیه.

خطر تجزیه‌طلبی کردها: احتمال تشکیل یک دولت مستقل کرد در

مناطق مرزی.

نفوذ شوروی در ایران: نگرانی از اینکه ایران پس از خروج از نفوذ آمریکا، به بلوک شوروی نزدیک شود.

با وجود این نگرانی‌ها، روابط اقتصادی دو کشور به شکل قابل توجهی ادامه یافت و تقویت شد. از منظر اجتماعی، انقلاب ایران در میان قشرهای مختلف ترکیه، به ویژه جنبش‌های اسلام‌گرای آن، الهام بخش بود. این انقلاب به عنوان نماد مقاومت در برابر امپریالیسم و ایستادگی در برابر سلطه غرب شناخته شد.

دیدگاه گروه‌های مختلف نسبت به انقلاب ایران

در ترکیه، دیدگاه‌ها نسبت به انقلاب ایران به طور قابل توجهی متنوع بود. گروه‌های مختلف مذهبی، سیاسی، و رسانه‌ها به شیوه‌های مختلف به این انقلاب واکنش نشان دادند:

رسانه‌های چپ‌گرا: انقلاب را حرکتی ضد امپریالیستی و ضد استبدادی قلمداد کردند و کمتر به ابعاد دینی آن پرداختند.

رسانه‌های راست‌گرا: با تاکید بر هویت شیعه انقلاب، آن را تهدیدی برای ترکیه معرفی کردند و از نفوذ شوروی در ایران ابراز نگرانی کردند.

گروه‌های اسلام‌گرا: بخش‌هایی از این گروه‌ها انقلاب را حرکتی اسلامی و جهانی دانستند، اما برخی دیگر بر هویت شیعی آن تاکید کرده و از آن فاصله گرفتند.



شکل‌گیری جریان «اسلام‌گرایی ایران‌محور»

جریان «ایران‌محور» در ترکیه نتیجه تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر قشر خاصی از اسلام‌گرایان این کشور بود. این جریان به دلیل نگاه متفاوت به موضوعات جهانی، محلی، و مذهبی، از جریان اصلی اسلام‌گرایی در ترکیه جدا شد. مهم‌ترین ویژگی‌های این جریان عبارت‌اند از:

رویکرد ضد امپریالیستی: تحت تأثیر اندیشه‌های علی شریعتی و [آیت‌الله] روح‌الله خمینی، این جریان به شدت با امپریالیسم جهانی، به‌ویژه آمریکا، مخالفت داشت.

تأکید بر وحدت اسلامی: با تکیه بر مفاهیمی نظیر توحید و امت اسلامی، این جریان تلاش می‌کرد از مرزهای فرقه‌ای شیعه و سنی عبور کند.

انتقاد از ملی‌گرایی: این جریان با ایده‌های ملی‌گرایانه مخالف بود و معتقد بود اسلام فراتر از مرزهای جغرافیایی است.

حمایت از سیاست‌های ایران: حمایت از سیاست‌های ایران در موضوعاتی نظیر فلسطین، اسرائیل، و سوریه از ویژگی‌های اصلی این جریان بود.

سیر تطور و تکامل این جریان را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

۱. دوره نخست (۱۹۷۹-۱۹۸۹): این دوره با تأثیرات مستقیم رهبری

امام خمینی و گفتمان انقلابی‌اش شناخته می‌شود. شخصیت‌هایی

چون علی بولاچ و ارجمند اوزکان در این دوره به ترویج گفتمان انقلابی پرداختند.

۲. دوره دوم (۱۹۸۹ به بعد): پس از درگذشت امام خمینی، گفتمان‌ها به سمت واقع‌گرایی و عمل‌گرایی حرکت کردند. با این حال، برخی از چهره‌ها همچنان به اصول انقلابی وفادار ماندند.

دوران پس از [امام] خمینی: تغییرات و شکاف‌ها

با رحلت [امام] خمینی در سال ۱۹۸۹ و پایان جنگ ایران و عراق، سیاست‌های ایران از ایدئالیسم به عمل‌گرایی تغییر کرد. این تغییرات باعث شد که برخی از اسلام‌گرایان «ایران‌محور» در ترکیه، از جمله شخصیت‌هایی نظیر علی بولاچ و ارجمند اوزکان، از این جریان فاصله بگیرند. آنها معتقد بودند که ایران پس از [امام] خمینی به سوی ملی‌گرایی و شیعه‌گرایی سوق یافته و از اصول اولیه انقلاب فاصله گرفته است.

در مقابل، گروه دیگری از اسلام‌گرایان «ایران‌محور» همچنان به حمایت از ایران ادامه دادند. این گروه که شامل شخصیت‌هایی نظیر نورالدین شیرین و کنعان چامورجو بود، سیاست‌های ایران را در راستای منافع امت اسلامی و مبارزه با امپریالیسم ارزیابی می‌کردند. این گروه معتقد بود که تغییرات در سیاست‌های ایران، پاسخی به فشارهای بین‌المللی و الزامات سیاسی است، نه فاصله گرفتن از اصول انقلاب.

نقش «ایران محور» در سیاست‌های داخلی ترکیه

اسلام‌گرایی «ایران محور» در دوره‌های مختلف تأثیر متفاوتی بر سیاست داخلی ترکیه گذاشت. در دهه ۱۹۹۰، با افزایش تنش‌ها میان اسلام‌گرایان و نظام سکولار ترکیه، این جریان به موضوعی بحث‌برانگیز تبدیل شد. در جریان رویدادهای ۲۸ فوریه ۱۹۹۷، بسیاری از شخصیت‌های این جریان تحت فشار و تعقیب و دستگیری دولت ترکیه قرار گرفتند.

در دهه ۲۰۰۰، بحث «ایران‌گرایی» به بخشی از رقابت‌های سیاسی داخلی تبدیل شد. درگیری میان جنبش گولن و دولت اردوغان، باعث شد که اتهام «ایران‌گرایی» به ابزاری برای حمله به جناح مقابل از سوی جنبش گولن که دارای گرایش‌های شدید ضدایرانی بود تبدیل شود. در این دوره، رسانه‌ها و نهادهای دولتی به اتهاماتی نظیر «وابستگی به ایران» و «ترویج شیعه‌گرایی» دامن زدند.

مسائل کنونی: جنگ داخلی سوریه و تأثیرات آن

جنگ داخلی سوریه از سال ۲۰۱۱، موضوع «ایران‌گرایی» را دوباره در دستور کار قرار داد. با حمایت ایران از دولت بشار اسد و اتخاذ مواضع ضد اپوزیسیون سوریه، جریان «ایران محور» در ترکیه نیز موضع مشابهی اتخاذ کرد. این مواضع باعث شد که این جریان در میان اسلام‌گرایان ترکیه منزوی شود.

برای نمونه، نورالدین شیرین و کنعان چامورجو حمایت خود از سیاست‌های ایران در سوریه را بر اساس «مبارزه با امپریالیسم» و «حفظ

مقاومت اسلامی» توجیه کردند. آنها معتقد بودند که بحران سوریه بخشی از توطئه‌ای برای تضعیف محور مقاومت در برابر اسرائیل است.

چالش‌ها و انتقادات

جریان ایران محور همواره در معرض نقدهای مختلفی از سوی مخالفان خود بوده است. بخشی از این نقدها را میتوان در قالب موارد زیر خلاصه کرد:

۱. ایران‌گرایی یا ابزارگرایی؟: برخی از منتقدان این جریان، مدعی اند استفاده ابزاری از اسلام برای اهداف ملی‌گرایانه ایران از سوی این گروه هستند.

۲. مخالفت با سیاست‌های دولت ترکیه: مخالفان مدعی‌اند که این جریان صرفاً به حمایت از ایران و مخالفت با سیاست‌های دولت ترکیه می‌پردازد و همین مساله نیز به نوعی به منزوی شدن این جریان انجامیده است.

۳. اتهام فرقه‌گرایی: برخی از جریان‌های اسلامی در ترکیه، ایران‌گرایان را به ترویج تشیع متهم کرده‌اند.

۴. تضاد با گفتمان‌های سکولار: گفتمان‌های این جریان، به‌ویژه در دوران بعد از انقلاب، در تضاد با سیاست‌های سکولاریستی ترکیه قرار گرفت.

با تأسیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، بُعد تازه‌ای به روابط ایران و ترکیه افزوده شد. این بُعد، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان

تهدیدی برای اصل سکولاریسم، که اساسی‌ترین اصل سیاسی در جمهوری ترکیه است، مطرح کرد. نمود واضح این وضعیت را می‌توان در مسئله‌ای یافت که با پرسش «آیا ترکیه شبیه ایران خواهد شد؟» در گفتمان سیاسی مطرح شد. این پرسش ابتدا پس از انقلاب ایران به وجود آمد و با تصمیمات شورای امنیت ملی ترکیه در ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ به اوج خود رسید و هرچند بعداً شدت آن کاهش یافت، اما همچنان به عنوان مسئله‌ای مطرح باقی ماند.

از سوی دیگر، تأثیر انقلاب ایران بر زندگی سیاسی ترکیه را نمی‌توان صرفاً از خلال این پرسش درک کرد. انقلاب ایران، همچون سایر کشورهای اسلامی، در میان اسلام‌گرایان ترکیه نیز شور و شوقی ایجاد کرد و بحث‌های مختلفی را به همراه داشت. جریان اسلام‌گرایی «ایران‌گرایانه» یکی از این بحث‌ها بود که تحت تأثیر مسائل سیاسی و اجتماعی ترکیه شکل گرفت. انقلاب ایران در دهه ۱۹۸۰ در میان برخی از گروه‌های اسلام‌گرا در ترکیه محبوبیت یافت. اسلام‌گرایان ترکیه که امکان تحقق نظریه‌های انقلاب اسلامی را باور داشتند، از این انقلاب الهام گرفتند. اما از اواخر دهه ۱۹۸۰، این جریان دچار شکاف شد و بحث‌های پیرامون ایران، تحت تأثیر بحث‌های مربوط به تقابل سکولاریسم و شریعت، به حاشیه رانده شد.

کانال تلویزیونی قدس تی‌وی که از سوی نورالدین شیرین مدیریت می‌شد، نمونه‌ای از تأثیر سیاست‌های داخلی و خارجی بر سرنوشت جریان‌های «ایران‌گرا» در ترکیه است. این کانال در ۱ نوامبر ۲۰۱۶ به دلیل

اتهام تبلیغ برای گروه‌های شبه‌نظامی شیعه همچون «حشد الشعبی» و بر اساس قوانین مربوط به وضعیت اضطراری بسته شد. هرچند این کانال بعداً دوباره فعالیت خود را آغاز کرد، اما این رویداد نشان‌دهنده چالش‌هایی است که این جریان‌ها با آن روبه‌رو هستند. افرادی همچون کنعان چامورجو که به ترجمه آثار فارسی و معرفی اخبار ایران به جامعه ترکیه مشغول هستند، همچنان در تلاش‌اند تا گفتمان این جریان را زنده نگه دارند. اما چهره‌هایی نظیر آتاسوی مفتی اوغلو، به دلیل مواضع خود در قبال ایران، در میان اسلام‌گرایان ترکیه منزوی شده‌اند.

با آغاز جنگ داخلی سوریه، تنش‌های میان ایران و ترکیه افزایش یافت و شکاف‌های موجود میان جریان‌های «ایران‌گرا» و دیگر گروه‌های اسلام‌گرا عمیق‌تر شد. حمایت «ایران‌گرایان» از مواضع ایران در سوریه، که به عنوان طرفدار بقای حکومت بشار اسد شناخته می‌شود، باعث شد این جریان‌ها بیش از پیش در میان گروه‌های اسلام‌گرای ترکیه به حاشیه رانده شوند. این تنش‌ها همچنین رقابت تاریخی و ایدئولوژیک میان ایران و ترکیه را تشدید کرد.

جریان «ایران‌گرای» اسلام‌گرا در ترکیه، که زمانی تحت تأثیر انقلاب ایران در دهه ۱۹۸۰ درخشش داشت، اکنون منزوی شده است. این جریان به دلیل ترکیبی از فشارهای داخلی، تغییرات سیاسی در ایران و ترکیه، و تحولات منطقه‌ای مانند جنگ سوریه، جایگاه خود را از دست داده است. آینده این جریان، تا حد زیادی به روند روابط ایران و ترکیه

بستگی دارد و اینکه آیا این دو کشور خواهند توانست اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی خود را مدیریت کنند یا خیر.^۱

تنظیم المکاتب: موسسه‌ای برای آموزش دینی جامعه هند به ویژه شیعیان



موسسه تنظیم المکاتب در سال ۱۹۶۸ با هدف «ارتقاء و توسعه آموزش دینی جامعه هند به ویژه شیعیان» تأسیس گردید. از زمان تأسیس، این موسسه فعالیتهایی همچون ارائه مشاوره‌های

^۱ dergipark.org.tr/tr/pub/toacd/issue/25533/267954

اجتماعی، آموزش خردسالان، کودکان و نوجوانان، انتشار و توزیع کتاب‌های درسی و دینی آموزشی، حمایت و مساعدت اقشار تهیدست جامعه شیعیان، تهیه وسایل کمک‌آموزشی و مذهبی و غیره را انجام می‌دهد. این موسسه همواره از طریق آموزش کودکان و نوجوانان در صدد است که آموزش دینی منسجم و کاملی به نسل جوان و نوجوان ارائه نماید. بدیهی است این مهم می‌تواند برای جامعه هند به ویژه شیعیان از اهمیت بسزایی برخوردار باشد.

تاریخچه تأسیس

اگر تاریخ هند را به ویژه در دو قرن اخیر مورد مطالعه قرار دهیم، به خوبی درمی‌یابیم که دین و مذهب در میان جامعه هند به ویژه نسل جوان به سوی کمرنگ شدن پیش می‌رود. در زمان استعمار بریتانیا و سلطه بر هند، دروس جدیدی جایگزین دروس پیشین شدند تا جامعه را از دین و فرهنگ خویش بیگانه نمایند. فقط تعداد بسیار محدودی از مدارس به آموزش زبان عربی در هند می‌پرداختند و تعداد اندکی از علما و اندیشمندان دینی نیز تحت شرایط دشوار در این مدارس تدریس می‌کردند و آینده این مدارس را مبهم و تاریک می‌دانستند. البته جامعه نیز حضور آن‌ها را محدود کرده بود و آن‌ها نیز به جز اقامه نمازهای یومیه، نماز میت، آموزش قرائت قرآن و مبتدی، فعالیت دیگری نداشتند و این وضعیت برای مدت طولانی در میان جامعه مسلمانان هند به ویژه شیعیان حکمفرما بود.

رویدادهای تاریخی تلخ پس از استعمار، که مهم‌ترین آن‌ها تقسیم هند و جدا شدن و تشکیل کشور پاکستان بود، سبب شد که اکثر علمای تراز اول هند به پاکستان مهاجرت کنند و جامعه نخبگان مسلمان هند دچار سردرگمی، ترس و عدم اطمینان به آینده گردد. عدم ارتباط با دین نه تنها در سیاست بیداد می‌کرد بلکه به یک نماد متریقی تبدیل شده بود.

در چنین اوضاعی خطیب و سخنران اعظم علامه سید غلام عسکری (ره) قدم به میدان گذاشت و به احیای علوم اسلامی پرداخت. وی طرح تأسیس مکاتب برای آموزش دینی مسلمانان را ارائه نمود که با استقبال خوبی مواجه گردید. در ابتدا، وی شصت مکتب (اکابر) را در شهرک‌های مختلف تأسیس کرد، اما پس از چندی به دلیل نبود زیرساخت‌های مناسب آموزشی و مدیریتی مجبور به تعطیل نمودن این مکاتب شد. بالاخره وی تصمیم گرفت که جنبش عظیمی را در هند راه‌اندازی کند و در همین راستا موسسه تنظیم المکاتب را در سال ۱۱ اوت ۱۹۶۸ میلادی در مرکز ایالت اوترا پرادش (شهر لکهنو) راه‌اندازی کرد و پس از چندی جنبش تعلیم مسائل دینی به کودکان در سراسر جهان با استقبال بسیار خوبی مواجه و سپس گسترش یافت.

زندگی‌نامه موسس تنظیم المکاتب، علامه سید غلام عسکری (ره)

مرحوم سید غلام عسکری در سال ۱۹۲۸ میلادی در منطقه‌ای به نام رای بریلی در نزدیکی شهر لکهنو، مرکز ایالت اوترا پرادش هند، در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. پدرش سید محمد نقی

رضوی، فردی مذهبی و از اهالی منطقه «بجنور لکهنو»، بود. وی آن قدر به مسائل شرعی اهمیت می‌داد که مرحوم رئیس الواعظین سید کرار حسین واعظ در این باره عنوان می‌کرد: مرحوم سید محمد نقی رضوی قلیان می‌کشید ولی تا زمانی که متولی دارالایتام بود هیچ وقت از زغال دارالایتام برای قلیان خود استفاده نکرد.



علامه عسکری پس از تحصیلات مقدماتی برای سطوح عالی وارد حوزه علمیه جامعه ناظمیه شهر لکهنو شد و با به دست آوردن عنوان ممتاز الافاضل از این جامعه فارغ التحصیل شد. همچنین امتحانات دولتی داد و گواهی نامه‌های آن را دریافت کرد. علامه عسکری پس از فارغ التحصیلی از مدرسه ناظمیه وارد مدرسه الواعظین شد. وی در شهر

لکهنو تحت نظر اندیشمندان و دبیران ممتاز، از جمله علامه سید عدیل اختر زیدی که از اصحاب برجسته بود، مرحوم سلطان الواعظین، نویسنده کتاب معروف *شب‌های پیشاور* تحصیل نمود.

علامه سید غلام عسکری فعالیت تبلیغی خود را پس از فارغ‌التحصیلی از مدرسه الواعظین آغاز کرد. به دلیل تبلیغ و توانایی سخنوری لقب خطیب (سخنران) اعظم به وی داده شد. مرحوم مولانا سید غلام عسکری رضوی علاوه بر تبلیغ تألیفاتی هم دارد؛ مانند «تنویر الشهادتین، چرا من شیعه شدم؟»، «ده مجالس و گلدسته»، «خطابات و مقالات خطیب اعظم (۴ جلد)» و *مجالس خطیب اعظم* (۷ جلد).

آن مرحوم شب جمعه ۱۸ شعبان المعظم ۱۴۰۵ هجری قمری به دلیل ایست قلبی در میندر، منطقه پونچ (کشمیر) درگذشت. وی برای جلسات موعظه به آنجا رفته بود. جنازه او را به زادگاهش آوردند و در کنار پدرش در مقبره سادات در بجنور، لکهنو به خاک سپردند.

تنظیم المکاتب و فعالیت‌های این موسسه

مرحوم مولانا سید غلام عسکری رضوی در سال ۱۹۶۸ میلادی سازمان تنظیم المکاتب را تأسیس کرد و به تدریج در سراسر هند مدارس دینی (مکتب‌خانه) برای کودکان و نوجوانان وابسته به سازمان تنظیم المکاتب تأسیس شد. امروز، بیش از ۱۲۰۰ مدرسه دینی وجود دارد و کتاب‌ها برای برنامه درسی این مدارس به پنج زبان تدوین شده و به

زبان‌های مختلف اردو، هندی، گجراتی، بنگالی و انگلیسی ترجمه شده است تا دانش‌آموزان از ایالت‌های دیگر نیز بهره‌مند شوند.

علاوه بر این، مجلات دو ماهانه به زبان‌های هندی و اردو منتشر می‌شود. همچنین تاکنون این موسسه ۲۵۰ کتاب در زمینه‌های مختلف دینی، که اکثراً به زبان اردو هستند، به زیور چاپ مزین کرده است.

در سال ۱۹۸۳، موسس تنظیم المکاتب یک حوزه علمیه در شهر لکهنو برای نوجوانان به نام جامعه امامیه تأسیس کرد که تعداد زیادی از طلاب آن جهت اشتغال به تحصیل عازم حوزه علمیه قم و نجف اشرف شدند و افزون بر آن، خدمات مذهبی و تبلیغی بسیاری را در داخل و خارج انجام می‌دهند.

پس از تأسیس جامعه امامیه برای امرآموزش دینی و عالی پسران توسط سازمان تنظیم المکاتب، با تلاش‌های سازمان، حوزه علمیه دیگری برای بانوان با نام جامعه الزهرا (س) در ۸ ژانویه ۱۹۹۰ افتتاح گردید. پس از آن، مرحوم علامه سید غلام عسکری در کشور پاکستان سازمان تنظیم المکاتب را تأسیس نمود که تحت نظر علامه سید رضی جعفر فعالیت می‌کند.

موسسه تنظیم المکاتب در هند تاکنون اقدامات بسیاری نیز انجام داده است و با نهادهای وابسته به جمهوری اسلامی ایران همچون نماینده تام‌الاختیار آیت الله خامنه‌ای (دام‌ظله) در شبه‌قاره هند حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای مهدوی‌پور ارتباط خوبی داشته

است. رئیس کنونی این سازمان حجت الاسلام و المسلمین سید صفی حیدر می باشد.

این موسسه علاوه بر فعالیت های مذهبی، سمینارها، کنفرانس ها و مجالس مختلف را نیز برگزار می کند. علاوه بر این برنامه های مذکور، این موسسه برای کودکان و نوجوانان کارگاه های آموزشی با هدف ارتقاء دانش دینی آن ها نیز برگزار می نماید. برخی از این کارگاه ها شامل تورهای زیارتی نوجوانان نیز می شود که بازدید از اماکن مقدس و مساجد انجام می پذیرد.

این موسسه در فضاهای مجازی نیز حضور گسترده ای دارد و برخی از کتب و اقلام فرهنگی را در این تارنما و شبکه های خود به فروش می رساند.^۱

¹ farhangemelal.icro.ir/news/21905

ووکیسم چیست؟



ایدئولوژی ووکیسم؛ آیا دنیای غرب با انقلاب فرهنگی
مارکسیستی-کمونیستی مواجه است؟



ایدئولوژی ووکیسم در دهه‌های اخیر به یکی از موضوعات اصلی
مباحث فرهنگی و اجتماعی در جهان غرب تبدیل شده است. این

ایدئولوژی با تأکید بر مفاهیمی چون هویت، جنسیت، و نژاد، تلاش دارد تا ارزش‌های سنتی و ساختارهای قدرت موجود را به چالش بکشد و تغییراتی بنیادین در جامعه ایجاد کند. این مقاله به بررسی پیشینه نظری، مفهوم، و پیامدهای ایدئولوژی ووکسیسم می‌پردازد و سعی دارد تا تأثیرات گسترده آن در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی را تحلیل کند.

مفهوم ووکسیسم

ووکسیسم که از کلمه «(woke)» به معنای «(بیداری)» گرفته شده است، به مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها اطلاق می‌شود که هدف آن‌ها مقابله با نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی است. در عمل، این ایدئولوژی بر مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، تنوع، و شمولیت تأکید می‌کند و معمولاً در قالب جنبش‌هایی ظاهر می‌شود که به دنبال تغییرات ساختاری در جامعه هستند. با این حال، بسیاری از منتقدان بر این باورند که ووکسیسم فراتر از اصلاحات اجتماعی حرکت کرده و به ابزاری برای سرکوب مخالفان فکری و فرهنگی تبدیل شده است.

کری اسمیت، نویسنده و منتقد ووکسیسم، توضیح می‌دهد که این ایدئولوژی شباهت‌های قابل توجهی به مارکسیسم دارد، زیرا هر دو بر مبنای تضادهای اجتماعی عمل می‌کنند. ووکسیسم به جای تضاد طبقاتی که در مارکسیسم مطرح است، بر تضادهای هویتی مانند نژاد، جنسیت و تمایلات جنسی متمرکز است. به باور اسمیت، هدف نهایی ووکسیسم ایجاد برابری از طریق بازتوزیع قدرت میان گروه‌های اجتماعی مختلف است.

پیشینه نظری ووکیسیم

برای درک عمیق‌تر ووکیسیم، باید به ریشه‌های نظری آن در اندیشه‌های نئومارکسیستی و پست‌مدرنیستی بازگردیم. آنتونیو گرامشی، از متفکران برجسته نئومارکسیسم، معتقد بود که تغییرات اجتماعی و سیاسی باید از طریق فرهنگ آغاز شود. او بر این باور بود که نهادهای فرهنگی مانند دانشگاه‌ها و رسانه‌ها می‌توانند به ابزارهایی برای ایجاد تحولات اساسی در جامعه تبدیل شوند. این ایده‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری و توسعه ووکیسیم ایفا کرده‌اند.

علاوه بر گرامشی، مکتب فرانکفورت نیز با نظریه انتقادی خود تأثیر عمیقی بر ووکیسیم داشته است. متفکرانی مانند ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو با نقد ساختارهای قدرت و سنت‌های اجتماعی، شرایط را برای پذیرش ایده‌های ووکیستی فراهم کردند. همچنین، میشل فوکو، یکی از نظریه‌پردازان برجسته پست‌مدرنیسم، با نقد ساختارهای قدرت و هنجارهای اجتماعی، به ایجاد بستری نظری برای ظهور ووکیسیم کمک کرد. فوکو معتقد بود که قدرت در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی وجود دارد و باید به چالش کشیده شود.

ووکیسم و مارکسیسم: تقابل یا استمرار؟

برخی از منتقدان ووکیسیم را نسخه‌ای مدرن و متحول از مارکسیسم می‌دانند. مارک لوین، نویسنده کتاب «مارکسیسم آمریکایی»، استدلال می‌کند که ووکیسیم، مانند مارکسیسم، جامعه را به گروه‌های متضاد تقسیم می‌کند و از طریق این تقابل‌ها به دنبال ایجاد

تغییرات اجتماعی است. به اعتقاد لوین، این ایدئولوژی می‌تواند به تضعیف انسجام اجتماعی و فرهنگی منجر شود. او معتقد است که ووکیسم به جای تمرکز بر اصول همبستگی اجتماعی، با تأکید بر تفاوت‌ها و تضادهای هویتی، بنیان‌های مشترک اجتماعی را تخریب می‌کند. او همچنین هشدار داده است که ادامه این روند می‌تواند باعث ایجاد شکاف‌های عمیق‌تر میان گروه‌های مختلف اجتماعی شود.

علاوه بر لوین، رابرت بارون، نویسنده و اسقف کلیسا، اظهار کرده است که ووکیسم نه تنها یکی از احزاب اصلی سیاسی آمریکا را تحت تأثیر قرار داده، بلکه به مسئله‌ای محوری در مناقشات سیاسی تبدیل شده است. او اشاره می‌کند که این ایدئولوژی، با ارائه دیدگاه‌های خاص درباره عدالت اجتماعی و هویت، باعث تغییر رویکرد سیاست‌گذاری‌های عمومی شده است. بارون بر این باور است که این تغییرات نه تنها در سیاست، بلکه در رسانه‌ها، آموزش و حتی مذهب نیز نفوذ کرده‌اند. به گفته او، ووکیسم باعث ایجاد فضایی شده است که در آن افراد به راحتی برچسب‌های هویتی به یکدیگر می‌زنند و گفت‌وگوهای سازنده به دلیل ترس از واکنش‌های شدید کاهش یافته است.

این مسئله به‌ویژه در فضای سیاسی آمریکا نمود پیدا کرده است. بارون هشدار می‌دهد که ووکیسم می‌تواند به دوقطبی شدن جامعه منجر شود، زیرا افراد به جای تمرکز بر نقاط مشترک، به تفاوت‌ها و تمایزات خود توجه می‌کنند. او همچنین اظهار داشته که این دوقطبی‌سازی ممکن است در بلندمدت به تضعیف نهادهای

دموکراتیک منجر شود، زیرا گروه‌های مختلف جامعه، یکدیگر را نه به عنوان همکاران اجتماعی، بلکه به عنوان رقبای ایدئولوژیک می‌بینند. به همین دلیل، برخی منتقدان معتقدند که برای مقابله با این روند، باید ارزش‌های مشترک و اصولی که همه افراد جامعه را به هم پیوند می‌دهد، تقویت شوند.

پیامدهای ووکیسم در عرصه‌های مختلف

۱. سیاست و نظام اجتماعی

ووکیسم تأثیر گسترده‌ای بر سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی در غرب داشته است. در ایالات متحده، سیاست‌هایی با هدف ترویج برابری جنسیتی و نژادی به اجرا درآمده‌اند. اما این سیاست‌ها گاهی منجر به اختلافات اجتماعی و حتی قطب‌بندی‌های سیاسی شده‌اند.

توماس اسپهر، ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا، در سخنرانی خود بیان کرد که ایدئولوژی ووکیسم با تأکید بیش از حد بر تفاوت‌های نژادی و جنسیتی، انسجام ارتش را به خطر می‌اندازد. او تأکید کرد که این ایدئولوژی، با جایگزین کردن شایستگی با سهمیه‌بندی‌های هویتی، آمادگی نظامی را تضعیف می‌کند. به عنوان مثال، حذف برخی معیارهای آمادگی جسمانی برای زنان و مردان در ارتش یکی از سیاست‌هایی است که به دلیل ووکیسم مورد انتقاد قرار گرفته است.

۲. فرهنگ و هنر

ووکیسم تغییرات عمیقی در عرصه فرهنگ و هنر ایجاد کرده است. مراسم فرهنگی و هنری مانند افتتاحیه المپیک پاریس نمونه‌ای از این تغییرات است. این مراسم با مضامین ووکیستی برگزار شد و واکنش‌های مختلفی را برانگیخت. برخی منتقدان این تغییرات را تهدیدی برای ارزش‌های سنتی دانسته و معتقدند که این رویکردها می‌توانند به بی‌ثباتی فرهنگی منجر شوند.

۳. آموزش

ووکیسم تأثیر چشمگیری بر نظام آموزشی داشته است. برنامه‌های درسی در بسیاری از دانشگاه‌ها تغییر کرده‌اند و مفاهیمی مانند نظریه انتقادی و نسبی‌گرایی جایگزین مباحث کلاسیک شده‌اند. این تغییرات نگرانی‌هایی را درباره کیفیت آموزش و تأثیر آن بر نسل‌های آینده به وجود آورده است. برخی کارشناسان معتقدند که این تغییرات می‌توانند به کاهش تفکر انتقادی و افزایش تأکید بر ایدئولوژی منجر شوند.

۴. اقتصاد

یکی از پیامدهای قابل توجه ووکیسم در عرصه اقتصاد، ظهور پدیده‌ای به نام «کاپیتالیزم ووک» است. در این مدل اقتصادی، شرکت‌ها با تأکید بر ارزش‌های ووکیستی مانند تنوع و شمولیت، تلاش می‌کنند تا تصویر مثبتی از خود ارائه دهند. اما منتقدان بر این باورند که

این رویکرد بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد و به مسائل واقعی اقتصادی نمی‌پردازد.

ووکیسم و انقلاب فرهنگی

برخی از منتقدان ووکیسم آن را با انقلاب فرهنگی چین مقایسه کرده‌اند. شن ون فلیت، نویسنده و شاهد انقلاب فرهنگی چین، معتقد است که ووکیسم در آمریکا شباهت‌های بسیاری به انقلاب فرهنگی مائو دارد. او هشدار می‌دهد که ووکیسم به دنبال نابودی ارزش‌ها و نهادهای سنتی است و این روند می‌تواند پیامدهای مخربی برای جامعه به همراه داشته باشد.



شن ون فلیت در مصاحبه‌ای با رسانه‌های آمریکایی توضیح داده است که انقلاب فرهنگی چین، که از سال ۱۹۶۶ آغاز شد، شامل سیاست‌های رادیکالی بود که هدفشان از بین بردن «چهار عنصر قدیمی» شامل سنت‌ها، فرهنگ، عادات، و ایده‌ها بود. این انقلاب که به

رهبری مائو زدانگ صورت گرفت، به نابودی بسیاری از ارزش‌های فرهنگی و تاریخی چین منجر شد. به گفته او، ووکیسم نیز با تأکید بر نابودی ارزش‌های سنتی و بازتعریف هویت‌های اجتماعی، مشابه همان مسیر را در پیش گرفته است.

ون فلیت بیان می‌کند که ووکیسم از سیاست‌های هویتی برای ایجاد تفرقه در جامعه استفاده می‌کند. این سیاست‌ها معمولاً با تأکید بر نژاد، جنسیت و سایر هویت‌های اجتماعی، افراد را به گروه‌های «ستم‌دیده» و «سرکوبگر» تقسیم می‌کنند. علاوه بر این، مسئله عادی‌سازی هم‌جنس‌گرایی نیز یکی از موضوعات کلیدی در ایدئولوژی ووکیسم است. این ایدئولوژی نه تنها به حمایت از حقوق افراد هم‌جنس‌گرا پرداخته، بلکه در برخی موارد به دنبال تغییر هنجارهای سنتی و تعریف مجدد روابط جنسی در جامعه است. برخی منتقدان معتقدند که این تلاش‌ها ممکن است به تضعیف ارزش‌های خانوادگی و ایجاد تعارض میان گروه‌های مختلف اجتماعی منجر شود.

به عنوان نمونه، برنامه‌های آموزشی در برخی مدارس و دانشگاه‌ها شامل مباحثی درباره عادی‌سازی هم‌جنس‌گرایی و تغییرات هویتی می‌شوند که گاهی با واکنش‌های شدید از سوی والدین و گروه‌های محافظه‌کار همراه بوده است. این مسئله نشان‌دهنده تنش‌های عمیق فرهنگی است که ووکیسم در جوامع غربی ایجاد کرده است. او به‌طور خاص به نفوذ این سیاست‌ها در نظام آموزشی اشاره کرده و

هشدار داده است که دانش‌آموزان در مدارس به‌جای یادگیری ارزش‌های مشترک انسانی، به تفرقه‌های هویتی تشویق می‌شوند.

علاوه بر این، ون فلیت خاطرنشان می‌کند که انقلاب فرهنگی چین از ابزارهایی مانند سانسور گسترده و حذف مخالفان فکری استفاده کرد تا ایدئولوژی مورد نظر را تحمیل کند. او تأکید می‌کند که در ووکیسم نیز نشانه‌هایی از این رویکرد مشاهده می‌شود؛ به‌عنوان مثال، بسیاری از افراد و سازمان‌هایی که دیدگاه‌های مخالف با ووکیسم دارند، تحت فشار اجتماعی و رسانه‌ای قرار می‌گیرند. او این پدیده را نوعی «سانسور نرم» می‌نامد که به تدریج فضای گفت‌وگو و تبادل نظر را محدود می‌کند. این تقسیم‌بندی‌ها و فشارها می‌تواند به تعمیق اختلافات اجتماعی منجر شود و انسجام ملی را تحت تأثیر قرار دهد. ون فلیت همچنین هشدار داده است که اگر این روند ادامه یابد، ممکن است جامعه به سمت قطب‌بندی‌های خطرناک‌تر حرکت کند که پیامدهای ناگواری برای ثبات اجتماعی و سیاسی به همراه خواهد داشت.

واکنش‌ها به ووکیسم

ووکیسم واکنش‌های متعددی را در میان سیاستمداران و شخصیت‌های فرهنگی برانگیخته است. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، ووکیسم را به‌عنوان «ویروسی ذهنی» توصیف کرده و وعده داده است که با این ایدئولوژی مبارزه خواهد کرد. او تأکید دارد که

ارزش‌های سنتی باید حفظ شوند و سیاست‌های ووکیستی نباید بر نهادهای عمومی تأثیر بگذارند.

ایلان ماسک، میلیاردر و کارآفرین مشهور، نیز ووکیسم را تهدیدی برای خانواده و جامعه دانسته است. او معتقد است که این ایدئولوژی با تغییر در ارزش‌های خانوادگی، باعث افزایش اختلافات اجتماعی و فرهنگی شده است.

کوتاه آنکه، ووکیسم به عنوان یک ایدئولوژی تأثیرگذار، تأثیرات گسترده‌ای بر سیاست، فرهنگ، آموزش و اقتصاد در غرب داشته است. در حالی که هدف این ایدئولوژی ایجاد عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری‌هاست، پیامدهای آن گاهی به تعمیق اختلافات و ایجاد تنش‌های جدید منجر شده است. بررسی ریشه‌های نظری و پیامدهای عملی ووکیسم نشان می‌دهد که این ایدئولوژی همچنان یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در جوامع غربی باقی خواهد ماند. آینده ووکیسم و تأثیرات بلندمدت آن بر ساختارهای اجتماعی، موضوعی است که نیاز به مطالعه و تحلیل بیشتری دارد.

چگونه ووکیسم جایگزین مسیحیت، اسلام و دیگر ادیان می‌شود؟



برخی افراد معتقدند که مسیحیت یا اسلام سریع‌ترین رشد را در میان ادیان دارند. این ادعا بر اساس آمار درست به نظر می‌رسد؛ اما اگر جزئیات درک نشود، ممکن است باعث گمراهی شود.

یک دین جدید و زیرکانه به سرعت در حال گسترش است که در غرب و جهان سوم ویرانی به بار آورده است. این دین مسیحیت را خالی کرده و در جهان اسلام به صورت غیرآشکار پیروانی جذب می‌کند، در یک ارتداد خاموش که حتی بنیادگرایان نیز نمی‌توانند آن را انکار کنند. این دین حتی در حالی که افراد همچنان به ادیان رسمی خود پایبند هستند، به طور گسترده پیرو می‌گیرد.

این دین ظاهری جذاب، غیرخشونت‌آمیز، عمدتاً بی‌خطر، سکولار و حتی مهربان دارد. گسترش آن نه به دلیل توطئه یا تبلیغ، بلکه نتیجه طبیعی رها کردن محدودیت‌های تمدنی و رفتار اخلاقی است. این گسترش نتیجه «آنتروپی» است. این دین با عنوان «ووکیسم» شناخته می‌شود؛ نظامی اعتقادی بدون باور، نظامی ارزشی بدون ارزش، و اخلاقی بدون استانداردهای عینی.

در این مقاله امیدوارم بتوانم شما را با فلسفه، اخلاق، و شیوه‌های ووکیسم آشنا کنم، دینی که به سرعت در سراسر جهان گسترش می‌یابد. ممکن است برخی افراد این مقاله را دوست نداشته باشند، زیرا من در اینجا استدلال‌های منطقی خواهم آورد. بیا ببینیم آن را بررسی کنیم.

ووکیسم چیست؟

فیلسوف فرانسوی پیر-آنری تاویو «ووکیسم» را مجموعه‌ای از نظریات توصیف می‌کند که بر محور هویت، جنسیت و نژاد می‌چرخد، با اصل مرکزی «افشا و محکومیت اشکال پنهان سلطه». این نظریات جامعه را به «دینامیک ستمگر و ستم‌دیده» تقلیل می‌دهند، و کسانی که به این ایده آگاه نیستند «همدست» تلقی می‌شوند. «بیداران» (ووک‌ها) برای «حذف (لغو)» هر چیزی که به نظرشان این ستم را تقویت می‌کند، تلاش می‌کنند. این حذف در عمل به شکل پذیرش زبان فراگیر، بازسازی نظام آموزشی یا از بین بردن هنجارهای جنسیتی دیده می‌شود.

این جنبش نام‌های زیادی دارد — نئومارکسیسم پسامدرن، ایدئولوژی جانشین، نظریه عدالت اجتماعی انتقادی — اما رایج‌ترین نام آن «ووک» یا نسخه‌ای از آن است.

مخالفان ووکیسم چه کسانی هستند؟

به طور متناقض، در حالی که ظهور این دین جدید با کاهش عبادت مسیحی در جهان انگلیسی‌زبان — به‌ویژه در میان زنان سفیدپوست طبقه متوسط و میانسال — همزمان بوده است، به نظر می‌رسد که این دین جایگزین «خلاً ناشی از خدا» شده است. با این حال، این دین در کلیساهای تثبیت‌شده، به‌ویژه کلیسای انگلستان، نیز پیروانی پیدا کرده است.

با این حال، برخی از پرانرژی‌ترین مخالفان ووکیسم، مسیحیان سنتی هستند، مانند پیتر هیچنز، و همچنین روشنفکران کاتولیک و یهودی مانند یورام هازونی. جردن پیترسون در کتاب‌های خود مملو از ارجاعات کتاب مقدسی و مسیحی است.

فلسفه و اخلاق ووک‌ها چیست؟

ووک‌ها معتقدند که همه چیز نسبی و ذهنی است. احساسات، نه منطق یا اخلاق، اساس تفکر آنها را تشکیل می‌دهد. آنها به اخلاق عینی یا آموزش فرهنگی باور ندارند. آنها مدافع اخلاق ذهنی هستند، که در آن موقعیت اخلاقی فرد در یک وضعیت با منطق ذهنی خودش تعیین می‌شود.

آنها اکنون بر نهادهای جهان غرب تسلط یافته‌اند. آنها مفهوم عدالت کلاسیک را درک نمی‌کنند. ایدئولوژی آنها عمیقاً در چندفرهنگی، تنوع، فمینیسم، حقوق جامعه LGBTQ، محیط‌زیست‌گرایی، برابری طلبی، اقدامات مثبت، فضاهاى امن و غیره ریشه دارد. در حالی که مسائل مطرح شده آنها ذاتاً مشکل‌زا نیستند، اما آنها هزینه‌های مرتبط با این موضوعات را درک نمی‌کنند. مهم‌تر از همه، پشت نقاب فعالیت‌هایشان تلاشی برای انداختن تقصیر شکست‌های زندگی خود به گردن دیگران و دستیابی به منابع رایگان پنهان شده است.

نمایش فضیلت چیست؟

نمایش فضیلت یعنی نشان دادن فضیلت تنها با ابراز انزجار یا حمایت از ایده‌های سیاسی یا رویدادهای فرهنگی خاص. این اصطلاح اغلب برای اشاره به این موضوع به کار می‌رود که فضیلتی که به نمایش گذاشته می‌شود اغراق‌شده یا غیرصادقانه است.

نمونه‌های مدرن از نمایش فضیلت شامل ارسال نظراتی در شبکه‌های اجتماعی است که فرد واقعاً به آنها باور ندارد، یا پیروی از یک روند برای جلب نظر دیگران، بدون توجه به نظر واقعی خود.

نمایش فضیلت در ووکیسم چگونه است؟

ووک‌ها بر نهادهای غربی تسلط یافته‌اند. آنها مفهوم عدالت کلاسیک را درک نمی‌کنند. ایدئولوژی آنها عمیقاً در چندفرهنگی، تنوع، فمینیسم، حقوق جامعه LGBTQ، محیط‌زیست‌گرایی، برابری طلبی،

اقدامات مثبت، فضاهای امن و سایر ارزش‌ها ریشه دارد. در حالی که موضوعات آنها ذاتاً مشکل‌زا نیستند، اما آنها هزینه‌ها یا مفاهیم مرتبط با این موضوعات را درک نمی‌کنند.

افرادی که دیدگاه‌های مخالف ارائه می‌دهند، با واکنش‌های شدید مواجه می‌شوند و از جامعه طرد می‌شوند. با تکامل فرهنگ لغو (Cancel Culture) در غرب، شرایط بدتر خواهد شد. جامعه‌ای بی‌ارزش و بی‌اخلاق به نتایج بربرانه و وحشیانه منجر می‌شود، نه لزوماً شر مطلق. این نتیجه در جامعه‌ای که ریشه‌های تمدنی خود را از دست داده است، اجتناب‌ناپذیر است.

چطور ووک‌ها تمدن غرب را از بین می‌برند؟

کسانی که در فرهنگی رشد کرده‌اند که به طور ضمنی ارزش‌هایی مانند ده فرمان، همدلی، و شفقت را القا می‌کند، ممکن است باور داشته باشند که این ارزش‌ها به طور طبیعی در انسان‌ها وجود دارد. این ارزش‌ها در غرب طی هزاران سال و با مبارزات تمدنی به وجود آمدند.

تمدن به مرزها، قوانین اخلاقی، و ساختارهای اجتماعی نیاز دارد تا غرایز حیوانی انسان‌ها را مهار کند. جامعه‌ای که ارزش‌های اخلاقی خود را از دست داده باشد، نمی‌تواند از بربریت و هرج و مرج جلوگیری کند. ووکیسیم، به عنوان نهایت بی‌تمدنی، به زندگی بی‌نظم و بی‌ارزش منتهی خواهد شد، جایی که تنها ارزش، قدرت است و غرایز حیوانی بر روابط انسانی حاکم می‌شود.

بین پیشرفت‌گرایان گذشته و فرهنگ مردمی جدید، یعنی ووکسیسم، طیفی از گرایش‌ها وجود دارد. ووکسیسم با چهره‌هایی مانند نخست‌وزیر کانادا جاستین ترودو و تیم وزرای فدرال او، رئیس‌جمهور آمریکا جو بایدن، معاون او کامالا هریس، و قاضی دادگاه عالی که نمی‌تواند «زن» را تعریف کند، نمایندگی می‌شود.^۱

¹ [linkedin.com/pulse/how-wokeism-replacing-christianity-islam-other-religions-alvin-george-ttpec](https://www.linkedin.com/pulse/how-wokeism-replacing-christianity-islam-other-religions-alvin-george-ttpec)



دیکھو
وہ

چرا استرالیا استفاده از شبکه‌های اجتماعی را برای نوجوانان زیر ۱۶ سال ممنوع کرده است؟



دولت استرالیا در ۲۹ نوامبر ۲۰۲۴ (۹ آذر ۱۴۰۳) قانون جدیدی تصویب کرد که حداقل سن ۱۶ سال را برای ایجاد حساب در پلتفرم‌های بزرگ شبکه‌های اجتماعی تعیین می‌کند. این قانون بر اساس شواهدی شکل گرفته است که نشان می‌دهند شبکه‌های اجتماعی به رشد و توسعه جوانان آسیب می‌زنند و تأثیرات زنجیره‌ای مخربی بر توانایی‌های شخصی و ملی دارند. استرالیا در تلاش است تا به عنوان پیشگام در یافتن راه‌حلی برای این مشکلات عمل کند، هرچند این اقدامات بدون مخالفت نبوده است، به ویژه از سوی شرکت‌های شبکه‌های اجتماعی.

همه ما اینترنت را دوست داریم. مزایای آن برای زندگی روزمره مان بی‌شمار است. اما در نزدیک به سه دهه‌ای که اینترنت به بخشی از زندگی روزمره و سپس ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است، به ندرت به اثرات انسان‌شناختی آن فکر کرده‌ایم. اینترنت سرمایه‌داری را به ماشینی برای تغییرات مداوم تبدیل کرده است. برای گونه‌ای از موجودات که تا همین اواخر تغییرات را به کندی تجربه می‌کردند، انقلاب‌های اقتصادی و اجتماعی دائمی سه دهه اخیر بسیار دشوار برای پردازش مغز ما بوده است.

این تغییرات در مراحل رشدی که پیش از بزرگسالی رخ می‌دهند، دشوارتر هستند. استفاده از شبکه‌های اجتماعی با کمبود خواب در سنینی که خواب ضروری است، مشکلات در حفظ توجه، احساس طرد شدن، قلدری سایبری و آزار جنسی، جستجوی مداوم برای تأیید آنلاین، و مواجهه با کلیشه‌های مضر یا انتظارات اجتماعی ناسالم مرتبط شده است. علاوه بر این، ایده‌هایی مطرح می‌شود که بدون بلوغ فکری لازم، پردازش آنها دشوار است.

اندرو لی، اقتصاددان و نماینده حزب کارگر، و استیون رابسون، پژوهشگر سلامت روان، داده‌های استرالیا در مورد روندهای اختلالات روانی، بستری‌های ناشی از خودآزاری، و نرخ خودکشی از زمان همه‌گیر شدن گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی را تحلیل کردند. آنها نوشتند:

«در دوره زمانی ۲۰۰۷-۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹-۲۰۲۲، وضعیت روانی جوانان استرالیایی بدتر شد. بسیار بدتر. سهم جوانانی که اختلال روانی را گزارش کردند برای پسران ۴۰ درصد و برای دختران ۶۰ درصد افزایش یافت. بستری‌های ناشی از خودآزاری برای پسران ۱۵ درصد و برای دختران ۴۳ درصد افزایش یافت. مرگ‌های ناشی از خودکشی برای پسران ۲۳ درصد و برای دختران ۷۰ درصد بیشتر شد.»

ممکن است دلایل متعددی برای این تغییرات ناگوار وجود داشته باشد، اما همبستگی با اختراع گوشی‌های هوشمند و استفاده گسترده از شبکه‌های اجتماعی، قوی است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. خود نوجوانان استرالیایی نیز به این همبستگی به‌عنوان عاملی در کاهش سلامت روان خود اشاره کرده‌اند. همچنین نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که حدود ۷۷ درصد استرالیایی‌ها از این ممنوعیت حمایت می‌کنند.

علاوه بر سلامت روانی جوانان کشور، استرالیا باید از تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر سیاست نیز نگران باشد، جایی که فضای بی‌قاعده آنلاین به انتظاری بی‌قاعده در جامعه عادی تبدیل می‌شود. ظهور دونالد ترامپ، فردی که به هیچ قاعده، هنجار و نهادی پایبند نیست، به این دلیل اتفاق افتاده که مردم او را نمادی از میل خود به رهایی از محدودیت‌های شخصی می‌بینند. محدود کردن دسترسی به محیط‌های آنلاین خودشیفته ممکن است به عنوان راهی برای بازسازی شخصیت و حس وظیفه‌شناسی در بین جوانان استرالیایی دیده شود.

این ممنوعیت شرکت‌های شبکه‌های اجتماعی را موظف می‌کند دسترسی کاربران زیر ۱۶ سال به پلتفرم‌هایشان را محدود کنند و در صورت عدم رعایت قانون، جریمه‌هایی تا ۳۲ میلیون دلار آمریکا برای آنها در نظر گرفته شده است. فیس‌بوک، اینستاگرام، تیک‌تاک، ایکس (توییتر سابق) و اسنپ‌چت اهداف اصلی این قانون هستند. یوتیوب به دلیل کاربرد گسترده آموزشی از این قانون مستثنی شده است. مجازات عدم رعایت قانون متوجه پلتفرم‌ها خواهد بود، نه کاربران.

با اینکه این قانون تصویب شد، تا ۱۲ ماه آینده اجرایی نخواهد شد، زیرا دولت منتظر آزمایش فناوری‌های تأیید سن است تا اطمینان حاصل کند که قابل اعتماد هستند.

آنچه دولت استرالیا با تصویب زود هنگام این قانون انجام می‌دهد، ارسال سیگنالی جهانی است. امید این است که سایر کشورها نیز به همان نتیجه در مورد آسیب‌های شبکه‌های اجتماعی به جوانان برسند و قوانین مشابهی را اجرا کنند. استرالیا، در نهایت، احتمالاً برای مقابله با قدرت غول‌های فناوری به تنهایی کوچک است، اما جبهه‌ای متحد از کشورهای متعدد به مراتب احتمال بیشتری دارد که این شرکت‌ها را مجبور به اجرای اقدامات جدی برای ایمنی آنلاین کند.

با این حال، مسأله مهم، رابطه فعلی ایلان ماسک، مدیرعامل ایکس، و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب ایالات متحده است. برای مؤثر بودن هر محدودیت جدید سنی در شبکه‌های اجتماعی، به مشارکت و اشنگتن نیاز است - هم به عنوان قدرتمندترین کشور جهان

و هم به این دلیل که اکثر این غول‌های فناوری متعلق به آمریکا هستند و در آنجا فعالیت می‌کنند. این رابطه، به علاوه واقعیت استفاده گسترده شبکه‌های اجتماعی برای تقویت موقعیت ترامپ، ممکن است به این معنا باشد که ایالات متحده احتمالاً اقدام نخواهد کرد. امید استرالیا این خواهد بود که متحدان قدرتمند کافی در سراسر جهان وجود داشته باشند که بتوانند تصمیم استرالیا را تقویت و پیش ببرند.^۱

اصلاح قانون وقف در هند: تهدیدی برای میراث اسلامی و حقوق مسلمانان



در یک ماه گذشته جامعه مسلمانان هند به خاطر تصویب قانونی ناعادلانه که وقف مسلمانان را هدف قرار داده است، اعتراضات گسترده‌ای را آغاز کرده‌اند. در این میان، بسیاری از سازمان‌های مسلمان

¹ thediplomat.com/2024/12/why-did-australia-ban-social-media-for-youth-under-16

از راهپیمایی اعتراضی علیه اقدام دولت هند برای اصلاح «قانون وقف اراضی مسلمانان» خبر داده‌اند.

دولت نخست‌وزیر «نارندرا مودی» می‌گوید که تغییرات پیشنهادی برای ریشه‌کنی فساد در مدیریت این املاک و رسیدگی به خواسته‌های جامعه مسلمانان ضروری است. اما چندین گروه مسلمان و احزاب مخالف، این تغییرات را با انگیزه سیاسی و تلاشی از سوی حزب ملی‌گرای هندو به رهبری مودی برای تضعیف حقوق اقلیت‌ها می‌دانند.

تغییرات در این قانون، با وجود مخالفت‌های گسترده گروه‌های مسلمان و احزاب مخالف، در کمیته مشترک پارلمانی در حال بررسی است. ارائه‌دهندگان این تغییرات، آن را اقدامی بزرگ برای اصلاح مدیریت املاک مرتبط با مساجد و موقوفات مسلمانان مطرح کرده‌اند؛ اما سازمان‌های مسلمان و احزاب مخالف هشدار داده‌اند که این اصلاحات می‌تواند قدرت گسترده‌ای به دولت بدهد و مدیریت اموال متعلق به جامعه مسلمانان را تهدید کند.

هیئت‌های وقف در هند که وظیفه مدیریت املاک موقوفه را بر عهده دارند، از برترین مالکان زمین در این کشور محسوب می‌شوند. تقریباً ۳۰ هیئت وقف در هند املاکی به ارزش میلیاردها دلار را مدیریت می‌کنند. رهبران مسلمان معتقدند که این تغییرات استقلال جامعه مسلمان را از بین می‌برد و کارشناسان هشدار می‌دهند که این قانون ممکن است به تنش‌های مذهبی دامن زده و بر روابط بین جوامع دینی تأثیر منفی بگذارد.

سنت وقف اسلامی در هند

هدف این لایحه بحث برانگیز، اموالی با ارزشی بسیار بالا است که بخش عمده آن شامل مساجد، مدارس، قبرستان‌ها، یتیم‌خانه‌ها و املاک ارزشمند دیگر می‌شود. سنت وقف در هند به دوره سلطان‌نشین دهلی در قرن دوازدهم بازمی‌گردد، زمانی که فرمانروایان اولیه مسلمان از آسیای مرکزی به هند آمدند.

این املاک در حال حاضر تحت قانون وقف مصوب ۱۹۹۵ با مدیریت هیئت‌های مذهبی تعیین‌شده از سوی دولت اداره می‌شود. این هیئت‌ها شامل نمایندگان ایالتی، قانون‌گذاران مسلمان، اعضای شورای وکلای ایالتی، علمای اسلامی و مدیران املاک وقف هستند. طبق آمار موجود، بیش از ۸۷۲ هزار ملک وقفی در سراسر هند وجود دارد که ۹۴۰ هزار هکتار زمین را در برمی‌گیرد و ارزش تخمینی آن حدود ۱.۲ تریلیون روپیه (معادل ۱۴.۲۲ میلیارد دلار) برآورد می‌شود.

آیا نیازی به تغییر وجود دارد؟

گروه‌های مسلمان اذعان دارند که فساد یک مسئله جدی در هیئت‌های وقف است و برخی اعضای این هیئت‌ها به تبانی برای فروش زمین‌های وقفی متهم شده‌اند. اما منتقدان مسلمان این لایحه می‌گویند که تعداد قابل توجهی از این املاک توسط خود دولت تصرف شده و اکنون دولت قصد دارد باقی املاک را نیز تصرف کند.

گزارش کمیته عدالت منطقه ساچار در سال ۲۰۰۶ که برای ارزیابی وضعیت مسلمانان هند تشکیل شده بود، نشان می‌داد که اصلاحات

وقف ضروری است. این کمیته تخمین زده بود که با استفاده کارآمد از املاک موقوفه، امکان ایجاد درآمد سالانه‌ای در حدود ۱۲۰ میلیارد روپیه وجود دارد، در حالی که درآمد واقعی وقف تنها حدود ۲ میلیارد روپیه بود. این گزارش همچنین تصرف غیرقانونی املاک وقفی توسط مقامات دولتی را امری رایج دانسته و صدها مورد از این تصرفات را مستند کرده بود.

مخالفت رهبران اسلامی

بر اساس داده‌های کمیته ساچا، دولت هند در حال حاضر حداقل ۶۰ هزار ملک وقفی را مورد تجاوز و تصرف قرار داده است و بیش از ۱۳ هزار دعوی قضایی در این خصوص در دادگاه‌ها در جریان است. وضعیت مالکیت بیش از ۴۳۵ هزار ملک همچنان نامشخص باقی مانده است.

یکی از جنجالی‌ترین بخش‌های این لایحه تغییر قوانین مالکیت است که می‌تواند بر مساجد تاریخی، بناها و قبرستان‌ها تأثیر بگذارد. بسیاری از این اموال فاقد اسناد رسمی هستند، زیرا به‌طور شفاهی یا بدون سوابق قانونی اهدا شده‌اند. قانون وقف ۱۹۵۴ این املاک را تحت عنوان «وقف توسط کاربر» به رسمیت می‌شناسد، اما قانون جدید قصد دارد این ماده را حذف کند و سرنوشت بسیاری از این املاک را نامشخص می‌سازد.

پروفسور رحمان، یکی از مخالفان این لایحه، می‌گوید: «حرکت فعلی در راستای سیاست اکثریت و تلاشی برای کنترل اموال مسلمانان است.» برخی دیگر نگران هستند که لایحه جدید نه تنها مشکلات را حل نمی‌کند، بلکه می‌تواند نقش مسلمانان در مدیریت اموال وقفی را کاهش دهد.

تغییرات پیشنهادی شامل اجباری شدن عضویت غیرمسلمانان در هیئت‌های وقف می‌شود که اعتراضات گسترده‌ای را برانگیخته است. اسدالدین اویسی، نماینده برجسته مسلمان، مدعی است که این تغییرات زمینه تصرف املاک مسلمانان را فراهم می‌کند و بناها و مساجد تاریخی را در معرض خطر قرار می‌دهد.

او اخیراً گفته است: «تصرف غیرقانونی املاک وقفی در جریان است و این قانون، فرصت ادعاهای جدید برای مصادره این املاک را فراهم خواهد کرد.» او و دیگر رهبران مسلمان تأکید دارند که اصلاحات ضروری است، اما باید با در نظر گرفتن منافع جامعه مسلمانان انجام شود.^۱

^۱ bbc.com/news/articles/c704d73kjpwo

عربستان در میانه جدال کمیته امر به معروف و سازمان سرگرمی



سازمان سرگرمی عربستان یک شوی مد لباس برای طراح لبنانی «ایلی صعب» برگزار کرد که بهانه آن، ۴۵ سال فعالیت حرفه‌ای این طراح لباس بود. این رویداد در چارچوب جشن‌های موسم ریاض برپا شد. نمایش مذکور با حضور ۴۰ مدل مشهور جهانی، همراه با موسیقی زنده و حضور ستارگان بین‌المللی و عربی، از جمله خوانندگان آمریکایی «جنیفر لویز» و «سلین دیون»، برگزار گردید. این مراسم بخشی از مجموعه فعالیت‌های سازمان گردشگری عربستان در عرصه هنر به‌شمار می‌رود تا بتواند تصویری ساختگی از شرایط اجتماعی این کشور به دنیا مخابره کند.

این رویداد جنجال گسترده‌ای را در فضای مجازی برانگیخت؛ چراکه نشان‌دهنده تغییر بنیادین در قواعد ریشه‌دار صحنه سیاسی عربستان

است که در چند دهه گذشته بر ارکان اجتماعی این کشور سلطه مطلق داشت. اینک فرهنگ محافظه کارانه دینی که در جامعه این کشور اسلامی ریشه دوانده بود، دچار دگرگونی سریع شده است. تصویری که سال‌ها از عربستان در ذهن‌ها حک شده بود، به تدریج دستخوش تحول می‌شود؛ تصویری از کشوری که برای دهه‌ها به عنوان پایگاه اصلی و مروج اندیشه وهابی-سلفی شناخته می‌شد، از این اندیشه افراطی دفاع تمام‌قد می‌کرد و می‌کوشید پایگاه این ایدئولوژی را در سراسر جهان اسلام گسترش دهد.

دولت عربستان پیمان دینی-سیاسی نانوشته‌ای با این اندیشه افراطی بسته بود تا از این طریق مشروعیت دینی به مقامات سیاسی حکومت عطا کند و در مقابل، نفوذ روحانیت سلفی را در جامعه بپذیرد. این ترکیب وهابی-سلفی به یکی از اصول پایه‌ای این کشور تبدیل شد. بروز روشن این پیمان را می‌توان در نقش پررنگ سازمان‌های دینی در عرصه سیاست و اجتماع مشاهده کرد. در این خصوص می‌توان به اختیارات گسترده هیئت کبار علمای عربستان و کمیته امر به معروف و نهی از منکر در عرصه اجتماعی اشاره کرد.

برنامه سازمان دهی شده برای تغییرات گسترده

در دهه‌های پیشین، عربستان نقش پایگاه اصلی جریان وهابی-سلفی را بر عهده گرفته بود. این کشور با تمام توان و با بهره‌گیری از امکانات مالی و ابزارهای رسانه‌ای خود، تلاش می‌کرد این اندیشه خرافی را به جهان اسلام صادر کند. عربستان مبالغه‌ناگفتی را در اختیار مبلغان

تحجرگرای سلفی قرار می‌داد؛ افرادی که اعتقاد آنان به دینداری ظاهری و شکلی بود و محور اندیشه‌شان بر مسائلی همچون «فقه نقاب» استوار بود. مبلغان این جریان از دهه هفتاد میلادی قرن گذشته، با قدرت‌گیری سیاسی عربستان در منطقه، در صدر گروه‌های حامی بیداری اسلامی قرار گرفتند و ادعا کردند که تنها گروه برحق در آخرالزمان هستند و حکومت عربستان را نمونه «ایده‌آل» یک حکومت اسلامی معرفی می‌کردند که آرمان‌های اعتقادی این فرقه را نمایندگی می‌کند.

نظریات فقهی این فرقه به گونه‌ای است که مسائل فقهی و اجتماعی را بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و زمانی تلفیق می‌کند و نتیجه این رویکرد، تلاش برای «سعودی‌سازی» اجباری دیگر جوامع بود؛ بدون آن‌که به شرایط تاریخی و فرهنگی این جوامع توجهی شود.

این نگاه دینی شباهت بسیاری به نگرش کمونیست‌ها در خصوص اتحاد جماهیر شوروی پیش از فروپاشی‌اش دارد. جامعه ایده‌آل سعودی در ابعاد اجتماعی و سیاسی، همان چیزی بود که مدت‌ها در خیال خود آرزوی آن را داشتند؛ یک آرمان‌شهر که آرزوی نسل‌های گذشته حامیان این تفکر بود. این نسل‌ها آرای فقهی متحجرانه و روح افراط‌گرایی را به عنوان فکر و اندیشه اصلی خود پذیرفته بودند. افکاری که با واقعیت زمانه در تضاد بود و از میان خرافات دینی و عقاید متحجرانه گذشتگان خود یافته بودند.

محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، در یک مصاحبه جنجالی با «واشنگتن پست» در سال ۲۰۱۸ چنین بیان کرد: «گسترش اندیشه

وهابی در کشور عربستان به دوران جنگ سرد برمی‌گردد؛ زمانی که کشورهای هم‌پیمان از ما خواستند تا از سرمایه مالی خود در راستای مقابله با نفوذ شوروی در جهان اسلام بهره بگیریم.» او در ادامه گفت: «دولت‌های بعدی عربستان مسیر اصلی را گم کردند، اما ما اکنون قصد داریم به مسیر صحیح بازگردیم. ما تلاش زیادی انجام دادیم تا مؤسسات دینی را قانع کنیم که محدودیت‌هایی که برای زنان کشورمان وضع شده است، بخشی از تعالیم شریعت اسلامی نیست. پس از گفت‌وگوهای درازمدت با این سازمان‌ها، به تدریج هم‌فکرانی از میان آن‌ها یافته‌ایم.» البته شاید منظور ولیعهد عربستان از این مذاکرات، موج بازداشت علمای سلفی مخالف او باشد.

سازمان سرگرمی جایگزین کمیته امر به معروف

صحنه سیاسی عربستان در چند دهه گذشته به طور کامل در اختیار کمیته امر به معروف و نهی از منکر قرار داشت و این کمیته بدون رقیب، نفوذ خود را بر فرهنگ و اجتماع این کشور اعمال می‌کرد. اما در برهه اخیر، شاهد یک انتقال قدرت فرهنگی در این کشور هستیم. این کمیته در جریان یک عملیات هدفمند از عرصه اجتماعی و سیاسی عربستان کنار گذاشته شد. نقش آن کاملاً کمرنگ شد و جای خود را به سازمان سرگرمی داده است. این سازمان اکنون نقشی محوری در تبلیغ چهره‌ای نوین و ساختگی از عربستان ایفا می‌کند و با برگزاری رویدادهای بین‌المللی سعی در بازسازی تصویر این کشور در اذهان جهانیان دارد.

این روند پرشتاب، با بهره‌گیری از سرگرمی‌های محبوب جهانی و نزدیکی به فرهنگ کشورهای غربی، سعی دارد چهره حامی افراط‌گرایی خود را در نزد این کشورها تغییر دهد تا دیگر مورد انتقاد سازمان‌های حقوق بشری غربی قرار نگیرد. دولت عربستان در این فرآیند هدف‌گذاری کرده است که رابطه خود را با فکر وهابی-سلفی بازنویسی کند و به رابطه ریشه‌دار خود با این اندیشه و نظریات فقهی تحجرگرایانه آن پایان دهد.

این تغییرات به گونه‌ای در حال انجام است که گویی یک روی‌گردانی کامل از سیاست پیشین این کشور در امور فرهنگی و اجتماعی است. می‌توان آن را یک گسست کامل معرفتی از فرهنگ سنتی عربستان دانست؛ بدون آن‌که پیامدهای احتمالی این تغییرات گسترده بر جامعه این کشور در نظر گرفته شود. جامعه‌ای که در اثر شوک این تغییرات گسترده و سریع دچار دوگانگی داخلی شده است و به‌زودی شاهد درگیری حامیان تفکرات سنتی با طرفداران تحولات جدید خواهیم بود. برخلاف آنچه اکنون در ظاهر شاهد یک آرامش اجتماعی گذرا در جامعه عربستان هستیم، این سرخوردگی حامیان تفکرات سنتی باعث می‌شود یک فضای مناسب برای رشد افکار افراطی و رادیکال فراهم شود. افکاری که دارای ریشه تاریخی در این کشور هستند و طرفداران خاص خود را دارند.^۱



همدستی جنایت کاران تشکیلات «پرداخت بها» با دولت های راست گرای اسرائیل



«پرداخت بها» گروهکی متشکل از یهودیان افراطی است که به اجرای عملیات های مسلحانه در سرزمین های تحت اختیار فلسطینیان، سرکوب ملت فلسطین و جلوگیری از تشکیل هسته های مقاومت فلسطینی، به ویژه در شهرک های کرانه باختری و کرانه شرقی رود اردن اقدام می کنند.

از ظهور گروهک «پرداخت بها» تاکنون مشخص شده است که فعالیت های تروریستی این گروهک تنها از یک شهرک یا چند شهرک خاص آغاز نمی شود، بلکه از مجموع پایگاه های شهرک سازی اسرائیلی در کرانه باختری اشغالی سرچشمه می گیرد. عرصه فعالیت های این گروهک شامل تمامی مناطق کرانه باختری اشغالی و همچنین مناطقی در داخل خط سبز است.

بر اساس شدت و گستردگی جغرافیایی عملیات‌های این گروهک، نوع اهداف انتخابی آن، شیوه اجرای عملیات‌ها، و گزارش‌هایی که درباره آن منتشر می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که «پرداخت بها» یک سازمان مخفی با رهبری مرکزی محرمانه است که فعالیت‌ها و عملیات‌های تروریستی آن را هدایت و اهداف آن را با دقت تعیین می‌کند. این بدان معنا نیست که هرکسی که در فعالیت‌های عمومی «پرداخت بها» مانند تظاهرات یا مسدود کردن جاده‌ها شرکت می‌کند، لزوماً عضو این سازمان است. در این گونه فعالیت‌ها، عموم هواداران و طرفداران این گروه نیز مشارکت می‌کنند.

با این حال، واضح است که عملیات‌های تروریستی که توسط گروهک «پرداخت بها» انجام می‌شود، به‌طور محرمانه توسط یک رهبری مرکزی برنامه‌ریزی می‌گردد و گروه‌های کوچک و مخفی از اعضای این گروه وظیفه اجرای این عملیات‌ها را بر عهده دارند. گزارشی از سازمان امنیت داخلی اسرائیل (شاباک) نیز به این موضوع اشاره کرده است.

روند نظریه‌پردازی سیاسی تشکیل این گروهک در سال ۲۰۰۶ در قالب یک بروشور با عنوان «کمونیسم یهودی؛ جان و شجاعت در راه سربلندی اسرائیل» به چاپ رسید.

خام «گرتشون مسیکا» رئیس پیشین شورای شهرک‌نشینان نابلس به این گروه وابسته است و از شخصیت اصلی در گسترش عملیات شهرک‌سازی در کرانه باختری و کرانه شرقی رود اردن محسوب می‌شود. اقدامی که بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل محکوم است، چرا

که نیروی اشغالگر امکان حقوقی تغییر بافت جمعیتی مناطق تحت اشغال خود را ندارد.

رژیم صهیونیستی از این دسته گروهک‌های تندرو و اقدامات دینی آنان سوءاستفاده کامل می‌کند. گروهک‌هایی که به صورت روزانه تلاش می‌کنند وضعیت زندگی فلسطینیان را به جهنم سیاه تبدیل کنند. دولت اسرائیل با حمایت از تروریست‌های به ظاهر متدین، سیاست اصلی خود یعنی کوچ اجباری و غیرقانونی را در پشت پرده انجام می‌دهد و ضمن توسعه ارضی بدون محکومیت جهانی، از حمایت گروه‌های تندرو در انتخابات نیز برخوردار می‌شود. در انتخاباتی که در اکثر دوره‌های آن حزب پیروز با فاصله اندک یا با ائتلاف، اداره‌کنیست و نخست‌وزیری را بر عهده می‌گیرد.

حمایت گروه‌های تندرو که چشم‌بسته به فرد هم‌پیمان خود رأی می‌دهند، یک نعمت بزرگ به شمار می‌رود. شرط استمرار این حمایت، آزادی عمل این گروهک‌ها در اجرای ایده‌های افراطی و خارج از عقلانیت خود در جامعه است.

اهداف و سیاست‌ها

هدف نظری این دسته گروهک‌ها، تغییر تفکر دفاعی شهرک‌نشینان و تبدیل آن به یک تفکر هجومی است تا بتوانند از تمام ظرفیت خود برای سلب تنها امتیازات باقی‌مانده ملت فلسطین بهره

بگیرند. از بنیان‌گذاران اصلی این گروه می‌توان به وزیر دارایی این رژیم «بتسالیل اسموتریچ» اشاره کرد.

این فرد تندرو با اظهار نظری جنجالی اعلام کرد که دستور زمینه‌سازی اجرایی برای الحاق کرانه باختری به اسرائیل را صادر کرده است. از دیگر مواضع این تروریست سیاست‌مدار می‌توان به اخلاقی دانستن گرسنگی اجباری مردم نوار غزه و تهدید به خروج از حکومت در صورت آتش‌بس با حماس اشاره کرد.

تندروی‌های بی‌منطق این فرد افراطی به جایی رسید که «دیوید کامرون» نخست‌وزیر سابق انگلیس، از دولت وقت درخواست کرد که این وزیر اسرائیلی را در لیست تحریم خود قرار دهد تا رژیم صهیونیستی وادار شود او را عزل کند.

آشوب‌گری برای تأمین اهداف

این گروهک در راستای تأمین اهداف افراطی خود، دولت «ایهود اولمرت» را وادار به تغییر سیاست‌هایش برای تطابق با خواسته‌های اعضای این حزب کوچک نمود. دولت اولمرت پذیرفت سیاست افزایش شهرک‌سازی را در برنامه کاری خود قرار دهد. از این‌رو، اسم «پرداخت بها» برای این حزب انتخاب شد.

«منع حکومت اسرائیل از تخلیه شهرک‌های غیرقانونی یهودی‌نشین» سیاست راهبردی این جماعت تندرو را به شکل داد. این گروهک راه تحقق خواسته خود توسط دولت را، دست زدن به اقداماتی

همچون آشوب‌گری، ایجاد ناامنی توسط گروه‌های میدانی وابسته، اجرای عملیات‌های ارعاب‌آور در شهرک‌های یهودی واقع در مناطق مختلف کرانه باختری و ایجاد هرج و مرج یافت.

انگاره‌های افراطی

گروهک «پرداخت بها» مجموعه‌ای از شهرک‌نشینان یهودی افراطی است که بیشتر آن‌ها جوانانی هستند که در مدارس دینی شهرک‌های غیرقانونی کرانه باختری آموزش می‌بینند و تحت تأثیر آموزه‌های خاخام «یتسحاق گینزبرگ» قرار دارند. این فرد همان خاخام تندرو است که بارها برای آزادی قاتلان خانواده‌های فلسطینی که در صحنه جرم عیان بازداشت شده‌اند بیانیه صادر کرده و دست به برپایی تظاهرات و قیاحانه زده است. این خاخام متحجریک ایده مضحک و هم‌زمان وحشیانه را در سر می‌پروراند مبنی بر آن‌که این قاتلان بر مبنای اعتقاد دینی خود دست به قتل کودک شیرخواره فلسطینی در آغوش مادرش می‌زنند و مستحق قردانی هستند. این کلام یک معرفی‌نامه واقعی از طیف راست افراطی اسرائیل است.

این گروهک مدعی است که فلسطینیان به شکل «غیرمشروع» در سرزمین تاریخی یهودیان سکونت دارند و با این بهانه، در پی انتقام‌گیری دن‌کیشوتی و کوچ اجباری فلسطینیان هستند. اعضای این گروه برای اقدامات خود به فتواهای متعددی استناد می‌کنند که از جمله آن‌ها، فتوای خاخام «مردخای الیاهو» است که سرقت محصولات زیتون فلسطینیان و اخراج آن‌ها از زمین‌هایشان را مشروع می‌داند. این خاخام

پدربزرگ «آمیها الیاهو» وزیر اسرائیلی بود که پیشنهاد جنجالی استفاده از بمب هسته‌ای در غزه را مطرح کرد. این خانواده خود را منتسب به «مردخای» وزیر خشایارشا شخصیت بزرگ یهودی می‌دانند که جان یهودیان را از توطئه قتل عام نجات داد. مردخای الیاهو از پدری اهل همدان و مادری سوری به دنیا آمده است.

نگاهی به برخی از جنایات «پرداخت بها»

در ۲ جولای ۲۰۱۴، سه نفر از اعضای جوان این گروه، یک کودک فلسطینی به نام «محمد ابو خضیر» را شکنجه کرده و به قتل رساندند و سپس جسد او را در جنگل‌های دیر یاسین نزدیک قدس سوزاندند.

در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۹، اعضای این گروه خانه‌های فلسطینیان در روستای «ترمسعیا» را به آتش کشیدند، به صورت فلسطینیان اسپری فلفل پاشیدند، سنگ پرتاب کردند و شعارهای توهین آمیزی همچون «مرگ بر اعراب»، «انتقام» و «لزوم اخراج فلسطینیان از سرزمین اسرائیل» نوشتند.

جنایات این گروهک تنها به کرانه باختری و بیت المقدس محدود نمی‌شود؛ آن‌ها در آوریل ۲۰۲۱ در مناطق شمالی اسرائیل نیز مرتکب خشونت شدند و شعارهایی مانند «دیگر صبر نمی‌کنیم» و «اخراج یا قتل» نوشتند که نشان‌دهنده نفرت و مخالفتشان با حضور اعراب فلسطینی حتی در آن مناطق است.

این گروه چنین می‌پندارد که با این اقدامات، «انتقام کشته‌شدگان اسرائیلی در حملات فلسطینیان» را می‌گیرد. آن‌ها مساجد کرانه باختری را به آتش می‌کشند، خودروها را تخریب می‌کنند، به سمت فلسطینیان سنگ‌پرانی می‌کنند، و شعارهای ارباب‌آور علیه مسلمانان بر زبان می‌آورند تا امکان زندگی در فضایی آرام را از ملت فلسطین دریغ کنند. شعاری همچون «یهودیان ساکت نیستند و انتقام می‌گیرند».

ارتباط با دولت‌های اسرائیل

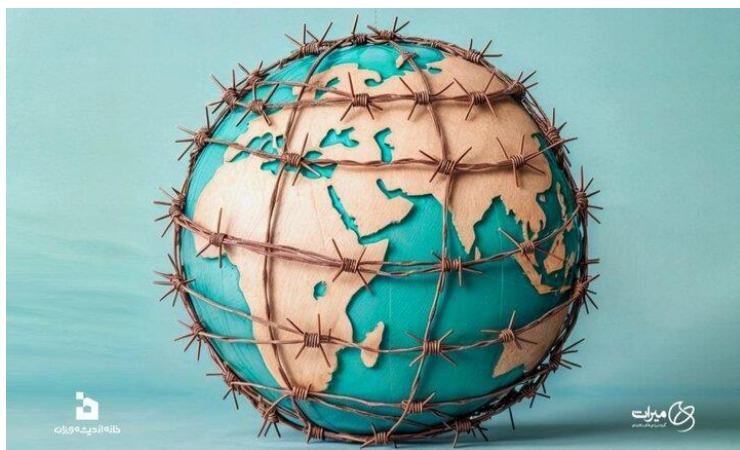
در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۱، بریتانیا، فرانسه و آلمان از سیاست شهرک‌سازی اسرائیل در مناطق متعلق به ملت فلسطین انتقاد کردند و سکوت دولت این کشور در خصوص اقدامات جماعت «پرداخت بها» را محکوم کردند. بعدها کشورهای روسیه و پرتغال نیز دست به چنین حرکتی زدند. البته پر واضح است این انتقادات و محکومیت‌ها تأثیر عملی در سیاست‌گذاری اسرائیل نداشته و ندارد. دولت نتانیاها روز به روز به این حزب نزدیک‌تر شد و حتی برخی از اعضای این جماعت را به عضویت کابینه خود درآورد. این محکومیت‌ها یک ژست حقوق بشری برای دولت‌های غربی است که برای امتیازگیری هنگام معاملات تجاری بین‌الطرفینی معنای مالی به خود می‌گیرد. از این رو، عیان می‌گردد که نیاز حکومت‌های راست‌گرای اسرائیلی به این احزاب تندرو به میزانی است که پرداخت چنین هزینه‌های بین‌المللی در قبال آن معقول به شمار می‌آید.

حکومت‌های اسرائیل نسبت به اقدامات این گروه افراطی بی‌تفاوت بوده و با جدیت کافی برای متوقف کردن آنان یا دستگیری عاملان این جنایات عمل نمی‌کنند. این امریک چراغ سبز به اعضای این احزاب افراطی است تا سیاست توسعه ارضی اسرائیل را در خفا به اجرا دریاورند.

اکثر اعضای این گروه در نزدیکی کرانه باختری و به‌خصوص شهر نابلس سکونت دارند که اطراف آن تعداد زیادی از شهرک‌های یهودی‌نشین ساخته شده است. در این منطقه، شهرک‌هایی همچون «یتسهار» وجود دارند که خاخم‌های آن از اقدامات تروریستی برای تسلط بر کرانه باختری و یهودی‌سازی این مناطق حمایت می‌کنند.^۱

^۱ v.aa.com.tr/3413727

گزارش پژوهشی جدایی از دین در ایران و جهان



گزارش پژوهشی جدایی از دین که توسط گروه بررسی‌های راهبردی میراث در آبان ۱۴۰۳ تهیه شده است، به بررسی روندها، دلایل و پیامدهای کاهش گرایش به دین در ایران و جهان می‌پردازد. این گزارش ضمن ارائه نظریه‌های مختلف در این زمینه، به تحلیل داده‌های کمی و کیفی پرداخته و راهکارهایی برای مواجهه با این پدیده پیشنهاد می‌کند. آنچه در ادامه می‌آید نگاهی گذرا به متن این گزارش است.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

این گزارش دو هدف اصلی دارد:

۱. بررسی روندهای جهانی کاهش گرایش به دین.
۲. تحلیل دلایل و فرایندهای جدایی از دین با تکیه بر تجربیات زیسته افراد.

سوالات کلیدی پژوهش شامل موارد زیر است:

- وضعیت گرایش نداشتن به دین در جهان چگونه است؟
- چه تفاوت‌هایی در دلایل و زمینه‌های این گرایش وجود دارد؟
- پیامدهای این پدیده برای جوامع مختلف چیست؟

نظریه‌های مطرح در مورد جدایی از دین

گزارش به بررسی چندین چارچوب نظری برای تحلیل جدایی از دین پرداخته است و هر کدام از این نظریه‌ها ابعاد و مفاهیمی متفاوت را در تبیین این پدیده اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهند.

۱. نظریه سکولاریزاسیون

نظریه سکولاریزاسیون بر این باور است که با گسترش مدرنیته و پیشرفت در عرصه‌های علمی، فناوری، و اجتماعی، نقش دین در زندگی افراد به تدریج کاهش می‌یابد. این نظریه بر این نکته تأکید دارد که با رشد سطح آموزش و توسعه اقتصادی، جوامع به تدریج از ارزش‌های دینی فاصله گرفته و به سمت ارزش‌های سکولار گرایش پیدا می‌کنند. این تغییر به‌ویژه در جوامع صنعتی و پیشرفته مشهود است، جایی که مفاهیم علمی و عقلانی جایگزین بسیاری از باورها و آموزه‌های دینی شده‌اند. سکولاریزاسیون نه تنها در رفتارهای عبادی بلکه در نگرش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز تأثیرگذار است. به عنوان مثال، در کشورهای اروپای غربی و اسکاندیناوی، سکولاریزاسیون باعث کاهش چشمگیر در اعمال عبادی مانند حضور در کلیسا و شرکت در

مناسک مذهبی شده است. در این نظریه، دین به عنوان یک نهاد اجتماعی، با کاهش نفوذ خود در زندگی روزمره، به حوزه‌های خصوصی‌تر منتقل می‌شود.

۲. نظریه بازار دینی

این نظریه، که توسط نظریه‌پردازانی مانند رودنی استارک و ویلیام بین بریج مطرح شده است، دین را به عنوان یک محصول در بازار رقابتی خدمات معنوی مورد تحلیل قرار می‌دهد. بر اساس این نظریه، افراد به دنبال آن هستند که نیازهای معنوی و روانی خود را به بهترین شکل ممکن تأمین کنند. اگر یک دین یا مذهب نتواند پاسخگوی این نیازها باشد، افراد به دنبال گزینه‌های دیگر خواهند بود. در جوامع مدرن، که دسترسی به اطلاعات و تنوع مذهبی بیشتر شده است، افراد آزادی بیشتری در انتخاب دارند و می‌توانند به ادیان یا جنبش‌های معنوی جدید روی آورند. این نظریه بر اهمیت کیفیت خدمات معنوی تأکید دارد و معتقد است که ادیان سنتی اگر نتوانند خود را با نیازهای جدید تطبیق دهند، جایگاه خود را در میان پیروانشان از دست خواهند داد. نمونه‌هایی از این روند را می‌توان در رشد جنبش‌های معنوی نوظهور در آمریکای شمالی و اروپا مشاهده کرد.

۳. نظریه انتخاب عقلانی

نظریه انتخاب عقلانی، که برگرفته از مفاهیم اقتصادی است، دین را به عنوان یکی از گزینه‌های موجود در میان تصمیمات فردی در نظر

می‌گیرد. این نظریه بیان می‌کند که افراد بر اساس محاسبه سود و زیان، تصمیم می‌گیرند که آیا به دین گرایش داشته باشند یا از آن جدا شوند. در این چارچوب، گرایش به دین یا جدایی از آن نه به عنوان یک الزام اجتماعی یا فرهنگی، بلکه به عنوان یک تصمیم عقلانی و آگاهانه تلقی می‌شود. به عنوان مثال، افرادی که باور دارند دین می‌تواند به آنها آرامش روحی و حمایت اجتماعی ارائه دهد، ممکن است به آن گرایش پیدا کنند، در حالی که کسانی که دین را مانعی برای آزادی‌های فردی خود می‌بینند، ممکن است از آن فاصله بگیرند. این نظریه همچنین توضیح می‌دهد که چرا برخی افراد در جوامع سکولار همچنان به ادیان سنتی پایبند هستند؛ زیرا آنها معتقدند که سود معنوی و اجتماعی دین بیشتر از هزینه‌های آن است.

۴. نظریه اثر سرریز

نظریه اثر سرریز تأکید دارد که تغییرات در یک حوزه اجتماعی یا فرهنگی می‌تواند به سایر حوزه‌ها نیز انتقال یابد و بر نگرش‌ها و رفتارهای دینی افراد تأثیر بگذارد. برای مثال، تحولات سیاسی یا اقتصادی می‌توانند بر دیدگاه‌های دینی تأثیرگذار باشند. در برخی موارد، ناکارآمدی نهادهای سیاسی یا اقتصادی می‌تواند به کاهش مشروعیت نهادهای دینی مرتبط با آنها منجر شود. همچنین، این نظریه بر ارتباط متقابل بین نهادهای اجتماعی تأکید دارد و بیان می‌کند که تغییر در یکی از این نهادها می‌تواند به زنجیره‌ای از تغییرات در نهادهای دیگر منجر شود. نمونه‌ای از این اثر را می‌توان در دوران انقلاب‌های اجتماعی و

فرهنگی مشاهده کرد که منجر به بازتعریف نقش دین در جامعه شدند. به عنوان مثال، در کشورهای خاورمیانه، تغییرات سیاسی و اجتماعی مانند بهار عربی موجب افزایش تمایل به جدایی دین از سیاست در میان برخی گروه‌های اجتماعی شده است.

یافته‌های کلیدی در سطح جهانی

در کشورهای غربی، کاهش گرایش به دین یکی از تحولات برجسته دهه‌های اخیر است و به‌ویژه در میان جوانان، که تمایل بیشتری به ارزش‌های سکولار و علمی دارند، مشهود است. این نسل جدید معمولاً دین را به عنوان یک سنت کهنه و غیرقابل انطباق با نیازهای مدرن زندگی خود می‌پندارد و به جای آن به اخلاقیات انسانی، فردگرایی و ارزش‌های سکولار روی می‌آورد. یکی از عوامل کلیدی در این روند، رشد آموزش و دسترسی به اطلاعات جدید است که به افراد این امکان را می‌دهد تا باورهای سنتی را به چالش بکشند و به تفکر نقادانه بپردازند. افزایش سطح تحصیلات، همراه با توسعه فناوری اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی، دسترسی گسترده‌تری به منابع فکری جهانی فراهم کرده و باعث گسترش نگرش‌های سکولار شده است.

رشد گروه‌های بدون وابستگی دینی در جهان غرب، بیشتر به دلیل تغییرات خودخواسته اعتقادی است و ارتباطی به مهاجرت یا نرخ باروری ندارد. این گروه‌ها که به طور فزاینده‌ای به عنوان «none» شناخته می‌شوند، معمولاً با ترک ادیان سنتی، به دنبال هویت‌های جدید فکری و معنوی هستند. فرایند تغییر دین یا اصطلاحاً «switching» در این میان

نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. این پدیده نشان‌دهنده تغییرات عمده در هویت‌های اعتقادی افراد و دور شدن آن‌ها از نهادهای مذهبی سنتی است. بسیاری از این افراد دین را به عنوان یک سیستم محدودکننده می‌بینند و به دنبال آزادی فکری و معنوی بیشتری هستند.

در کشورهای عربی، جدایی از دین طی دو دهه اخیر روندی پیچیده و گاه متناقض داشته است. جنگ‌ها، انقلاب‌ها و جهانی‌شدن به طور گسترده‌ای بر نگرش‌های دینی مردم این مناطق تأثیر گذاشته‌اند. در این کشورها، جوانان به‌ویژه به دلیل دسترسی بیشتر به فناوری‌های نوین و رسانه‌های اجتماعی، تمایل بیشتری به تجدیدنظر در باورهای مذهبی دارند. با این حال، این روند در کشورهای مختلف عربی با شدت و سرعت متفاوتی مشاهده می‌شود. برای مثال، در لبنان و عراق، شاهد افزایش تعداد افرادی هستیم که خود را بدون وابستگی دینی معرفی می‌کنند. این تغییرات غالباً به دلیل تعارض میان ساختارهای سنتی مذهبی و واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی جدید است.

در ترکیه، دین همچنان در سطح عقیدتی نقش مهمی ایفا می‌کند و بسیاری از مردم خود را دین‌دار می‌دانند. اما کاهش در اعمال عبادی نظیر نماز، روزه و رعایت حجاب در سال‌های اخیر مشهود است. این کاهش عمدتاً در میان جوانان تحصیل‌کرده و شهرنشین مشاهده می‌شود که به ارزش‌های مدرن و سکولار تمایل دارند. برخلاف تصورات رایج، این تغییرات نشان می‌دهد که حتی جوامعی که به نظر دین‌مدار می‌رسند، نمی‌توانند از تأثیرات فرهنگی و اجتماعی مدرنیته مصون

بمانند. جوانان ترکیه با دسترسی به منابع اطلاعاتی گسترده‌تر و قرار گرفتن در معرض فرهنگ‌های جهانی، به دنبال بازتعریف هویت دینی و فرهنگی خود هستند و این موضوع به کاهش نقش نهادهای مذهبی سنتی منجر شده است. این روندها نشان‌دهنده تغییرات عمده در ساختارهای اعتقادی و اجتماعی جوامع مختلف هستند.

دلایل وزمینه‌های جدایی از دین در ایران

- تغییرات اجتماعی و فرهنگی: گسترش آموزش و افزایش سطح آگاهی عمومی در ایران، به‌ویژه در میان نسل جوان، تأثیر چشمگیری بر نگرش‌های دینی داشته است. افراد امروزه بیشتر به بررسی نقادانه باورهای سنتی می‌پردازند و با دسترسی به اطلاعات گسترده از طریق اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، به دنبال پاسخ‌های جدید و معنادار برای سوالات زندگی خود هستند. به‌علاوه، ظهور شبکه‌های اجتماعی و تبادل اطلاعات در سطح بین‌المللی، افق‌های فکری نسل جدید را گسترش داده و زمینه‌ساز تردید در باورهای سنتی شده است.

- تأثیرات جهانی و فرهنگی: با گسترش ارتباطات جهانی و آشنایی با مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق بشر و آزادی‌های فردی، بسیاری از ایرانیان به ارزش‌های جهانی و حقوقی جدید روی آورده‌اند. این تغییرات فرهنگی و ارزشی باعث شده که برخی افراد دین را به عنوان یک مانع برای پیشرفت فردی و اجتماعی ببینند و در نتیجه از آن فاصله بگیرند. همچنین، تماس با فرهنگ‌ها و اندیشه‌های مختلف جهان از طریق

سفر، مهاجرت و ارتباطات بین‌المللی، نگرش‌های سنتی را تحت تأثیر قرار داده است.

- نقش دولت و سیاست‌های حکومتی: دین در ایران نقش پررنگی در ساختار حکومت و سیاست‌گذاری‌های کلان دارد. اعمال محدودیت‌ها و فشارهای مذهبی توسط حکومت می‌تواند منجر به نارضایتی عمومی شود. اجباری بودن برخی اعمال مذهبی و محدود کردن آزادی‌های فردی باعث شده که برخی افراد دین را با تحمیل و اجبار مرتبط بدانند. این تعارض میان سیاست‌های حکومتی و ارزش‌های فردی، گرایش به سکولاریزاسیون و جدایی دین از سیاست را در میان برخی از اقشار جامعه تقویت کرده است.

- رشد نگرش‌های علمی و عقلانی: افزایش دسترسی به تحصیلات عالی و گسترش مباحث علمی و فلسفی در جامعه، افراد را به سوی تفکرات انتقادی و نگرش‌های علمی سوق داده است. این روند به‌ویژه در میان دانشجویان و تحصیل‌کردگان مشهود است که بیشتر به جای تکیه بر آموزه‌های دینی، به دنبال توضیحات علمی و منطقی برای مسائل جهان هستند. رشد نگرش‌های عقلانی به تدریج باعث شده که بسیاری از مردم دین را به عنوان یک پاسخ ناکافی برای پرسش‌های اساسی خود بدانند.

- افزایش فردگرایی و آزادی‌های شخصی: تمایل به استقلال در تصمیم‌گیری‌های فردی و تأکید بر آزادی‌های شخصی در دهه‌های اخیر در ایران افزایش یافته است. این گرایش که بیشتر در میان جوانان و

طبقات متوسط شهری دیده می‌شود، باعث کاهش تأثیرپذیری از نهادهای سنتی مذهبی شده است. افراد به دنبال آن هستند که خود مسیر زندگی و ارزش‌های خود را تعیین کنند و محدودیت‌هایی را که از سوی دین یا سنت‌های مذهبی بر آنها تحمیل می‌شود، کنار بگذارند. این روند، که هم‌زمان با تغییرات اجتماعی گسترده‌تری رخ داده است، نقش مهمی در کاهش وابستگی به دین ایفا کرده است.

پیامدهای جدایی از دین

- در سطح فردی: افزایش چالش‌های روانی و هویتی به دلیل فقدان حمایت‌های معنوی. افراد ممکن است در غیاب نظام‌های دینی که پیش‌تر پاسخ‌گوی سوالات معنوی و اخلاقی آنان بوده‌اند، دچار نوعی سردرگمی و بی‌هویتی شوند. همچنین، نبود یک منبع معنوی مشخص می‌تواند باعث افزایش استرس و کاهش توانایی مقابله با مشکلات شود.

- در سطح اجتماعی: کاهش انسجام اجتماعی و افزایش اختلاف‌های فرهنگی و نسلی. دین به‌عنوان یک نیروی متحدکننده در جوامع نقش داشته و حذف آن می‌تواند منجر به تقابل میان نسل‌ها و فرهنگ‌های مختلف شود. این موضوع ممکن است به بروز تعارض‌های اجتماعی و کاهش همبستگی میان اعضای جامعه بینجامد.

- در سطح سیاسی: کاهش مشروعیت حکومت‌هایی که بر مبنای دین‌مداری عمل می‌کنند. با افزایش جدایی افراد از دین، میزان پذیرش

و مشروعیت حکومت‌هایی که از دین به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده می‌کنند، کاهش می‌یابد. این موضوع می‌تواند به ناآرامی‌های سیاسی و تغییرات ساختاری در حکومت‌ها منجر شود.

پیشنهادها و راهکارها

۱. پژوهش‌های کیفی و کمی: نیاز به مطالعات عمیق برای درک بهتر دلایل و روندهای جدایی از دین.
۲. پذیرش واقعیت‌های اجتماعی: شناخت دقیق تحولات و انعطاف‌پذیری در مواجهه با آن‌ها.
۳. معنادهی به زندگی: تقویت نقش دین در ارائه پاسخ‌های معنوی به نیازهای روزمره.
۴. توسعه آموزش: بازآموزی مربیان و معلمان برای ارائه دیدگاه‌های متنوع دینی.
۵. تقویت گفتگوهای بین‌فرهنگی: پذیرش تکثر و ایجاد فضای گفتگوی سازنده.

جمع‌بندی

گزارش نشان می‌دهد که جدایی از دین پدیده‌ای چندبُعدی است که تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قرار دارد. این روند در کشورهای مختلف با ویژگی‌های خاص خود ظاهر می‌شود و نیازمند رویکردهای متنوع و انعطاف‌پذیر برای مدیریت و کاهش پیامدهای آن است.

افزایش درخواست‌ها برای کناره‌گیری رئیس نهضت العلماء



یحیی خلیل ثقفو، رئیس سازمان نهضت العلماء اندونزی، با بالا گرفتن نارضایتی‌ها از رهبری او، با درخواست‌هایی برای کناره‌گیری از ریاست بزرگ‌ترین سازمان مسلمانان جهان روبه‌رو شده است. گروهی به نام «شورای اجرایی نجات نهضت العلماء» که گزارش شده توسط روحانیون ناراضی این سازمان شکل گرفته است، این هفته در سورابایا، جاوای شرقی، رویدادهایی را برای درخواست برگزاری فوری انتخابات رهبری و برکناری یحیی برگزار کرد. این گروه ادعا کرد که دست‌کم ۴۰ نماینده از مدیران فعلی و سابق استانی از استان‌های مختلف مانند جاوا، بالی و سوماترا در جلسه‌ای که روز سه‌شنبه ۱۷ دسامبر ۲۰۲۴ (۲۷ آذر ۱۴۰۳) برگزار شد، نارضایتی خود را از رهبری یحیی ابراز کردند.

در این جلسه عملکرد سه ساله رهبری کنونی سازمان ارزیابی و موضوع ضرورت برگزاری یک مجمع فوق العاده نهضت العلماء بررسی شد. شورای اجرایی نجات نهضت العلماء، یحیی را به نقض اساسنامه سازمان، دور کردن نهضت العلماء از جامعه محلی آن و موضع سنتی بی طرفانه در سیاست متهم کرد. همچنین، از اقداماتی مانند برکناری برخی از رؤسای استانی به صورت یک جانبه و عدم برگزاری کنفرانس های استانی به عنوان نمونه های دیگر نقض قوانین یاد شد.

جعفر صدیق از شورای اجرایی نجات نهضت العلماء، به نقل از روزنامه تمپو، گفت: «تلاش هایی برای بسیج این سازمان به حمایت از [برخی نامزدها] انجام شده است. این وضعیت واضح است، به ویژه در دوره دیجیتال که همه چیز به راحتی قابل پیگیری است.» او اشاره ای به این نامزدها نکرد.



برگزارکنندگان جلسه تأکید کردند که بر اساس ماده ۷۴ آیین‌نامه، نقض قوانین اساسنامه و آیین‌نامه داخلی می‌تواند منجر به برکناری رئیس کل شود. به همین دلیل، پیشنهاد برگزاری مجمع فوق‌العاده برای انتخاب رهبری جدید ارائه شد. این گروه تأکید داشت که مسائل کنونی ناشی از عملکرد رهبری کنونی است و خواستار بازگشت سازمان به اصول و روش‌های سنتی خود شدند.

یحیی خلیل ثقوف نسبت به این تحرکات واکنش نشان داده و درباره «شورای اجرایی نجات نهضت العلماء» ابراز تردید کرد. او گروهی که مسئله برگزاری مجمع فوق‌العاده را مطرح می‌کنند، به عنوان گروهی توصیف کرد که فقط به یکپارچگی نهضت العلماء آسیب می‌رسانند. او اعلام کرد که این گروه غیرقانونی است، زیرا هیچ یک از شعب و مناطق نهضت العلماء از آن حمایت نمی‌کنند.

در همین رابطه، فهمی عمرالله حاذق، سرپرست حوزه علمیه دخترانه تبویرنگ جومبانگ، اظهار داشت که برنامه برگزاری کنگره فوق‌العاده نهضت العلماء نباید تحمیل شود. وی که از نوادگان بنیان‌گذار نهضت العلماء، هاشم اشعری، است، بر این باور است که برگزاری چنین کنگره‌ای می‌تواند الگوی نامناسبی برای نسل‌های آینده باشد.

نهضت العلماء تحت رهبری یحیی، پیش از انتخابات ریاست جمهوری در فوریه امسال به طور رسمی بی‌طرفی خود را اعلام کرد. اما برخی روحانیون نهضت العلماء پس از انتشار گزارش‌هایی مبنی بر

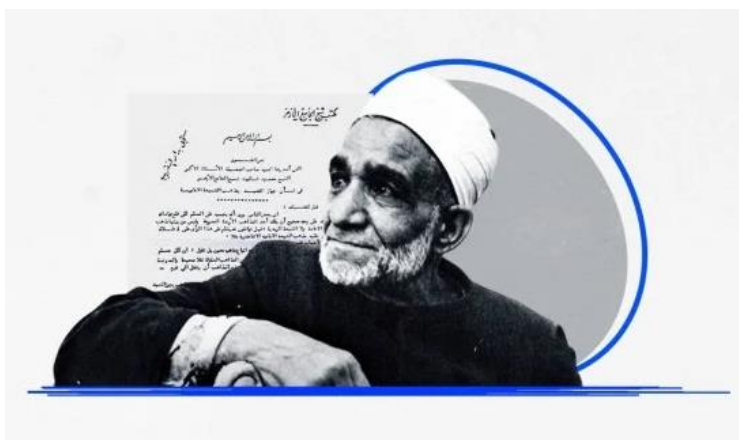
حمایت برخی از اعضای ارشد این سازمان از پرابوو سوبیانто و همتای او، گبران راکابومینگ راکا، ناامیدی خود را از رهبری این سازمان ابراز کردند.



گفتنی است که سفر هیئت نمایندگی نهضت العلمای اندونزی به فلسطین اشغالی در جولای گذشته و دیدار آن‌ها با رئیس‌جمهور اسرائیل، اسحاق هرتزوغ، موجب جنجال گسترده‌ای در داخل اندونزی و در سطح بین‌المللی شد. این سفر که در اوج واکنش‌های همدلانه جهانیان با مردم فلسطین و غزه صورت گرفت، به دلیل تضاد با موضع دیرینه اندونزی در حمایت از فلسطین و مخالفت با اسرائیل، به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. بسیاری از گروه‌های سیاسی و مذهبی در اندونزی، این اقدام را خیانت به قضیه فلسطین و تأیید اقدامات اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی دانستند. این انتقادات تا جایی بالا

گفت که نهضت العلماء مجبور شد در موضعی رسمی این دیدار را «حرکتی خودسرانه از سوی گروهی از جوانان سازمان» اعلام کند.^۱

مخالفت‌ها و حمایت‌ها از فتوای شلتوت درباره مذهب جعفری



فتوای شیخ الازهر سابق، محمود شلتوت، درباره مذهب شیعی جعفری، نقطه عطفی در تاریخ نزدیکی میان اهل سنت و شیعه در دوران مدرن به شمار می‌رود. این فتوا تعبّد به این مذهب را جایز دانسته و آن را همچون مذاهب چهارگانه معروف اهل سنت معتبر اعلام کرده است. شیخ شلتوت که بود؟ متن آن فتوا چه بود؟ و چرا درباره آن بحث و جدل به وجود آمد؟

¹ thejakartapost.com/indonesia/2024/12/19/yahya-faces-calls-to-step-down-from-nu-leadership.html

شیخ شلتوت که بود؟

شیخ محمود شلتوت در سال ۱۸۹۳ در روستای منیه بنی منصور، از توابع مرکز ایتای بارود در استان بحیره مصر، متولد شد. او در کودکی قرآن را در روستای خود حفظ کرد و سپس برای ادامه تحصیل به شهر اسکندریه رفت و در مؤسسه الازهر به تحصیل پرداخت. در ۲۵ سالگی، مدرک علمی خود را دریافت کرد و زندگی شغلی خود را آغاز نمود. او در سال ۱۹۱۹ به عنوان مدرس در مؤسسه اسکندریه منصوب شد و در انقلاب ۱۹۱۹ شرکت داشت و به حمایت از رهبر ملی، سعد زغلول، شناخته می‌شد.

در این دوران، شلتوت به خاطر دیدگاه‌های اصلاح‌گرایانه‌اش مشهور شد، که این امر باعث شد شیخ الازهر، محمد المراغی، که به طرح‌ها و ایده‌های روشنفکرانه و تجدیدی شهرت داشت، او را به تدریس در بخش عالی در قاهره منتقل کند تا فقه اسلامی را تدریس کند. پس از استعفای المراغی و انتصاب محمد الأحمدی الظواهری به عنوان شیخ الازهر در سال ۱۹۲۹، فشارهایی بر شلتوت وارد شد و او مجبور شد از مقام خود استعفا دهد و به حرفه وکالت در محاکم شرعی روی آورد.

در سال ۱۹۳۵، شیخ محمد مصطفی المراغی به مقام شیخ الازهر بازگشت. شرایط برای بازگشت شلتوت به موقعیت خود در الازهر فراهم شد و او دوباره به تدریس فقه مقارن در دانشکده شریعت مشغول شد. در این دوران، شلتوت دیدگاه‌های جسورانه‌ای درباره اصلاح نظام سنتی الازهر ارائه کرد و در این زمینه با شیخ خود، المراغی، که به دلیل

ترس از دشمنان سنت‌گرای خود در اجرای اصلاحات تعلل می‌کرد، برخورد کرد.

برخی منابع نقل کرده‌اند که شلتوت در این دوره سخنرانی‌ای تحت عنوان «سیاست علمی هدایت‌گرانه الازهر» در دانشکده شریعت ایراد کرد و در آن به ستایش از یادداشت اصلاحی المراغی پرداخت، اما هم‌زمان از تأخیر در اجرای پیشنهادات آن انتقاد کرد.

شلتوت در سخنرانی خود گفت: «... همچنان به مسائل فقهی ناممکن مشغول هستیم، همان‌طور که فقهای دوره مملوکی به آن‌ها پرداخته‌اند... اسرائیلیات همچنان در کتاب‌های تفسیر که در الازهر تدریس می‌شود، گسترش دارند... دانشجویان تنها در خوانده‌ها امتحان می‌شوند، بدون اینکه برنامه را کامل کنند، و از سال تحصیلی طولانی تنها چهار ماه – و شاید کمتر – بهره می‌برند!... همه این‌ها نشان می‌دهد که اصلاحاتی که در یادداشت استاد بزرگ ذکر شده، متوقف شده و به اجرا درنیامده است».

دوران مشیخت شلتوت

در سال ۱۹۵۰، شیخ محمود شلتوت به عنوان ناظر کل پژوهش‌ها و فرهنگ اسلامی در الازهر منصوب شد. پس از انقلاب افسران آزاد در مصر در سال ۱۹۵۲، او به سمت معاونت جامع الازهر منصوب شد و سپس در سال ۱۹۵۸ به مقام شیخ الازهر رسید و تا زمان وفاتش در ۲۳ آوریل ۱۹۶۳ در این منصب باقی ماند.

شلتوت اولین شیخ الازهر بود که لقب امام اکبر را دریافت کرد. دوره مشیخت او با دستاوردهای بزرگی همراه بود که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تأسیس مجمع پژوهش‌های اسلامی و ورود علوم مدرن به الازهر اشاره کرد. همچنین شلتوت اولین شیخ الازهر بود که به دختران اجازه داد در مؤسسات الازهر تحصیل کنند.

آثار و دیدگاه‌ها

شلتوت کتاب‌های مهمی تألیف کرد، از جمله: «فقه القرآن و السنة»، «منهج القرآن در ساخت جامعه»، «رساله مسئولیت مدنی و کیفری در شریعت اسلامی»، «قرآن و زن»، «تنظیم روابط بین‌المللی اسلامی»، «اسلام و حضور جهانی مسلمانان»، «اسلام: عقیده و شریعت»، و «تفسیر القرآن الکریم».

او به خاطر دیدگاه‌های نوآورانه‌ای که با بسیاری از تفکرات سنتی زمان خود در تضاد بود، شناخته می‌شد. به عنوان مثال، شلتوت شأن زنان را بالا برد و حقوق از دست رفته آن‌ها در متون فقهی سنتی را بازگرداند. او تفسیری جدید از آیه ۲۸۲ سوره بقره ارائه کرد، که در آن آمده است: «وَأَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ...».

او در کتاب خود «اسلام: عقیده و شریعت» درباره این آیه گفت: «این آیه در مقام شهادتی که قاضی بر اساس آن حکم می‌کند، نیامده است،

بلکه در مقام راهنمایی برای اطمینان از حقوق بین طرفین هنگام معامله است».

در موضوعات دیگر، شلتوت فتوایی درباره جواز سودهای بانکی داد و آن‌ها را از ربا که در شریعت حرام است، جدا دانست. هنگامی که از او درباره سودهای صندوق پس انداز پرسیده شد، گفت: «آنچه ما مطابق احکام شرعی و اصول صحیح می‌بینیم، این است که حلال است و حرمت ندارد».

فتوای تعبد بر اساس مذهب جعفری

شیخ محمود شلتوت به تلاش‌های بزرگ خود در زمینه تقرب بین مذاهب اسلامی شهرت دارد. در دهه ۱۹۴۰ میلادی، شلتوت همراه با گروهی از علمای اهل سنت و شیعه – از جمله محمد تقی قمی، محمد حسین کاشف الغطا، مصطفی مراغی، عبد المجید سلیم، حسن البنا، و مصطفی عبد الرزاق – در تأسیس جمعیت «دار التقرب بین المذاهب الإسلامية» مشارکت کرد. شیخ الازهر بارها از ایده تقرب بین اهل سنت و شیعه به عنوان دو بال امت اسلامی دفاع کرد. این دفاعیات به وضوح در مقالاتی که شلتوت در مجله «رسالة الإسلام» منتشر شده از سوی دار التقرب، نمایان بود.

شلتوت در برخی از این مقالات گفت: «دعوت به تقرب دعوت به یگانگی و وحدت است، دعوت به اسلام و صلح است. دوست داشتم بتوانم تصویر درستی از آزادی مذهبی ارائه دهم که بر مبنای اسلام باشد

و در مسیری صحیح و مستقیم باشد، همان راهی که ائمه بزرگ در تاریخ فقهی ما در پیش گرفتند؛ کسانی که از تعصبات کورکننده دوری می‌کردند و دین خدا و شریعت آن را از جمود و رکود مبرا می‌دانستند. هیچ‌یک از آنان ادعا نمی‌کرد که او تنها حقیقت مسلم را بیان کرده است و دیگران باید او را پیروی کنند، بلکه می‌گفت: این مذهب من است و نتیجه تلاش و دانش من است، و اجازه نمی‌دهم کسی کورکورانه از من پیروی کند بدون اینکه به اصل و دلایل سخن من توجه کند. دلیل اگر ثابت شود، دلیل من است و حدیث صحیح، مذهب من است.»

فتوای منسوب به شیخ شلتوت، که در آن تعبد بر اساس مذهب جعفری را مجاز شمرد، مشهورترین فتوای اوست و بحث‌برانگیزترین آن‌ها نیز هست.

در سال ۱۹۵۹، شلتوت در پاسخ به پرسشی درباره حکم تعبد بر اساس مذهب شیعه جعفری گفت: «اسلام هیچ یک از پیروان خود را ملزم نمی‌کند که از مذهب خاصی پیروی کند، بلکه می‌گوییم: هر مسلمانی حق دارد که از ابتدا هر یک از مذاهبی را که به درستی نقل شده و احکام آن در کتب خاص خود ثبت شده است، پیروی کند. کسی که از مذهبی پیروی می‌کند می‌تواند به مذهب دیگری منتقل شود، هر مذهبی که باشد، و در این امر هیچ اشکالی ندارد. مذهب جعفری که به عنوان مذهب شیعه امامیه دوازده‌امامی شناخته می‌شود، مانند دیگر مذاهب اهل سنت، از لحاظ شرعی قابل تعبد است. مسلمانان باید این را بدانند و از تعصبات ناحق نسبت به مذاهب خاص رها شوند،

چراکه دین خدا و شریعت او تابع هیچ مذهبی نبوده و محدود به هیچ مذهبی نیست. همه مجتهد هستند و نزد خداوند پذیرفته می‌شوند و کسی که توانایی بررسی و اجتهاد ندارد می‌تواند از آنان تقلید کند و بر اساس آنچه در فقه آنان مقرر شده عمل کند، و بین عبادات و معاملات هیچ تفاوتی در این زمینه نیست.»

تردیدها و تأییدها

بسیاری از علمای اهل سنت و جماعت در صدور این فتوا از سوی شیخ شلتوت تردید کرده‌اند. مرحوم یوسف قرضاوی، مشهورترین شخصیتی بود که این فتوا را جعلی و باطل اعلام کرد. در سال ۲۰۰۹، قرضاوی در پاسخ به این پرسش که آیا شیخ محمود شلتوت فتوایی مبنی بر جواز تعبّد بر اساس مذاهب اسلامی ثابت و شناخته‌شده، از جمله مذهب شیعه امامیه جعفری، صادر کرده است یا نه، گفت: «من به شما می‌گویم: این فتوا را در هر کتابی از کتاب‌های او به من نشان بدهید... من این فتوا را ندیده‌ام... هر کس از شما بگوید که من آن را در فلان کتاب یا مجله دیده‌ام.»

وی افزود: «من سال‌ها با شیخ شلتوت زندگی کردم و از نزدیک‌ترین افراد به او بودم. هیچ‌گاه او را ندیدم که چنین چیزی بگوید... کجا آن را نوشته است؟ و در کدام یک از کتاب‌هایش؟ من چهار کتاب اصلی شیخ شلتوت را بیرون آورده‌ام: کتاب 'الاسلام عقیده و شریعة'، کتاب 'فتاوی الشیخ شلتوت'، ده جلد نخست از تفسیر قرآن، و کتاب 'از توجیهات الاسلام'. این مطالب در روزنامه‌ها، مجلات و رادیو گم شده بودند و من

آن‌ها را جمع‌آوری کردم... من بهتر از هر کسی به آثار شیخ شلتوت آگاهی دارم. این فتوا را ندیده‌ام. این فتوا کجاست؟»

از سوی دیگر، بسیاری از محققان از صحت این فتوا دفاع کرده و آن را فتوایی مستند و صادر شده از سوی شیخ شلتوت دانسته‌اند. شیخ عصام تلیمه، شاگرد قرضاوی و مدیر دفتر او، یکی از مشهورترین افرادی بود که چنین گفت. تلیمه در مقاله‌ای با عنوان «بله... شلتوت فتوای جواز تعبّد بر اساس مذهب جعفری را صادر کرد» به قرضاوی پاسخ داد. تلیمه در آغاز پاسخ خود با اثبات صدور فتوا از سوی شلتوت گفت: «این فتوا واقعاً از سوی شلتوت صادر شده است. متن فتوا در مجله 'رسالة الإسلام' که از سوی دار التقريب بين المذاهب الإسلامية در قاهره منتشر می‌شد، وجود دارد.»

تلیمه همچنین تأکید کرد که فتوای شلتوت امر نادر یا عجیبی در افکار او نبوده است: «واضح است که شلتوت به فتوای خود باور داشته و این فتوا تنها حکمی نبوده که صادر و سپس فراموش شده باشد، زیرا مدت کوتاهی بعد از آن، مجله 'المجتمع العربي' گفت‌وگوی مفصلی با شلتوت منتشر کرد و مجله 'الأزهر' نیز گفت‌وگو را به طور کامل بازنشر کرد. در این مصاحبه، پرسیده شد: آیا تدریس مذهب شیعه در الازهر به معنی جواز عمل بر اساس آن است یا صرفاً برای آگاهی و افزایش دانش دینی است؟ شلتوت پاسخ داد: ما به دنبال این نیستیم که تدریس در الازهر تنها برای کسب علم و دانش باشد. ما برای فهم و درک و سپس اجرای آنچه امکان اجرای آن وجود دارد، تدریس می‌کنیم. بسیاری از

احکام فقه شیعه در قوانین ما پذیرفته شده است و بسیاری از علمای ما برخی از احکام عبادی آن‌ها را عملی کرده‌اند. ما تنها به کتاب و سنت مراجعه می‌کنیم، و هر جا که نظر مخالف اصول صحیح اسلامی نباشد و با نص شرعی در تضاد نباشد، هیچ اشکالی در اجرای آن وجود ندارد. این همان تقریب مورد نظر و تسهیل مورد انتظار است.»

تلیمه تنها به این دلایل اکتفا نکرد و به واکنش‌های گسترده‌ای که این فتوا در محافل علمی اهل سنت برانگیخته بود نیز اشاره کرد.

او گفت: «واکنش‌ها به فتوای شلتوت تنها در این حد باقی نماند، بلکه تعداد زیادی از علما و دانشمندان به آن واکنش نشان دادند و برخی موافق و برخی مخالف بودند. از جمله افرادی که از آن حمایت کردند، دکتر محمد البهی بود که در مقاله‌ای با عنوان 'با مذاهب اسلامی' از جهت‌گیری فتوای شلتوت حمایت کرد. در همان شماره، استاد محمود الشرقاوی مقاله‌ای با عنوان 'الازهر و مذاهب فقه اسلامی' نوشت.» این امر نشان می‌دهد که فتوا واقعاً از سوی شیخ شلتوت صادر شده بود، زیرا نمی‌توان تصور کرد که اندیشمندان در مورد مسئله‌ای که وجود نداشته واکنش نشان دهند.^۱

^۱ raseef22.net/article/1098747

چه کسی لبنان را اداره می‌کند؟ نقشه نفوذ طایفه‌ای و نقاط عطف تأثیرگذار در مسیر سیاسی آن



مردم لبنان متشکل از ۱۸ طایفه هستند که بین مسیحیان و مسلمانان تقسیم شده‌اند. این طوایف، با وجود تنوع و پیچیدگی، در کنار هم به زندگی مشترک ادامه می‌دهند و قوانین، نظام‌ها و مقامات آن‌ها را مدیریت می‌کنند. این کشور تجربه سال‌ها جنگ داخلی را پشت سر گذاشته که ده‌ها هزار کشته بر جای گذاشته و ساختار اجتماعی آن را دچار شکاف کرده است.

بر اساس برآوردهای غیررسمی، طوایف اسلامی شامل سنی‌ها و شیعیان حدود ۵۷-۶۳ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و طایفه دروزی‌ها حدود ۴-۶ درصد. از سوی دیگر، طوایف مسیحی شامل مارونی‌ها، ارتدکس‌های یونانی، کاتولیک‌های یونانی، ارمنی‌های ارتدکس و کاتولیک، سریانی‌های ارتدکس و کاتولیک، کلدانی‌ها،

لاتین‌ها، انجیلی‌ها، قبطی‌های ارتدکس و کاتولیک و آشوری‌ها، حدود ۳۶-۳۳ درصد جمعیت را شامل می‌شوند.

با وجود تقسیم‌بندی طایفه‌ای، نقشه سیاسی لبنان که به دلیل عواملی همچون جنگ داخلی، درگیری‌های اسرائیلی و مسئله پناهندگان فلسطینی شکل گرفته، از این ترکیب‌بندی جمعیتی متمایز است.

چگونه لبنان اداره می‌شود؟

پس از پایان استعمار فرانسه در سال ۱۹۴۳، لبنانی‌ها از تمامی طوایف بر سر «میثاق ملی» توافق کردند که اصول اداره کشور را تنظیم می‌کند.

طبق این میثاق، قدرت بین طوایف توزیع شد: رئیس‌جمهور از مسیحیان مارونی، رئیس پارلمان از مسلمانان شیعه، و نخست‌وزیر از مسلمانان سنی انتخاب می‌شود. همچنین، نایب رئیس پارلمان از ارتدکس‌های یونانی و رئیس ستاد کل ارتش از دروزی‌ها هستند. مارونی‌ها هویت عربی را پذیرفتند و سنی‌ها از ایده وحدت با سوریه دست کشیدند.

این تقسیم‌بندی به مناصب مهم دیگر نیز کشیده شده است: فرمانده ارتش مارونی، وزیر کشور سنی، مدیر نیروهای امنیت داخلی سنی و مدیر اطلاعات نظامی شیعه است. سهمیه‌هایی نیز برای طوایف

و اقلیت‌های کوچکتر مانند دروزی‌ها و مسیحیان ارتدکس و ارمنی وجود دارد.



صندلی‌های پارلمان لبنان نیز بر اساس تقسیم طایفه‌ای توزیع می‌شود. نظام سیاسی لبنان جمهوری دموکراتیک پارلمانی است، اما تأثیر اصلی همچنان تقسیم طایفه‌ای است.

جنگ داخلی لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰)

نتایج سرشماری سال ۱۹۳۲، مسیحیان مارونی را با اکثریت نشان داد و باعث شد این طایفه قدرت اصلی را در دولت جدید به دست آورد. اما تغییرات جمعیتی، نارضایتی‌های اجتماعی، بحران‌های اقتصادی و مسئله پناهندگان فلسطینی لبنان را به عرصه‌ای از درگیری تبدیل کرد. جنگ داخلی در سال ۱۹۷۵ با حمله گروهی از مسیحیان مارونی به یک اتوبوس فلسطینی آغاز شد و به سرعت گروه‌های اسلامی، عربی و چپ‌گرا به ائتلاف با فلسطینیان پرداختند. این جنگ به تقسیم بیروت

به مناطق شرقی (عمدتاً مسیحی) و غربی (مختلط اما با اکثریت مسلمان) منجر شد.



خط سبز که شرق بیروت و بیروت غربی را بر اساس تقسیم‌بندی فرقه‌ای جدا می‌کند

درگیری‌های مختلف بین گروه‌های داخلی و نیروهای خارجی مانند سوریه و اسرائیل این جنگ را پیچیده‌تر کرد. دخالت اسرائیل و انتخاب بشیر جمیل به عنوان رئیس‌جمهور تحت اشغال اسرائیل، ترور وی و کشتار صبرا و شتیلا، از جمله رویدادهای خونین این دوره بود.

در سال ۱۹۸۹، توافق طائف با هدف پایان دادن به جنگ داخلی منعقد شد. این توافق به اصلاح ساختار سیاسی لبنان منجر شد، اما تقسیم‌بندی طایفه‌ای را لغو نکرد. انتخاب رنیه معوض به عنوان رئیس‌جمهور، پس از بیش از یک سال خلأ در این منصب، از نتایج این توافق بود.

با وجود این که توافق طائف هدف خود را حذف فرقه‌گرایی قرار داده بود، اما نظام پارلمانی تا کنون نتوانسته است از تقسیمات فرقه‌ای رها شود. در این تقسیمات، کرسی‌ها به طور مساوی بین مسیحیان و مسلمانان و به صورت نسبی میان فرقه‌های هر یک از این دو گروه و همچنین به صورت نسبی میان مناطق توزیع شده است.

قانون اساسی طائف نیز موجب تحولی در مکانیسم اداره حکومت در لبنان شد که اختیارات رئیس‌جمهور را به شدت کاهش داد. پیش از طائف، ریاست جمهوری مهم‌ترین و قدرتمندترین موقعیت در ساختار قدرت اجرایی و مرجع اصلی تصمیم‌گیری به شمار می‌رفت.

از مهم‌ترین تغییرات اساسی که قانون اساسی طائف ایجاد کرد، واگذاری قدرت اجرایی به هیئت دولت به صورت جمعی بود. رئیس‌جمهور فقط حق اداره جلسات دولت را داشت (در صورتی که حضور داشته باشد) و نمی‌توانست رأی بدهد. همچنین، حق دعوت به تشکیل جلسه دولت نیز از رئیس‌جمهور سلب شد و تصمیمات دولت حتی بدون امضای رئیس‌جمهور و در چارچوب مهلت‌های قانونی لازم‌الاجرا بودند.

جنگ حذف

میشل عون توافق طائف را نپذیرفت و آن را امضا نکرد. او با حضور ارتش سوریه در خاک لبنان مخالفت کرد، که این موضوع به آغاز جنگی موسوم به «جنگ حذف» در ژانویه ۱۹۹۰ میان اجزای مسیحی انجامید.

ارتش لبنان به فرماندهی میشل عون به مواضع نیروهای لبنانی به رهبری سمیر جعجع حمله کرد. عون هدف از این حملات را «حذف نفوذ نیروهای لبنانی و کنترل نظامی بر مناطق مسیحی» اعلام کرد، در حالی که نیروهای لبنانی معتقد بودند عون به دنبال تجزیه جامعه مسیحی و تسلط کامل بر تصمیمات سیاسی و نظامی است.

در اکتبر ۱۹۹۰ و پس از چراغ سبز آمریکا و فرانسه، نیروهای سوریه علیه میشل عون وارد عمل شدند. عون به سفارت فرانسه در بیروت پناه برد و سپس به فرانسه تبعید شد. با خروج او از صحنه سیاسی، نیروهای لبنانی به طور موقت کنترل مناطق مسیحی را در دست گرفتند. با این حال، چند سال بعد، خود سمیر جعجع به دلایل سیاسی مورد پیگرد قرار گرفت و در سال ۱۹۹۴ بازداشت شد.

جنگ داخلی لبنان که حدود ۱۵ سال به طول انجامید، منجر به کشته شدن بیش از ۱۵۰ هزار نفر شد و تقسیم‌بندی‌های دینی و منطقه‌ای را در جامعه سیاسی و مذهبی کشور تحمیل کرد.

از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵، لبنان تحت سلطه سوریه بود که با مداخله در تمامی جنبه‌های زندگی سیاسی، اداری و امنیتی لبنان همراه بود.

انقلاب سدر و شکل‌گیری ائتلاف‌های ۱۴ مارس و ۸ مارس

در پی ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر پیشین، در فوریه ۲۰۰۵، اعتراضات گسترده‌ای در ۱۴ مارس همان سال در لبنان رخ داد. جامعه لبنان به دو ائتلاف تقسیم شد:

- ائتلاف ۱۴ مارس که خروج ارتش سوریه از لبنان را خواستار بود. این ائتلاف شامل جریان المستقبل به رهبری سعد حریری، حزب نیروهای لبنانی به رهبری سمیر جعجع، حزب کتائب و حزب سوسیالیست ترقی خواه به رهبری ولید جنبلاط بود.
- ائتلاف ۸ مارس که شامل نیروهای حامی سوریه مانند حزب الله، جنبش امل، جریان المردة و جریان ملی آزاد بود.



رویدادهای ۷ مه ۲۰۰۸

در مه ۲۰۰۸، در پی تصمیم دولت برای مصادره شبکه ارتباطی حزب الله و برکناری رئیس امنیت فرودگاه بیروت، درگیری‌های خشونت آمیزی در بیروت و مناطق دیگر لبنان رخ داد. این درگیری‌ها به کشته شدن ده‌ها نفر و تخریب گسترده منجر شد. سرانجام، با توافق در دوحه، بحران با انتخاب رئیس جمهور توافقی و تشکیل دولت وحدت ملی پایان یافت.

بحران‌های اقتصادی و سیاسی (۲۰۱۹-۲۰۲۳)

لبنان از سال ۲۰۱۹ با بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عمیقی روبرو بوده است. سقوط ارزش پول ملی، افزایش تورم و ناتوانی در تشکیل دولت جدید، کشور را با طولانی‌ترین خلأ سیاسی در تاریخ خود مواجه کرد.

احزاب مسلح در لبنان

در نتیجه تقسیمات فرقه‌ای، جنگ داخلی و عوامل خارجی مانند اشغال اسرائیل و حضور سوریه، احزاب سیاسی متعددی با شاخه‌های نظامی ظهور کردند. از مهم‌ترین آن‌ها:

- حزب الله: با حمایت ایران، نیرویی با حدود ۱۰۰ هزار جنگجو و توان نظامی گسترده.

- جنبش امل: به رهبری نبیه بری، که بزرگ‌ترین حزب شیعه در پارلمان لبنان است.

ایجاد شاخه نظامی جنبش امل

شاخه نظامی جنبش امل با نام «افواج المقاومة اللبنانية» در سال ۱۹۷۵ تأسیس شد. به گفته مؤسس این جنبش، امام موسی صدر، انگیزه اصلی از ایجاد این شاخه، مقابله با طمع‌های اسرائیل در جنوب لبنان بود. این جنبش در مقاطع مختلف تاریخی درگیر نبرد با اشغالگران اسرائیلی شد و آخرین مورد، مشارکت در جبهه پشتیبانی حزب الله از ۸

اکتبر ۲۰۲۳ بود. رژیم صهیونیستی نیز خبر از ترور شماری از اعضای این جنبش داد.

اگرچه تخمین‌ها حاکی از آن است که جنبش امل حدود ۸۰ تا ۱۰۰ هزار عضو دارد، اما منابع میدانی اعلام می‌کنند که تعداد نیروهای آموزش‌دیده نظامی این جنبش از ۱۰ هزار نفر فراتر نمی‌رود و آنها برخلاف حزب‌الله از تسلیحات پیشرفته برخوردار نیستند.

تیار المرده

تیار المرده، یک جریان مارونی مسیحی به رهبری طونی فرنجه است که از هم‌پیمانان حزب‌الله به شمار می‌رود. این جریان در طول جنگ داخلی لبنان درگیری‌های شدیدی با نیروهای لبنانی داشت، به‌ویژه پس از جدایی از جبهه لبنانی.

منابع میدانی گزارش می‌دهند که «تیار المرده» برای حفاظت از مناطق تحت نفوذ خود، گروه‌های شبه‌نظامی کوچکی در اختیار دارد که پیش‌تر تحت نظر فرمانده نظامی حزب‌الله، عماد مغنیه، آموزش دیده‌اند.

القوات اللبنانية

القوات اللبنانية در سال ۱۹۷۶ به‌عنوان یک گروه شبه‌نظامی مسیحی تأسیس شدند تا به‌عنوان شاخه نظامی جبهه لبنانی فعالیت کنند. این جبهه ائتلافی از چندین حزب راست‌گرای مسیحی بود که حزب کتائب برآن سلطه داشت.

برآوردها نشان می‌دهد که این گروه، که با حزب الله مخالفت جدی دارد، هزاران نیروی مسلح در مناطق و محله‌های تحت نفوذ خود دارد.

الجماعة الإسلامية في لبنان

الجماعة الإسلامية، گروهی اسلامی سنی است که در سال ۱۹۶۴ به‌عنوان شاخه‌ای لبنانی از اخوان المسلمین تأسیس شد. شاخه نظامی این گروه به نام «قوات الفجر» شناخته می‌شود.

«قوات الفجر» نخستین بار در زمان تجاوز اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ ظهور یافت، اما پس از آزادسازی جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ تقریباً فعالیت‌هایش را متوقف کرد. با این حال، این گروه پس از ۸ اکتبر ۲۰۲۳ بار دیگر فعال شد و اعلام کرد که از جنوب لبنان عملیات‌های حمایتی از غزه انجام می‌دهد.

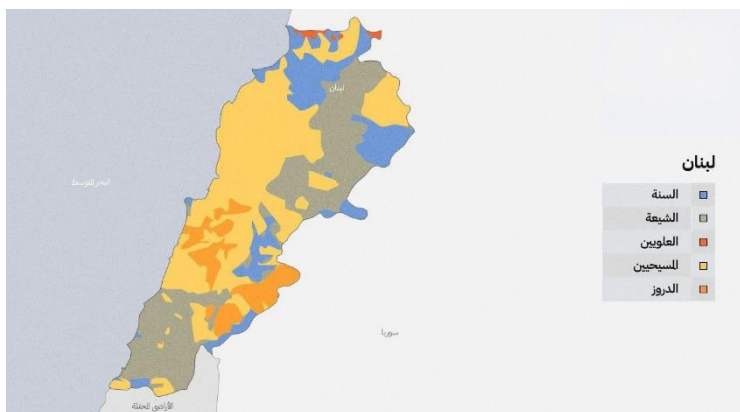
منابع میدانی تخمین می‌زنند که تعداد نیروهای این گروه از ۵ هزار نفر فراتر نمی‌رود و توانایی نظامی آنها بسیار محدود است.

علاوه بر این گروه‌ها، جریان المستقبل به رهبری سعد حریری نیز به‌صورت فردی و نه به‌عنوان یک گروه شبه‌نظامی، نیروهای مسلحی در اختیار دارد.

تقسیم طایفه‌ای در لبنان به صورت جغرافیایی

پیچیدگی‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از تقسیم طایفه‌ای در لبنان و تاریخ طولانی منازعات، تأثیر عمیقی بر توزیع جمعیتی بین مسلمانان، مسیحیان و دروزی‌ها گذاشته است.

چالش دموگرافیک لبنان فراتر از اعداد و آمار است. بر اساس گزارشی از «الدولیه للمعلومات»، لبنانی‌ها بر اساس تقسیمات طایفه‌ای شناسایی می‌شوند و نه هویت ملی. همین موضوع دلیل اصلی عدم برگزاری سرشماری رسمی از سال ۱۹۳۲ تاکنون است.



- مسلمانان سنی بیشتر در شهرهای بزرگ مانند غرب بیروت، طرابلس و صیدا تمرکز دارند. در مناطق روستایی مانند عکار، اقلیم الخروب و دره بقاع غربی نیز حضور دارند.

- مسلمانان شیعه در جنوب لبنان، منطقه بعلبک-هرمل و جنوب بیروت ساکن هستند.

- مسیحیان مارونی در شمال بیروت، شمال جبل لبنان، جنوب استان شمالی و مناطقی از بقاع و جنوب حضور دارند.

- روم ارتدکس در شمال بیروت و مناطق شمالی مانند زغرتا، بشری، قضاء کوره و البترون تمرکز دارند.

- روم کاتولیک در سراسر کشور حضور دارند اما در مناطق شرقی کوه‌های لبنان و زحله غالب هستند.

- پروتستان‌ها عمدتاً در بیروت و اطراف آن سکونت دارند.

- علوی‌ها که کمتر از یک درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، عمدتاً در جبل محسن طرابلس و روستاهایی مانند تل حمیره، المسعودیه، حکر الظاهری و السماقیه زندگی می‌کنند.

آوارگی ناشی از جنگ و طایفه‌گرایی

در اکتبر ۲۰۲۴، تجاوز اسرائیل بیش از یک میلیون نفر را مجبور به ترک خانه‌هایشان کرد. هزاران نفر از مناطق تحت نفوذ شیعه‌نشین مانند جنوب بیروت، جنوب لبنان و بخش شرقی بقاع گریختند و عمدتاً در غرب بیروت که سنی‌نشین است، ساکن شدند.

طبق گزارشی از «فایننشال تایمز»، جوامع مسیحی و سنی در شمال لبنان به‌طور محتاطانه‌ای از آوارگان استقبال کردند. اما حمله اسرائیل به روستای مسیحی‌نشین ایتو باعث شهادت ۲۳ نفر، عمدتاً زنان و کودکان آواره، شد. این حمله هدف اسرائیل برای شعله‌ور کردن تنش‌های طایفه‌ای را نشان می‌دهد.

با پایان هر بحران یا جنگ داخلی در لبنان، تغییراتی در جغرافیای قدرت سیاسی کشور رخ می‌دهد. آیا جنگ کنونی نیز به بازترسیم این نقشه منجر خواهد شد؟^۱

¹ arabicpost.net/?p=1246723

وقتی عقلانیت ناکام می‌ماند؛ بازگشت جادو و خرافات در عصر مدرن



اما بدینگتون، ستون‌نویس گاردین، در یادداشتی به استقبال روزافزون از مراسم‌های خرافی در جوامع غربی پرداخته و نوشت: تعداد مراسم جن‌گیری در حال افزایش است، جادوگری دوره‌ای از محبوبیت را تجربه می‌کند، و برخی شخصیت‌های برجسته اجتماعی ادعا می‌کنند که مورد حمله یک شیطان قرار گرفته‌اند. در دورانی که بحران آب‌وهوا، جنگ و ترامپ به اوج خود رسیده‌اند، این موضوع به اندازه هر چیز دیگری منطقی به نظر می‌رسد. چقدر باید لذت‌بخش باشد که تجسمات فیزیکی اضطراب‌هایتان را جمع کنید، آنها را در یک شیطان عظیم از کاغذ و خمیر بچپانید و آن را آتش بزنید؟ قطعاً فوق‌العاده است. شهروندان سانتافه در نیومکزیکو هم همین فکر را می‌کنند: این مراسم اخیراً در

نیویورک تایمز به عنوان «راز شادی» آنها توصیف شده است. هر ساله، آنها «زودوبرا»^۱ را با «غم‌ها» - نمادهایی از ترس‌هایشان - پر می‌کنند و سپس آن را می‌سوزانند. این روزها، هر چیزی که ذهن شما را سنگین کرده باشد می‌تواند در آنجا جای بگیرد: «آلبوم‌های عروسی؛ صورتحساب‌های پزشکی؛ کارنامه‌ها؛ خاکستر عزیزان؛ جریمه‌های پارکینگ.»

شیفتگی من به فولکلور با یک دهه زندگی در بلژیک تقویت شد، جایی که ابتدا از سنت‌هایش متعجب شدم و سپس بهترین بخش‌های آن را جستجو کردم. دیدم که مدیر مدرسه ابتدایی پسرانم با خوشحالی یک آدمک شبه‌زودوبرا به نام «بنوم هیور» را آتش زد تا زمستان را براند؛ از میان شخصیت‌های کارناوالی با لباس‌های پر از کاه، ماسک‌های سفید و کلاه‌هایی با پرهای شترمرغ بزرگ که پرتقال به میان جمعیت پرتاب می‌کردند عبور کردم؛ و شنیدم که کودکان با وحشت واقعی از احتمال

^۱ «Zozobra»، که به معنای «اضطراب» در زبان اسپانیایی است، نمادی از نگرانی‌ها و استرس‌های مردم است که در جشن سالانه «Burning of Zozobra» در سانتافه، نیومکزیکو برگزار می‌شود. در این مراسم، یک پیکره عظیم که نمایانگر غم‌ها و بدبختی‌هاست ساخته و سپس سوزانده می‌شود تا نماد رهایی از مشکلات سال گذشته باشد. این سنت که در سال ۱۹۲۴ توسط هنرمندی به نام ویلی شاستر آغاز شد، بخشی از جشنواره «Fiestas de Santa Fe» است و امروزه به یکی از جذابیت‌های فرهنگی و گردشگری منطقه تبدیل شده است.

انداخته شدن در کیسه و برده شدن به اسپانیا توسط «دستیار شیطان صفت سنت نیکلاس»^۱ گریه می‌کردند.

من هنوز هم گهگاهی به این موضوعات می‌پردازم. اخیراً از جشن «فِستای سان مارتینو» در ونیز لذت بردم، جشنی معادل هالووین که در آن یک قدیس چوبی نحیف بر روی یک اسب با چشمان بیرون‌زده از مغازه‌ای به مغازه دیگر برده می‌شد، در حالی که کودکان کوچک با لباس‌های شنل‌دار قابلمه‌ها را می‌کوبیدند و شیرینی طلب می‌کردند. با توجه به علاقه‌ام، یکی از دوستان لتونیایی‌ام تصویری از جشنی مشابه در ریگا برایم فرستاد که شامل حیواناتی با شنل، کلاه و ماسک؛ یک غول بی‌چهره با یک داس بزرگ؛ و یک راهزن با شلوار قرمز و ترسناک بود.

داده‌های سرشماری نشان می‌دهد که پاگانیزم (بت‌پرستی نوین) در حال رونق گرفتن است و پاگان‌هایی که سال گذشته با آنها صحبت کردم، آیین‌هایشان را به عنوان منطقی‌ترین پاسخ به جهانی نامطمئن، نابرابر و جداشده از طبیعت توصیف کردند. یک جادوگر به من گفت که حمله روسیه باعث احیای جادوگری در اوکراین شده است؛ مبارزه با

^۱ «دستیار شیطان صفت سنت نیکلاس» به شخصیت‌های ترسناک یا ضدقهرمان‌هایی اشاره دارد که در فولکلور اروپایی همراه سنت نیکلاس ظاهر می‌شوند. در این داستان‌ها، سنت نیکلاس به عنوان قدیسی مهربان و سخاوتمند، کودکان خوب را با هدایا پاداش می‌دهد، در حالی که این همراهان، مانند «Krampus» (موجودی شاخ‌دار در آلمان و اتریش) یا «Belsnickel» (مردی خشن در فولکلور آلمانی-آمریکایی)، وظیفه تنبیه یا ترساندن کودکان بدرفتار را برعهده دارند. این تقابل میان پاداش و تنبیه، بخشی از روایت سنت‌های کریسمس در بسیاری از فرهنگ‌ها است.

آتش افروزی از طریق آتش، زیرا گفته می‌شود پوتین قبل از حمله با شمن‌ها مشورت کرده و در خون شاخ گوزن قطع شده حمام کرده است. اخیراً، مجله «تین ووگ» استراتژی‌هایی جادوگرانه را برای کمک به تاثیرگذاری رأی‌ها در انتخابات ارائه داد و «ویچ‌تاک» (گروه جادوگران در تیک‌تاک) در مورد شکستش در طلسم کردن ترامپ به واکاوی پرداخته است. تاکر کارلسن، مجری سابق فاکس نیوز، ادعا کرد که توسط یک شیطان مورد حمله قرار گرفته (ظاهراً تقاضا برای جن‌گیری در واتیکان در حال افزایش است)، و راسل برند، شخصیت رسانه‌ای انگلیسی، در حال مقابله با اتهامات سوءاستفاده جنسی با فروش طلسم‌های جادویی است. به طور تصادفی، درست زمانی که به این چیزها فکر می‌کردم، ایمیلی از مجله «ورلد آو اینتیریز» دریافت کردم که خانه‌ای جن‌زده و خواستنی را متعلق به مدیر موزه جادوگری و سحر ستایش می‌کرد. خرافات جدید همه‌جا هست.

چون ما واقعاً در زمانه‌ای عقلانی زندگی نمی‌کنیم، این‌طور نیست؟ ایالات متحده به‌تازگی به یک جنایتکار محکوم و نامفهوم که استراتژی کمپینش در بهترین حالت به ۴۰ دقیقه رقص محدود می‌شد^۱، نگاه کرد

^۱ در یکی از تجمعات عمومی دونالد ترامپ، در یک جلسه پرسش و پاسخ او به طور غیرمنتظره‌ای زمان جلسه را به رقص و شادی اختصاص داد. در این رویداد، ترامپ به جای پاسخ به سوالات حاضران، به مدت حدود ۴۰ دقیقه به رقصیدن و لذت بردن از موسیقی پرداخت. این اتفاق واکنش‌های مختلفی را در پی داشت و به‌ویژه رسانه‌ها و منتقدان را به انتقاد از او و عدم توجه به مسائل اصلی جلب کرد.

و گفت: «بله، این همان مرد ماست.» نظریه‌های توطئه، هر کدام غیرمنطقی‌تر از دیگری، در حال رشد هستند و از ما خواسته می‌شود که ایمان و منابع مالی خود را در لوبیایی جادویی به نام «رمزارز» بگذاریم. در اساسی‌ترین و فوری‌ترین سطح، ما به‌طور عقلانی می‌دانیم (زیرا علم هر روز، با صدایی گرفته و ناامید به ما می‌گوید) که نمی‌توانیم این‌طور زندگی کنیم، که جهان ما در حال فروپاشی است، اما به‌طور غیرمنطقی انتخاب می‌کنیم که دقیقاً همین کار را انجام دهیم.

به‌طور سنتی، فولکلور ریشه در جهانی داشت که در آن بیماری، خشونت و پدیده‌های طبیعی ترسناک فراتر از کنترل انسانی احساس می‌شدند؛ فولکلور پاسخ‌های آیینی به ناتوانی و بی‌فهمی ارائه می‌داد. حالا ما می‌فهمیم یک همه‌گیری چگونه گسترش می‌یابد، نیروهایی که خشونت دولتی و فردی را تغذیه می‌کنند و چگونه فروپاشی اقلیمی ناشی از انسان منجر به آب‌وهوای افراطی، سیل‌های فاجعه‌بار و آتش‌سوزی‌های جنگلی می‌شود. من ترجیح می‌دهم باور کنم پاسخ‌ها هم انسانی، منطقی و علمی خواهند بود. اما وقتی این امیدواری بیهوده به نظر می‌رسد، چرا به جادو و تجسم، خرافات و تخیل، زوزه کشیدن به ماه روی نیاوریم؟ حداقل، می‌توانم کاملاً جذابیت این را ببینم که تمام ترس‌هایتان برای جهان را در یک شیطان عظیم بریزید و تماشايش کنید که می‌سوزد.^۱

¹ theguardian.com/commentisfree/2024/nov/17/if-reason-cant-save-the-world-no-wonder-magic-and-superstition-are-on-the-rise

افزایش فروش انجیل هم‌زمان با کاهش تعداد مسیحیان در آمریکا



پرفروش‌ترین کتاب تاریخ بار دیگر محبوبیت پیدا کرده است: فروش انجیل در این دوران نامطمئن افزایش یافته، که بخشی از آن به خریداران جدید مربوط می‌شود.

طبق داده‌های Circana Book Scan، فروش انجیل در آمریکا تا ماه اکتبر ۲۲ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش یافته است، که به‌طور قابل‌توجهی از رشد کمتر از ۱ درصد فروش کلی کتاب‌های چاپی پیشی گرفته است.

سلی واسکز، یک شرکت‌کننده سابق در برنامه‌های تلویزیونی واقع‌نما و یک اینفلوئنسر اینترنتی، در ویدیویی کوتاه در تیک‌تاک تجربه

خرید اولین انجیل خود از فروشگاه بارنز اند نوبل را به اشتراک گذاشت و گفت: «خیلی هیجان زده‌ام.»

واسکز که خود را فردی مذهبی می‌داند، گفت که هرگز کتاب انجیل خود را نداشته است. او افزود: «تا به حال هرگز انجیل خودم را نخریده یا مطالعه نکرده‌ام، و اکنون، در ۲۸ سالگی، احساس می‌کنم نیاز عمیق‌تری به فهمیدن معنای همراهی با خدا دارم و فکر می‌کنم این موضوع حتماً با خواندن و مطالعه انجیل آغاز می‌شود.»

طبق گزارش Circana، در سال ۲۰۱۹ حدود ۹٫۷ میلیون انجیل فروخته شد، اما تنها در ۱۰ ماه اول سال ۲۰۲۴، فروش این کتاب از ۱۳٫۷ میلیون نسخه عبور کرده است، که نشان‌دهنده افزایش ۴۱ درصدی است.

مارک شوئنوالد، رئیس و مدیرعامل HarperCollins Christian Publishing، به وال‌استریت ژورنال گفت که این روند بخشی از تأثیر اینفلوئنسرهای شبکه‌های اجتماعی و افراد مشهوری است که آشکارا ایمان خود را به اشتراک می‌گذارند.

حتی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب، اوایل امسال در Truth Social از کتاب مقدس حمایت کرد و گفت: «همه آمریکایی‌ها باید یک انجیل در خانه خود داشته باشند و من تعداد زیادی دارم. این کتاب مورد علاقه من است.» او در ماه مارس اعلام کرد: «من افتخار می‌کنم که از این انجیل حمایت کرده و شما را تشویق می‌کنم تا آن را تهیه کنید. ما باید دوباره آمریکا را به سوی دعا ببریم.»

طبق گزارش انجمن کتاب مقدس آمریکا، نزدیک به سه چهارم آمریکایی‌ها (۷۱ درصد) حداقل تا حدودی به کتاب مقدس و عیسی کنجکاو هستند، و ۳۹ درصد از آنها می‌گویند بسیار یا به شدت کنجکاو هستند.

در شبکه اجتماعی «ردیت» نیز، مسیحیان جدید داستان‌های خود از اولین مواجهه با کتاب مقدس را به اشتراک می‌گذارند.

یکی از کاربران ردیت امسال نوشت: «من خودم را مسیحی می‌دانم، اما در دوران کودکی هرگز به کلیسا نرفتم. مدت‌ها پیش یک انجیل به ترجمه KJV خریدم که تا به حال خاک می‌خورد. امروز تصمیم گرفتم انجیل را باز کنم و بخش‌هایی از یوحنا را بخوانم. احساس خیلی خوبی دارم که امروز زمانی را برای خواندن برخی آیات صرف کردم و قصد دارم عادت کنم هر روز صبح کم‌کم آن را بخوانم.»

بتانی مارتین، مدیر یک کتاب‌فروشی مسیحی، گفت که خریداران جدید عمدتاً به دنبال امید هستند. او به ژورنال گفت: «آنها با شرایط کنونی دنیا به دنبال امید هستند و انجیل همان چیزی است که به آن روی می‌آورند.»

تغییرات در طراحی نیز می‌تواند موفقیت کتاب مقدس را تقویت کرده باشد، از جلد‌های چرمی تا کمیک‌های گرافیکی داخل کتاب و ترجمه‌های متنوع برای انتخاب.

جف کراسبی، رئیس انجمن ناشران مسیحی انجیلی، به ژورنال گفت که ترس عمومی از آینده نقش زیادی در این موضوع دارد.

او گفت: «مردم یا خودشان اضطراب را تجربه می‌کنند یا نگران فرزندان و نوه‌هایشان هستند. این نگرانی‌ها مربوط به هوش مصنوعی، چرخه‌های انتخاباتی و مواردی از این دست است، که همه اینها تمایل به اطمینان یافتن از اینکه اوضاع خوب خواهد بود را تغذیه می‌کند.»

افزایش فروش انجیل در حالی رخ می‌دهد که به نظر می‌رسد آمریکا از مسیحیت فاصله می‌گیرد. طبق مطالعه‌ای در سال ۲۰۲۰ توسط مرکز تحقیقاتی پیو، تقریباً ۶۴ درصد آمریکایی‌ها خود را مسیحی می‌دانند، در حالی که ۵۰ سال پیش این میزان ۹۰ درصد بود.

پیش‌بینی‌های مرکز پیو نشان می‌دهد که تعداد مسیحیان آمریکایی تا سال ۲۰۷۰ به کمی بیش از یک‌سوم (۳۵ درصد) کل جمعیت کاهش می‌یابد.

با این حال، طبق گزارش انجمن کتاب مقدس آمریکا، حدود ۲۴ درصد از جمعیت ایالات متحده همچنان حداقل یک بار در هفته خارج از مراسم کلیسا با کتاب مقدس ارتباط شخصی برقرار می‌کنند. اما فرکانس تعامل به طور قابل‌توجهی بین گروه‌های مختلف جمعیتی متفاوت است.

به‌عنوان مثال، زنان بیشتر از مردان (۴۱ درصد در مقابل ۳۶ درصد) چندین بار در سال با کتاب مقدس ارتباط برقرار می‌کنند. به‌ویژه زنان جدا شده گرایش بیشتری به انجیل دارند.

تفاوت‌های نژادی نیز آشکار است: ۵۷ درصد از سیاه‌پوستان آمریکایی گزارش می‌دهند که به طور منظم از کتاب مقدس استفاده

می‌کنند، در حالی که این میزان در میان اسپانیایی‌تبارها ۴۰ درصد، سفیدپوستان ۳۵ درصد و آسیایی‌ها ۲۷ درصد است. در میان وابستگی‌های مذهبی، پروتستان‌های انجیلی (۷۰ درصد) و اعضای فرقه‌های پروتستان تاریخی سیاه‌پوستان (۶۸ درصد) بیشترین تعامل را دارند، که به‌طور قابل توجهی از پروتستان‌های اصلی (۴۶ درصد) و کاتولیک‌ها (۳۷ درصد) بیشتر است.^۱

¹ [washingtontimes.com/news/2024/dec/2/bible-sales-soar-number-american-christians-shrink](https://www.washingtontimes.com/news/2024/dec/2/bible-sales-soar-number-american-christians-shrink)